

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234423

UNIVERSAL
LIBRARY

وزارت معارف
سلسله : ۹۲

ریاست دارالتالیف
تواریخ : ۷

دوره مختصر تاریخ عمومی
مطابق پروگرام وزارت جلیله معارف

قسمت ثانیه

تاریخ قرون وسطی

(باستثنای قسمت تاریخ اسلام)

مطابق پروگرام صنف دوم رشديه و دارالمعلمین

تالیف

ابوالحسن ارجمند ساوجی

معلم مدرسه امانیه

بتصویب ع . ج . فیض محمد خان وزیر معارف

طهران - مطبعه برادران باقرزاده

قرونِ وُسْطیٰ و اوائلِ قرونِ جدید

فصل اول

گولِ قدیم

سکنه - مذهب - عادات و اخلاق

حدود گول - گول از سمت مشرق برود رن و کوههای

آلپ و از جنوب به بحر الرّوم و جبال پیرنه و از مغرب باقیانوس اطلس و دریای مانش و از شمال بدریای شمال محدود بوده است و این حدود را بعدها حدود طبیعی فرانسه نامیدند.

گول قدیم شامل فرانسه حالیه و بلژیک و قسمتی از هلند و قسمتی از پروس (مجاور بارود رن) و لوکزامبورگ و نصف سویس بوده است.

اوضاع طبیعی - همان کوههایی که در فرانسه حالیه

وجود دارند، در مرکز و مشرق گول قدیم هم موجود بوده اند، در کوهها و جلگه ها جنگلهای با شکوهای وجود داشته که اشجار آنها غالباً از نوع بلوط و شجر النبع بوده است ولی در مجاورت رودها باطلاقتها و مردابهای زیاد بوده است و تقریباً میتوان

گفت که از حیث اوضاع نباتات و انهار و آب و هوای ملایم مملکت گول در ده قرن قبل از مسیح شباهت تامی به سودان حالیه داشته است . بسیاری از حیوانات در گول وجود داشته اند مانند ماموت که يك نوع فیل عظیم الجثه بوده گاو وحشی که قوت فوق العاده داشته و امروزه هر دو معدوم شده اند و دیگر خرر و کوزن شمالی و مرال که بقسمتهای شمالی اروپا فرار کرده اند و غالب حیوانات اهلی امروزه فرانسه نیز در آن وقت وجود داشته اند

سکندم ما قبل تاریخ - اولین ساکنین گول در غارها

منزل داشته از شکار زندگانی میکردند آثاری از آن ها مثل کله های انسان و اسلحه مانند تبر های سنک چخماق و نوک نیزه و تیر های استخوانی و غیره یافته اند .

پس از آن در گول مردمانی مسکن گزیدند که زراعت زمین و صیقلی کردن سنگها را برای ساختن اسلحه میدانستند و بعد ها استعمال فلزات مانند مس و مفرغ و آهن را نیز آموختند و بعضی از ایشان برای محافظت خویش در مقابل حملات وحشیان درنده منازلی از نی و تنه درختها در دریاچه ها و باتلاقها ساختند و باین طریق شهر های دریاچه را بنا نمودند و از ایشان آثار زیادی باقی مانده است ، مانند قطعات سنک عظیمی موسوم به منهیر که بر پا کرده اند و دیگر میز های سنگی که غالباً قبور مردگان بوده است

سکندم تاریخی - ساکنین شهرهای دریاچه اسم

معینی در تاریخ ندارند اولین ساکنینی که اسم آن ها در تاریخ

هست ایبر ها و ایکور ها میباشد ، ایبر ها که ابتدا در اسپانی
منزل داشتند در قسمتی از اروپا که بین بحر الروم و خلیج
کاسکنی واقع باشد ، منزل گرفتند اما چنین بنظر میآید که
لیکور ها بعد از ایبر ها مملکت گول و قسمت مهمی از اسپانی
و ایتالیا را متصرف شده بعد ها در دره رود رون عقب نشستند ،
و مدت مدیدی در ساحل چپ آن رود اقامت گزیده بعد ها
به کوه های مجاور بحر الروم پناه بردند

سلتها و گولواها - سلتها بخود این اسم را داده ،

یونانیان آن ها را کالات و رومیان کالی می گفتند ، که از آن کلمه
گولوا مشتق شده است ، ولی بعضی را عقیده بر آن است که سلتها و
گولواها دو طایفه بوده اند

متقدمین گفته اند که گولواها مردمانی بودند دارای سر طویل
و بدن قوی و چشمهای آبی و پوست بسیار سفید و شبیه بژرمنها
بوده اند ، در صورتیکه سلتها دارای سر گرد و قامت متوسط و تنومند
و چشمهای کبود و گندم گون و شباهت زیادی به سلاو ها داشته اند .
حال آنچه در باب آنها محقق است بیان میکنیم .

سلتها بدو در کوههای اروپای مرکزی منزل داشتند ، بعدها
از قرن نهم الی قرن سیم قبل از میلاد متدرجاً جزائر برتانی کبیر
و گول و اسپانی (غیر از سواحل بحر الروم) و دره رود پور قسمت
شمالی ایتالیا و قسمتی از آلمان و نهم و اطیش و مملکت واقع
بین رود دانوب و دریای آدریاتیک یعنی قسمتی از هنگری و کرواسی
و دالماسی و تمام بلغاری و قسمت شمالی سرب و قسمتی از رومانی را

متصرف شدند؛ و در وقتی که اسکندر کبیر شروع به فتوحات خویش نمود دولت سلتها از باب جبل الطارق تا بحر اسود امتداد داشت . شاید در قرن ششم قبل از میلاد سلتها در نواحی واقع بین اقیانوس اطلس و رود رن و جبال پیرنه قرار گرفتند ، اسم آن ها در این ممالك باقی ماند و مملکت فرانسه که مرکز مهم آن ها بود ، اسم مملکت سلت یا گول بنخود گرفت .

بلش ها — سلتها نتوانستند کاملاً ایرها را که در جنوب رود کارون بودند ، مغلوب ساخته از میان ببرند ، و خود شان در قرن دوم بواسطه قبایلی شبیه بژرمنها به جنوب رود مارن و سن رانده شدند .

فنیقیان و یونانیان — مدت ها قبل از ورود سلتها فنیقیان و یونانیان در سواحل گول مجاور بحر الروم آمده ملاحان صور و صیدا در آنجا مؤسسات تجارتی برپا کرده بودند وقتی که فنیقیان رو به تنزل گذاشتند یونانیان جای آنها را گرفتند ، در حدود سنه ۶۰۰ قبل از میلاد یگدسته از یونانیان آسیای صغیر در مملکت لیگور ها در نزدیکی مصب رود رن بندر مارسلیا (مارسی) را بنا نهادند ، این شهر مرکز مهم تجارتی شده و قتیکه رومیان قرطاج را خراب کردند ، جمهوری مارسی در سواحل بحر الروم از بندر نیس تا ملاقه در اسپانیا مؤسسه های تجارتی برپا نمود ،

اثر فنیقیان و یونانیان در گول چندان دوام نکرد ، و فقط

ساکنین گول از ایشان الفباء یونانی و خط و استعمال مسکوکات را آموختند و تمدن گول بواسطهٔ رومیان شد،

تقسیمات سیاسی - گول مرکز يك دولت واحد

نبود، چنانکه ژول سزار در قرن اول قبل از میلاد در آن مملکت سه دسته مردم تمیز داده است،

اول آکیتن ها در جنوب رود گارون،

دوم سلتها یا گولواها بین رود گارون و رود سن و رود

مارن و رودرن و جبال آلپ و اقدانوس اطلس،

سیم بلژها در سمت شمال رود سن و رود مارن.

هر يك از این سه دسته دارای چندین مملکت مستقل بودند

که بر روی هم ۶۰ دولت میشد، و بعضی از آن ها مقتدر بودند،

مهمترین آن ها ترور ها بودند، که در ساحل رود موزل

سکنی داشتند.

سبب تقسیمات - تقسیمات گول جهت های متعدده

داشته است، اولاً کلیه دول آن تقریباً هم قوه بودند، و هیچکدام

نمیتوانستند ممالك مجاور را مطیع خود سازند، و مملکت گول بالنسبه

وسیع و رفت و آمد در آن بسیار مشکل بود

ثانیاً جنگلها و باتلاقها ملل آنجا را از یکدیگر جدا مینموده

بالاخره بقول سزار ملل مختلفه که در گول بودند، دارای يك

زبان و يك مؤسسات نبودند.

تشکیلات سیاسی - در گول انواع مختلفه

حکومات مانند سلطنت و حکومت اشرافی و جمهوری و دول متحده وجود داشت ولی تقریباً سلطنت از میان رفته ، و حکومت اشرافی جای آنرا گرفته و در غالب شهرها حکومت بدست مجلس سنا بود

تشکیلات اجتماعی - برخلاف تشکیلات حکومتی

تشکیلات اجتماعی و عقاید مذهبی و اخلاق سلتها و بلژها تقریباً یکسان بود و مردم بسه طبقه تقسیم شده بودند ،

اول - روحانیون .

دوم - نجباء .

سیم - طبقه عامه .

روحانیون - در یونان و روم روحانیون از سائر مردم

ممتاز نبوده ، فقط مأمور بجا آوردن قربانیها بوده ادعیه و دستور العملهایی میدانستند ، که پسند خداوندان می آمد ، ولی در میان گولواها روحانیون مردمان مخصوصی بودند ، که پس از تحصیلات و زحمات زیاد بآن مقام رسیده شغل آنها فقط اعمال مذهبی بود و ایشانرا دروئید مینامیدند .

دروئیدها از میان محصلین که در يك نوع صومعه هاربتیت شده بودند انتخاب میگشتند و ایشان برای خود يك رئیس انتخاب می کردند ، که دارای قدرت مطلقه بود ، و هر ساله در مملکت کارنوت که امروزه شارتر میگویند جمع شده از خدمات نظامی و تأدیة مالیات معاف بودند ، شغل آنها ریاست در بجا آوردن اعمال مذهبی و قربانیهای عمومی و خصوصی و تفسیر اصول مذهبی بود .

دروئید ها قاضی هم بوده در امورات جزائی و قتل و مسائل
 ارث قضاوت میکردند ، و جوانان را نیز تعلیم مینمودند ، و بایشان
 هر چه از نجوم و طب و فلسفه میدانستند ، میآموختند و میتوان
 گفت ، که دروئید ها در آن واحد کشیش و قاضی و عالم و معلم بودند.
 شعراء نیز جزء دروئید ها محسوب میشدند ، شغل ایشان سرودن
 افسانه ها و کارهای پهلوانان با چنك و جایشان در اعیاد نزدیک سلاطین
 یا بزرگان مقتدر بود.

نجباء — نجباء در گول مردمان متمول بودند ، و بیش
 از دیگران اسب داشتند ، و در موقع جنگ سواره نظام را تشکیل
 میدادند ، حکومت شهر ها تقریباً در همه جا بایشان تعلق داشت
 نجبای گول مانند نجبای روم دارای زیر دستان متعدد بودند
 عدّه از آنها از ظلم اقویا بایشان پناه می بردند ، و برخی از دیگر
 چون در رأس موعد قدرت تأدیّه قرض خود را نداشتند بخدمت
 ایشان در آمده بودند

و نیز دسته دیگری بعنوان ملازم همواره با نجباء در تما
 جا ها همراه بودند ، بزرگان با آنها بطور دوستی رفتار مینمودند
 علاوه بر اینها هر بزرگی دارای عدّه زیادی بنده و غلام بود

طبقه عامه — بعد از نجباء توده مردمان آزاد طبقه

عامه را تشکیل میدادند ، و غالب آنها در مزارع بسر برده و شبا
 و شکارچی و تماماً مسلح بودند.

در وقت جنگ گولواها مردمان جنگی میشدند ، و دستجا

قشونی غیر منظم تشکیل میدادند ، و از نظام و علم قشون کشی و تدبیرات جنگی بکلی بی بهره بودند ، باین جهت در مقابل دستجات قشون منظم رومیان تاب مقاومت نیاوردند .

منازل و شهر ها - گولواها در منازل مدور از

كل خشك یا شاخه درختان مسکن داشتند بام خانهای آن ها بشکل مخروط و از گاه یا شاخه درختان پوشیده بود ، و مدخلی غیر از درنداشت اجاق آن ها در میان منزل بود و سوراخی در سقف دود رو آن بود . منازل شهری هم تقریباً مانند منازل دهات بود ، شهر های گول غالباً در اماکن مستحکمه مانند جزائر یا بلندیا واقع بود ، که از آن میتوانستند ، بسهولت مواظبت شهر را نموده از دور آمدن خطر را مشاهده کنند ،

دور شهر ها دیوار ساده از نخسته سنگها بود ، و گاه هم بعضی تیر ها در آنها بکار رفته بدیوار بیشتر استحکام میداد در موقع جنگ دهاقین نیز بشهر ها پناه میبردند ، و با مردمان شهر ها بدفع دشمن می پرداختند ،

لباس - لباس گولواها بی شباهت به لباس وحشیان

نبود ، پارچه لباس ایشان خط خط یا دارای مربعات و برنگهای تند و درخشان بود ، و غالباً در بافتن آنها نخهای فلزی از طلا و نقره و مس نیز استعمال میکردند ،

لباس گولواها عبارت بود از يك نوع شلوار که تا قوزك پا دراز بود ، و دیگر يك نیمتنه که بواسطه يك کمر بند فشرده

میشد، و يك نوع شالکي که بجای بالاپوش استعمال میکردند، کفش آنها شبیه بکفشهای چوبی حالیه بود. بعضی از آنها خود را جواهرات و بازو بند ر گردن بند زینت میکردند،

اسلحه — گولواها بواسطه بي اعتنائی بمرگ از اسلحه

دفاعی نفرت داشتند، چنانکه هیچ زرهی از ایشان یافت نشده، فقط يك کلاه خود و يك سپر داشتند که ابتدا از بي و بعد ها از چوب میساختند؛ و آن را با قطعات مفرغ و رنگهای تند و درخشان مزین میکردند.

اسلحه آنها عبارت بود از تبر و يك چوب به بلندی تقریباً يك متر که در سر آن يك قطعه بزرگ آهن بود و بجای زوین استعمال میشد و دیگر يك نوع قه بلند و بهن دولبه آهنی که با يك زنجیر بر از راست خود میبستند، و بغلاف قه يك کارد کوچک نیز میآویختند علاوه بر اسلحه فوق الذکر بعضیها قه های کوچک مفرغی و دشنه هم داشتند.

وصف گولواها — غالب مورخین را عقیده

آن است که گولواها مردمانی بودند تنومند و بزرگ و دارای صدا خشن و بلند و سیلهای بلند خرمائی که از دو طرف دهان بیانی افتاده بود، و موهای بلند که با آب آهك سرخ میکردند و گاه آنرا دسته کرده در عقب سر میانداختند، و گاه در بالای سر خرا جمع کرده میبافتند.

صفات گولواها - گولواها مردمانی شجاع ولی لافزن

بودند ، و میل به تعلیم داشته مهمان نواز بودند ، و مسافری و
تجار را در سفر خود نگاه داشته برای ایشان جشنها می گرفتند و از
ایشان در خواست می کردند ، سر گذشت خود را نقل کنند .

گولواها خیلی نطقهای خوب را دوست میداشتند ، و مردمان
کریم الطبعی بودند ، و میل زیادی باشیاء جدید داشته باشکال مطیع
میشدند در عوض کم عقل و بی استقامت بوده در کارها زود دلسرد
میشدند ، و این معایب محسنات ایشان را هم از میان میبرد .

اخلاق و عادات - گولواها در وقت غذا خوردن

روی پوست حیوانات در روی زمین مینشستند ، و گوشت کباب
شده را در ظرفهای چوبی ریخته بادیست می خوردند و شراب و
آب جو زیادی می نوشیدند ؛ و بعد از صرف غذا حکایات و روایات
بهلوانی و غیره نقل می کردند ؛ و گاه اتفاق می افتاد که در سر
مسئله باهم نزاع پیدا کرده مجلس مهمانی به قتل یکی دو نفر
منتهی می شد .

دین هب - گولواها عقیده بخدای واحد نداشتند ؛ بلکه

مانند یونانیان و رومیان قواء و آثار طبیعی مانند آبها و جنگلها
و رعد و روشنی را می پرستیدند ولی تا قبل از تسخیر گول بدست
رومیان ارباب انواع خود را بصورت انسان مجسم نمی کردند ،

میشد، و يك نوع شالكي كه بجای بالاپوش استعمال میکردند، آن‌ها شبیه بکفشهای چوبی حالیه بود. بعضی از آنها خود ر جواهرات و بازو بند ر گردن بند زینت میکردند،

اسلحه — گولواها بواسطه بي اعتنائی بمرگ از اسلحه دفاعي نفرت داشتند، چنانکه هیچ زرهی از ایشان یافت نشد فقط يك كلاه خود و يك سپر داشتند كه ابتدا از بي و بعد ها از چ میساختند؛ و آن را با قطعات مفرغ و رنگهای تند و درخش مزین میکردند.

اسلحه آنها عبارت بود از تبر و يك چوب به بلندی تقریباً متر که در سر آن يك قطعه بزرگ آهن بود و بجای زوبین استعمال میشد و دیگر يك نوع قه بلند و بهن دولبه آهنی که با يك زنجیر بر راست خود میبستند، و بغلاف قه يك كارد كوچك نیز میآویختند علاوه بر اسلحه فوق الذکر بعضیها قه های كوچك مفرغ دشنه هم داشتند.

وصف گولواها — غالب مورخین را عقیده

آن است كه گولواها مردمانی بودند تنومند و بزرگ و دارای صد خشن و بلند و سبیلهای بلند خرمائی كه از دو طرف دهان بیاف افتاده بود، و موهای بلند كه با آب آهك سرخ میکردند و گاه آ دسته کرده در عقب سر میانداختند، و گاه در بالای سر خ جمع کرده میبافتند.

صفات گولواها - گولواها مردمانی شجاع ولی لافزن

بودند، و میل به تعلیم داشته مهمان نواز بودند، و مسافری و تجار را در سفر خود نگاه داشته برای ایشان جشنها میگرفتند و از ایشان درخواست میکردند، سرگذشت خود را نقل کنند.

گولواها خیلی نطقهای خوب را دوست میداشتند، و مردمان کریم الطبعی بودند، و میل زیادی باشیاء جدید داشته باشکال مطیع میشدند در عوض کم عقل و بی استقامت بوده در کارها زود دلسرد میشدند، و این معایب محسنات ایشان را هم از میان میبرد.

اخلاق و عادات - گولواها در وقت غذا خوردن

روی پوست حیوانات در روی زمین مینشستند، و گوشت کباب شده را در ظرفهای چوبی ریخته بادست میخوردند و شراب و آب جو زیادی می نوشیدند؛ و بعد از صرف غذا حکایات و روایات بهلوانی و غیره نقل می کردند؛ و گاه اتفاق می افتاد که در سر مسئله بام نزاع پیدا کرده مجلس مهمانی به قتل یکی دو نفر منتهی می شد.

مذهب - گولواها عقیده بخدای واحد نداشتند؛ بلکه

مانند یونانیان و رومیان قواء و آئین طبیعی مانند آنها و جنگلها و رعد و روشنی را می پرستیدند ولی تا قبل از تسخیر گول بدست رومیان ارباب انواع خود را بصورت انسان مجسم نمی کردند،

میشد، و يك نوع شالكي كه بجاي بالاپوش استعمال میکردند، کفش آنها شبیه بکفشهای چوبی حالیه بود. بعضی از آنها خود را با جواهرات و بازو بند ر کردن بند زینت میکردند،

اسلحه — گولواها بواسطه بي اعتنائی بمرگ از اسلحه دفاعي نفرت داشتند، چنانکه هیچ زرهی از ایشان یافت نشده، فقط يك كلاه خود و يك سپر داشتند كه ابتدا از بي و بعد ها از چوب میساختند؛ و آن را با قطعات مفرغ و رنگهای تند و درخشان مزین میکردند.

اسلحه آنها عبارت بود از تبر و يك چوب به بلندی تقریباً يك متر كه در سر آن يك قطعه بزرگ آهن بود و بجای زوین استعمال میشد و دیگر يك نوع قه بلند و پهن دولبه آهنی كه با يك زنجیر بر آن راست خود میبستند، و بغلاف قه يك كارد كوچك نیز میآویختند علاوه بر اسلحه فوق الذكر بعضیها قه های كوچك مفرغی و دشنه هم داشتند.

وصف گولواها — غالب مورخین را عقیده بر

آن است كه گولواها مردمانی بودند تنومند و بزرگ و دارای صدای خشن و بلند و سبیلهای بلند خرمائی كه از دو طرف دهان پشائین افتاده بود، و موهای بلند كه با آب آهك سرخ میکردند و گاه آنرا دسته کرده در عقب سر میانداختند، و گاه در بالای سر خود جمع کرده میبافتند.

صفات گولواها - گولواها مردمانی شجاع ولی لافزن

بودند، و میل به تعلیم داشته مهمان نواز بودند، و مسافری و
تجار را در سفر خود نگاه داشته برای ایشان جشنها میکردند و از
ایشان درخواست میکردند، سرگذشت خود را نقل کنند.

گولواها خیلی نطقهای خوب را دوست میداشتند، و مردمان
کریم الطبعی بودند، و میل زیادی بایشاء جدید داشته باشکال مطیع
میشدند در عوض کم عقل و بی استقامت بوده در کارها زود دلسرد
میشدند، و این معایب محسنات ایشان را هم از میان میدرد.

اخلاق و عادات - گولواها در وقت غذا خوردن

روی پوست حیوانات در روی زمین مینشستند، و گوشت کباب
شده را در ظرفهای چوبی ریخته بادیست میخوردند و شراب و
آب جو زیادی می نوشیدند؛ و بعد از صرف غذا حکایات و روایات
بهلوانی و غیره نقل می کردند؛ و گاه اتفاق می افتاد که در سر
مسئله باهم نزاع پیدا کرده مجلس مهمانی به قتل یکی دو نفر
منتهی می شد.

مذهب - گولواها عقیده بخدای واحد نداشتند؛ بلکه

مانند یونانیان و رومیان قواء و آثار طبیعی مانند آبها و جنگلها
و رعد و روشنی را می پرستیدند ولی تا قبل از تسخیر گول بدست
رومیان ارباب انواع خود را بصورت انسان مجسم نمی کردند،

خدای چشمه هارا بورومینا میدند و کاو لی (۱) را دروئیدها با آداب و مراسم مخصوصی بریده میگفتند که آن گیاه خواص فوق العاده دارد، خدای برق تاران با یک چکش مسلح بود و آن خدای حرارت نیز بود، که باعث رسیدگی حاصلها میشد، بافتخار آن در ماه ژوئن در موقع انقلاب صیفی جشنهای با شکوهی میگرفتند، بعضی خدایان دیگر علامت زندگی و مرگ بودند، مثلاً سر نونس که در پیدشانی او شاخها بود، در آن واحد خدای تاریکی و مرگ و مرض و ثروتهای تحت الارضی و مغلوب لوگن خدای صبح طالع و روشنی و حیات بود، و چنین به نظر می آید، که این خدای اخیر بیش از خدایان دیگر در گول اهمیت داشت.

آداب مذهبی و قربانیهای انسانی -

آداب مذهبی گولواها نسبت به خداوندان خود عبارت از نذوراتی بود، که در قعر دریاچهها میانداختند، و یا بدرختهای بلوط می آویختند، و گاه هم قربانی میکردند.

قربانیهای آنها غالباً انسان بود، که میکشند یا میسوزانیدند و ایشان غالباً مقصرین یا محبوسین جنک بودند.

گولواها در وقت فتح قیصر - در وقت

فتح گول بدست قیصر گولواها دارای اتحاد سیاسی نبوده دول کوچکی داشتند، و نیم وحشی و از آنچه لازمه تمدن است مانند ادبیات و علوم و صنائع بی بهره بودند.

۱ - کاو لی یکی از نباتات طنبلی است که در روی درخت بلوط زندگانی میکند.

فصل دوم

گول در زمان تسلط رومیان

شهرها - عمارات - راهها - دین مسیح در گول
کشیشان

فتح رومیان - رومیها در گول در اواخر قرن

دوم قبل از میلاد آمده بودند، یعنی اهالی مارسسی بواسطه تهدید گولواها رومیان را خواسته بودند، و ایشان از سال ۱۲۳ الی سال ۱۱۸ قبل از میلاد مملکتی را که بین رودرون و کوههای آلپ و سون واقع است مسخر نموده ایالت گول ترانسالپین را تشکیل داده بودند، پمپه در سال ۷۸ حدود آن مملکت را تا کوههای پیرنه شرقی امتداد داد؛ و هجده سال پس از آن ژول سزار بخیار تسخیر تمام گول افتاد؛ و برای این کار در مدت هشت سال پنج مرتبه بدانجا قشونکشی نمود؛ و شصت الی هشتاد هزار نفر سرباز بکار برد (۵۸ - ۵۰ قبل از میلاد) علت مغلوبیت گولواها بی ترتیبی قشونشان و نظم قشون رومیان و عدم اتحاد اهالی گول بود.

تسلط رومیان و نتایج آن - گولواها

بسهوات تسلط رومیان را قبول کردند و در کمتر از صد سال بقسمی مطیع رومیان شدند که قشون ساخلوی روم در آن جا بسه هزار نفر رسید.

-بب این پیشرفت و تسلط کامل همانا تدبیرات مملکتداری رومیان بود، رومیان ملل مختلفه کول را باقی گذاشتند و عادات و اخلاق مغلوبین را محترم شمرده بایشان اجازه دخول در قشون رومی دادند، و برای مللی که خوب خدمت کرده بودند امتیازاتی منظور داشتند و در مملکت امنیت کامل برقرار کرده ایشانرا در میان خود قبول کردند و بایشان مشاغل و مناصب دادند، حتی بعضی از گولواها در سنای روم هم دیده می شدند و از زمان کارا کلا بعد مغلوبین و غالبین همرتبه گردیدند، گولواها بزودی فهمیدند، که تسلط رومیان برای ایشان فوائد زیاد دارد و استیلای رومیان که بیش از پنج قرن طول کشید، نتایج مادی و عرفانی و سیاسی زیادی برای کول داشت.

سیس کها - برای رفت و آمد قشون در کول رومیان جنگلها را بر طرف برده و باطلاقها را خشك نموده و یلها و سرکها تعمیر نمودند، مرکز راهها را شهر لیون قرار دادند، یعنی از آنجا شروع کرده پنج جاده ساختند.

راه اول به مایانس کنار رود رن و راه دوم به بولونی کنار دریای مانش و راه سیم و چهارم به برست و بر دو کنار اقیانوس اطلس و راه پنجم به مارسسی در کنار بحر الروم منتهی میشد. از این راههای بزرگ راههای کوچک فرعی نیز منشعب میگردد که آثار آنها هنوز باقی است.

شهرها و بناها - چون ایجاد راهها باعث سهولت

تجارت و معاوضه اشیاء میشد، بنا بر این مهاجرین رومی به گول آمده در آنجا مسکن گرفتند، و با خود عادات و اخلاق و فعالیت و جدیت در امور زندگی را آوردند بواسطه آنها عده زیادی از گولواها که سابقاً همه در مزارع زندگی میکردند، کم کم در شهرها جمع شدند، و شهرها بطرز روم با سنگ بنا شده با کاشیها و ستون ها و اشیاء نفیس صنعتی مزین گردید، و عمارات عمومی بسیار برپا شد که همه آنها کاملاً از میان نرفته اند.

در تحت تاثیر رومیان ولی زحمت و خرج خود گولواها بعضی یلها و معابد و آثارها و غیره ساخته شد رومیان علاوه بر تغییر شهرهای قدیم شهرهای جدید نیز بنا نمودند.

مهمترین آنها همانا شهر لیون است (در سال ۴۱ قبل از میلاد) که يك نوع پایتختی برای گول گردید.

زراعت و صنعت - گول در تحت تسلط رومیان

از حیث زراعت ترقیات بسیار نمود، و درختهای گردو و شاه بلوط و آلوبالو و آلوچه و شفتالو و فندق در آن مملکت داخل شده و زراعت تالك در بورگونی و شامپانی وسعت یافت.

گولواها قبل از تسلط رومیان کار کردن فلزات و ساختن جواهرات را میدانستند و مینا را اختراع کرده بودند، این صنایع در زمان تسلط رومیان مخصوصاً در دوره امپراطوران ترقی کرد، و کار خانجوات پارچه بافی و اسلحه سازی تاسیس شد، و در سه شهر سکه زده می شد، و شهرهای تروستر از بورگ و متز و رمس و سواسون و ماگون و لیون و غیره مهمترین مراکز صنعتی گول بودند

ترقیات عرفانی و انتشار زبان لاتینی

— مهمترین تغییری که در گول حاصل شد، همانا انتشار زبان لاتینی در آن مملکت و نسخ زبان گولواها بود، و این کار بدون سختی از طرف رومیان در مدت پنج قرن توسط صاحبمنصبان و سربازان و مهاجرین و تجار انجام یافت.

چنانکه در آخر قرن پنجم بعد از میلاد می توان گفت، زبان قدیم گولواها تقریباً بکلی از بین رفته بود.

باید دانست، که زبانی که در گول شهرت یافت لاتینی ادبی نبود، بلکه یکی از شعبات عامیانه آن زبان در گول رواج گرفت و از این زبان بعدها زبان رومان معمول شد، که اولین قدم بطرف زبان فرانسه بود.

مدارس و ادبیات — گول بزودی يك مملکت

ادبی گردید، چنانکه مدارس مارس و بردو و لیون و تولوز و اوتن در تمام امپراطوری روم مشهور بود، و در آنها زبان لاتینی و یونانی و حقوق و فلسفه و طب تعلیم می شد و شاگردان از هر طرف بآن مراکز علم هجوم می آوردند، و يك عده نویسندگان رومی از گول بودند، مانند کورنلیوس گالوس شاعر و تروک بمپه مورخ و پترون رمان نویس و غیره.

تغییرات سیاسی — رومیان پس از فتح گول

استقلال ملل آن مملکت را محترم شمرده هر يك از آنها را يك سیتة نامیدند. تشکیلات سیاسی هر يك از سیتة ها مثل تشکیلات روم قدیم

شده اداره هر سینه بدست يك قاضی بود که برای يك سال انتخاب میشد و برای معاونت او در هر سینه مجلس سنائی موسوم به کوری بود که اعضای آن بواسطه اجتماع مردم انتخاب میشدند

انجمن گولواها — رومیان سعی کردند که به گولواها

يك نوع مذهب واحد مانند مذهب امپراطور و خودشان بدهند و مرکز این مذهب را شهر لیون قرار داده و در ملتقای رود سون و رون معبد بسیار بزرگی بنام روم و اگوست برپا کرده و گرداگرد آن شصت ستون بعده شصت سینه گول ساختند و هر سال نمایندگان تمام گول برای تقدیم قربانیها به آن معبد جمع می شدند و مجمع خود را انجمن گولواها می نامیدند

جمع گولواها در موضوع منافع عمومی و رفتار حکام گفتگو کرده اجازه داشت مستقیماً با خود امپراطور مکاتبه کنند تقریباً آن انجمن مانند يك سنای عمومی از تمام گول بود و بواسطه رومیان گولواها که تا آن وقت مرکز مهمی نداشتند، دارای پایتختی مانند لیون شدند.

دین مسیح در گول — رومیان گولواها را در

دین خود آزاد گذاشتند و حتی سعی کردند، که خداوندان آنها را با خداوندان خود مخلوط نمایند چنانکه تاران را بجای مشتری و لوک را بجای مریخ قبول کردند، بعدها کم کم سایر خدایان رومی در دین گولواها داخل شد.

دین مسیح از همان اوایل ظهور داخل گول گردید ولی در سنه ۱۷۷ - ۴۷ نفر از مسیحیان لیون با عذابها و عقوبات بسیار شدید در میدان بزرگ آن شهر کشته شدند

از قرن سیم میلادی برای عیسوی کردن تمام گولواها اقدامات بسیار شد، و کشیشان بسیار برای تبلیغ اهالی گول بدین مسیح بآن مملکت رفتند و بعضی به شکنجه ها و عقوبات شدید هلاک شدند. شکنجه ها و عقوبات در گول مانند سایر ممالك باعث پیدشرفت دین مسیح گردید، و مردم دسته دسته با کمال سهولت بآن دین داخل شدند

تشکیلات دین مسیح - فتح قسطنطنین باعث

آزادی و حمایت مسیحیان در گول گردید، و مؤسسات مذهبی از مملکت را از روی تشکیلات روم تشکیل کردند، یعنی مملکت را بابالات و هر ابالت را بولایات تقسیم نموده، در هر ابالت يك نفر رئیس بزرگ مذهبی موسوم به مطران، و در هر ولایت يك اسقف قرار دادند، اسقفهای ولایات زیر دست و در تحت فرمان مطرانها بودند، در گول هفده مطران نشین و صد و بیست و يك اسقف نشین بود، این تقسیمات تا انقلاب کبیر فرانسه باقی بود.

اسقف ها اولین شخص مهم ولایات شدند، و توسط تمام روحانیون و سایر مردم انتخاب می گشتند،

مهافیت اسقفها - از طرف دیگر امپراطوران نیز اقتدار

اسقفها را زیاد کردند و بایشان بعضی معافیتها مانند معافیت از خدمات نظامی و ادای مالیات و امتیازات قضائی دادند. اسقفها ابتداء فقط حق محاکمه روحانیون را داشتند. بعدها چون پیروان دین مسیح تصور میکردند، که اسقفها عاقل ترین و عادل ترین حکم هامیباشند، بنا بر این ایشان رادر تمام امورات مهم خود مانند ازدواج و وصیت نامه مداخله دادند. وقتی که تمام مردم بدین مسیح درآمدند، و آن دین مذهب رسمی دولت روم گردید، اسقفها اولین شخص ولایات شدند، و دسترسی به ثروتهای زیاد داشتند، و این ثروتها از تقدیمی پیروان و دهیک حاصل خرمنها و عایدی اراضی موقوفه و اراضی که از طرف امپراطوران به ایشان واگذار شده بود حاصل میگردد.

اهمیت شغل اسقفها— در اواخر قرن چهارم و

قرن پنجم میلادی دولت روم بواسطه هجوم وحشیان ر و باضمحلال میرفت و بواسطه فقر مردم نمی توانستند مالیات بدهند. و قشون دولتی تقریباً از میان رفته بود، از سال ۹۳۵ میلادی (تقسیم روم بدو قسمت شرقی و غربی) از قدرت امپراطوران جز اسمی باقی نمانده بود، مأمورین دولتی بی قدرت و بی اهمیت شده و بسیاری از ایشان در جلو وحشیان فرار میکردند، و بعضی در قلمرو خود بخیال استقلال افتادند، باین جهت مرج و مرج کلی در سرتاسر مملکت رواج گرفت، و اسقفها در آن دوره رؤسای حقیقی ولایات

گردیده اهالی آنها را قدری از قحطی و حملات باربارها نجات
دادند و بواسطه وجود ایشان تمدن گولواها که از اثر فتح
رومیان بود پس از هجوم ژرمنها از میان نرفت. و مملکت گول
بحالت بربریت رجعت نه نمود



فصل سیم

استیلائے بار بارها

عادات و اخلاق رُرمنها — تاخت و تاز در گول
هونها

اهمیت تهاجمات — مملکت روم از دریای شمال تا

دریای سیاه بواسطه بار بارها احاطه شده بود و میدان مملکت خود را از
تهاجمات آنها بواسطه استحکامات سر حدی و نگاهداری قشونهای
دائمی در آنجا حفظ میکردند ولی از سنه ۳۷۸ ببعد تا آخر
قرن پنجم بار بارها از سرحدات گذشته داخل خاک روم شدند
و در مدت يك قرن در تمام ممالك روم هجوم آورده خرابی و قتل
و غارت کردند و این مدت را دوره تهاجمات مینامند

تهاجمات بار بارها اهمیت زیادی در تاریخ دارد زیرا که مدتی
از ترقی تمدن رومیان جلو گیری کرد و حتی تا مدتی اوضاع تمدن
را کلیه بخطر انداخت و بواسطه خراب کردن و تجزیه نمودن ممالك
روم شالوده اروپای امروزه را ریخت

تهاجمات عمده — در سنه ۳۷۸ و بزرگوتنها از رود

دانوب عبور کرده در روم شرقی قرار گرفتند پس از آن در تحت
فرماندهی آلاریک و بعد از آن آستونف از جای خود حرکت کرده

بتدریج مقدونیه و یونان و سواحل بحر آدریاتیک و ایتالیا را غارت کردند و بالاخره در گول دو ایالت آکیتن یعنی قسمت واقع بین رود لوآر و کوههای پیرنه مسکن گزیدند (سنه ۴۱۲) در سنه ۴۰۵ تهاجمات مهم شروع شد پس از مغلوب شدن يك دسته از بار بارها موسوم به سودها نزدیکی فلورانس مهاجمین دیگر از قبیل آلن ها و واندالها و بورگنندها بسمت گول متوجه شده (سنه ۴۰۷) آن مملکت را غارت کردند بورگنندها در دره رود سون و رون یعنی در ایالت ساووا و بعدها در ایالت بورگنی و فراش کنته حالیه منزل گرفتند ولی آلن ها بسمت اسپانیا رفتند پس از آن واندالها از آن مملکت به شمال افریقا رفته قتل و غارت را تا ممالك الجزیره و تونس امروزه امتداد دادند.

در سنه ۴۵۰ هونهادرتحت فرماندهی آتیلابه گول هجوم آوردند و چون در آن مملکت مغلوب شدند بطرف ایتالیا متوجه شده تمام دره رود پورا قتل و غارت کردند.

در سنه ۴۷۵ هرولهادرتحت ریاست اودوآکر تا مدتی ایتالیا را متصرف شدند ولی در سنه ۴۹۳ تئودوریک و اوستروگوتها آن مملکت را از ایشان انتزاع نمودند.

استقرار سلطنت اوستروگوتها را در ایتالیا می توان خاتمه تهاجمات شمرد.

مهاجمین — کلیه مهاجمین غیر از هونها از نژاد ژرمن

بودند ژرمن ها مردمانی بودند از نژاد هند و اروپائی و در مملکتی

منزل داشتند که حدود آن از اینقرار بوده است از سمت مغرب و جنوب رود رن و رود دانوب و از سمت مشرق و شمال رود ویستول و بحر بالتیک بعبارة اخري تمام آلمان و دانمارك و اطریش و يك قسمت از هنگری خاک ژرمنها بود.

ژرمنها بدستجات زیاد تقسیم شده تمدن آنها از تمدن گولواها قبل از فتح گول بدست رومیان هم کمتر بود مهمترین قبایل آن-ها در وقت تهاجمات فرانکها و آلامانها و بورگنندها و ساکسونها و واندالها و سووها و ویزیگوتها و اوستروگوتها بودند.

ژرمنها در مملکت خود تقریباً ثابت نبودند و هیچ شهری نداشتند فقط در بعضی دهات بسر میبردند که از اجتماع چندین خانه بشکل کلبه مدور تشکیل شده بود.

ژرمنها مردمانی بودند بلند قد و تنومند دارای پوست سفید و چشمهای آبی و خیلی شجاع بودند رلی در عوض در موقع عدم پیشرفت زود دلسرد می شدند و متکبر و بر حرف بوده میل زیادی بآشامیدن مشروبات داشتند.

مذهب ژرمنها — ژرمنها مانند کلیه اقوام اولیه بشر قوای طبیعت را می پرستیدند و مهمترین خدای ایشان و تان بود که او را اودون هم میگفتند و باین جهت مذهب آن ها را ادنیسم نامیده اند.

در میان ژرمنها روحانیون تشکیلاتی مانند دروئید ها در گول نداشتند ولی غالباً در میان ایشان جادو گرانی پیدا می شدند که

از روی جای پای اسبان یا امعاء مقتولین انسانی آینده را پیشگوئی میکردند .

اوضاع اجتماعی - در ژرمنی پدر صاحب اختیار

مطلق و در آن واحد بمنزله پادشاه و قاضی بود و زانش را میخريد ولی زن مانند اسیر نبود بلکه بالعکس او را بسیار احترام میکردند و میگفتند در زن چیزی از طرف خدا هست در دور پدر و در تحت قدرت مطلقه او اطفال و اقوام و آزادان و بندگان جمع می شدند .

میان ژرمنها روابط خانوادگی بقدری شدید بود که هرگاه

جسارتی بیکی از اعضاء خانواده میشد مثل این بود که تمام اعضاي آن خانواده شده باشد قتل را ژرمنها مانند یک مسئله جنگی میدانستند و قاتل می توانست خون خود را بخرد و این عادت تا در قرون وسطی باقی ماند .

از اجتماع چندین خانواده قبیله تشکیل می شد تمام رؤسای خانواده ها و اشخاص آزاد با اسلحه در یک مجلس حاضر شده در موضوع منافع کلی آن قبیله بحث میکردند رؤساء یا پادشاهان آنها غالباً از طرف رؤسای خانواده ها انتخاب میشدند و جنگجویان ایشان را در روی سپرها بلند نموده بدور اردو گردش میدادند و علامت امتیاز آنها موهای بلندشان بود .

تشکیلات ملکیت خیلی غریب بود یعنی اراضی به عموم تعلق داشت و هر ساله آنرا بین خانواده ها تقسیم میکردند فقط هر

کسی می توانست خانه خود و مزرعه مجاور آن را بالاخص مالک باشد

دسته جنگجویان - در ژرمنی تقسیم اراضی

در هر سال از ازدیاد ثروت جلو گیری میکرد بنا بر این اشخاص فعال و زرنگ مجبور بودند برای تحصیل ثروت بمالک خارج از وطن خود بروند و در حقیقت جنگ برای ایشان صنعت ملی بود و برای این صنعت جهت خود یک رئیس انتخاب کرده و عده می دادند که نسبت باو اطاعت و وفاداری کامل کنند و بدین طریق یک دسته جنگجو تشکیل میدادند که بحساب خود یا بحساب دیگری جنگ میکرد

ابتداء رومیان ژرمنها را مغلوب کردند ولی بعد ها ایشان را مزدوری گرفتند و مقداری از اراضی سرحدی را بین ایشان تقسیم کرده حفظ سرحدات را در مقابل تهاجمات دستجات جدید بعهده ایشان وا گذاشتند و بدین طریق فرانکها را کنار رود رن جای دادند .

تهاجمات آرام - رومیان در اوائل ژرمنها را فقط

بسمت معاونت قشون منظم خود در سرحدات گرفته بودند ولی چون مردم مملکت خودشان را برای سربازی حاضر نمی شدند مجبور میشدند بار بار ها را در میان عساکر خود بپذیرند بعد ها ایشانرا مستحق حفظ داخله مملکت نیز نمودند

سپس چون عده زارعین کم شد رومیان مجبور شدند عده از بار بار ها را برای زراعت اراضی بیاورند و ایشان را مانعند

مهاجرین در اراضی روم جای دادند و زمین بدون ایشان خرید و فروش نمی شد

پس باین ترتیب عده زیادی از سربازان و زارعین بار بار بمملکت روم آمدند و قبل از تهاجمات شدید ژرمن ها در تمام امورات روم داخل شده بودند و حتی بعضی از ایشان در دربار امپراطوران در جاه اشخاص مقرب دیده میشدند.

تهاجمات شدید - مقصد کلیه تهاجمات شدید به

استثنای تهاجمات هونها فقط يك نوع مهاجرتی بود مردان و زنان و اطفال با رومه ها ترك وطن کرده ب جستجوی وطن جدید حرکت میکردند و برای زندگی خویش هر چه بدستشان میآمد غارت میکردند در زمان جمهوری روم بار بار ها گاهی بمملکت گول هم هجوم میآوردند تا آنکه بالاخره ژول سزار آن مملکت را از دست ایشان نجات داد در قرن پنجم راه گول تقریباً مانند راه سایر ممالك روم برای ژرمنها باز بود زیرا که در سرحدات مستحفظین هم از خود ایشان بودند و رایشان تفوق نداشتند و نمیتوانستند در مقابل حملات دشمن مقاومت نمایند.

بنا براین ژرمنها بسهولت داخل گول شده آن مملکت را بیاد نهب و غارت دادند.

علت تهاجمات - هجوم بار بار های ژرمنی بواسطه

بار بار های وحشی دیگری موسوم به هون واقع شد یعنی برای

فرار از مقابل ایشان ژرمن ها بمالك روم هجوم آوردند .
 هونها از نژاد زرد و نژديك به مغولها و تركها و مردمانی
 کوتاه قد و تنومند و گندم کون بودند سر بزرگ و موهای خشن و
 بینی پهن و گونه های برجسته و چشمهای مورب و گوشهای بزرگ
 داشتند و قبائل ایشان نیم خیمه نشین مانند مغولهای امروزه بودند
 شغل ایشان گله داری و شکار و چپاول بود و از این چیزها
 گذران میکردند .

یکی از مورخین آن زمان موسوم به آمین مارسلن چنین مینویسد :
 هونها در سبعیت و بربریت از بار بار ترین و سبعترین مردمی
 که ممکن است در تصور بیاید سبعتر و بار بار ترند بشکل انسان و
 بحالت حیوانیت زندگانی می کنند و از ریشه نباتات وحشی و گوشت
 نیم خام که در میان ران خود و پشت اسبشان قدری نرم شده باشد
 تغذیه مینمایند لباس آنها عبارت است از يك نیمتنه کتانی و يك
 بوت از پوست موشهای وحشی نیمتنه ایشان رنگ تیره است که به
 بدنشان پاره و پوشیده می شود در سر خود يك کلاه پوستی میگذارند
 و پاهای خود پوست بز می بندند میتوان گفت که در روی اسبهای
 خود میخکوب شده اند این اسبها كوچك و زشت ولي در عوض
 بسیار پر طاقت و سریع السیر میباشد هونها عمر خود را بروی
 اسبها میگذرانند یعنی در روی اسب انجمن میکنند و همچنین
 خرید و فروش و اكل و شرب و حتي خواب در روی اسب مینمایند
 هیچکس به مهارت آن ها نمیتواند بفواصل بسیار زیاد تیرهای
 مزین بنوکهای استخوانی را که بسختی و کشندگی تیرهای فلزی

است بر تاب نماید

از قرن دوم مسیحی هونها در کنار رود اورال و شمال
بحر خزر و در طول رود ولگا تا دامنه کوههای قفقاز منزل
گرفته بودند و در قرن چهارم بطرف مغرب آمده غالب اسلاوهای
سر راه خود را کشتند و در سنه (۳۷۴) به اولین قبیله ژرمنها
موسوم به گوتها بر خوردند ژرمنها از ترس ایشان فرار کرده
بخاک روم پناه بردند و ازین زمان تهاجمات شروع شد

آتیلا — هونها به تعاقب ویزیکوتها از جبال کارپات

گذشته در جلگه رود دانوب منزل گرفتند و آن مملکت باسم یکی
از قبایل نژاد زرد موسوم به مجار بعد ها به مجارستان موسوم
گردید تهاجمات هونها با تهاجمات ژرمنها اختلاف زیاد داشت زیرا که
فقط جنگجویان ایشان برای فتوحات بممالک دیگر تاخت و تاز
میکردند و در زمان سلطنت آتیلا نزدیک بود دوات بزرگی در مقابل
دولت روم تاسیس نمایند

یکی از مورخین می نویسد آتیلا مردی بود دارای قد یست و
سینه پهن و سر بزرگ و چشمان کوچک و ریش کوسه و بینی پهن
و رنگ سیاه و برای غارت و چپاول دنیا خلق شده بود چنانکه
خودش بسیار دوست داشت او را بلای خدائی بخوانند و گاه
میگفت هر جا که سم اسب من برسد از آنجا هرگز علف
نخواهد روئید.

با وجود همه اینها آتیلا فقط يك نفر غارتگر و قاتل نبود بلکه

در هنگری در عمارت با شکوهی از چوب و بسیار مزین زندگی میکرد و در اطراف او يك عده درباریان و يك عده سفرای دولت روم وجود داشتند خود آتیلا بسیار بسادگی زندگی میکرد و غذاهای سخت در ظروف چوبی میخورد ولي برای مهمانان خود غذاهای بسیار لذیذ در ظروف طلا و نقره تهیه میکرد

از طرف دیگر آتیلا مرد بسیار سیاس و با تدبیری بود چنانکه رقابتهای تمام رؤسای ژرمنها را میدانست و از آن استفاده میکرد و هر گاه امپراطور قسطنطنیه به حمایت یکی از ایشان برخاست فوراً آتیلا حامی طرف مقابل او میگردد

هونها در گول — مدت مدیدی آتیلا بصلح با

دولت روم بسر برد ولي هر ساله خراجی از آن دولت میگرفت در زمان یکی از امپراطوران موسوم به مارسین این خراج قطع شد باین جهت آتیلا بطرف گول لشکر کشید و در سنه ۴۵۱ با پانصد هزار نفر از رود رن عبور کرد ابتداء باثر بک را گرفته آن مملکت را کاملاً خراب و ویران کرد و بسهولت و بدون زحمت تا اُرائان رسید ولی اُسقف آن شهر قشونی تهیه نموده در مقابل آتیلا بقدری مقاومت کرد تا قشون رومی در تحت فرماندهی سرداری موسوم به آئتیوس بمدد ایشان آمد آتیلا در جلگه شامپانی عقب نشست و در آنجا صفوف قشون خود را منظم و مرتب ساخت و احتمال میرود که جنگ مهم میان شهر سانس و ترُوا در میدان کاتالونیک واقع شده باشد (سنه ۴۵۱) آتیلا مغلوب شده با آنطرف رود رن مراجعت کرد

عاقبت آتیلا و هونها - سال بعد آتیلا به ایتالیا

حمله نموده جلگه پورا غارت کرد پس از آن شهر میلان را
 مسخر نموده تهیه حمله به شهر روم را میدید ولی پاپ سن لئون
 شخصاً نزد او آمده بزور پول او را راضی کرد که از حمله و
 خرابی روم صرف نظر کند پس آتیلا به مجارستان مراجعت
 کرده در سنه (۴۵۳) بمرد و احتمال میرود که او را در جشنیکه
 برای عروسی خود کرده بود مسموم کردند فوراً بعد از او میان پنجاه
 پسرش در سرجا نشینی او اختلاف افتاده بکلی دوات آتیلا از هم
 متلاشی شد و از هونها جز ترس و وحشت و خرابی در تمام جاها نیکه
 ایشان از آنجاها گذشته بودند اثری باقی نماند



فصل چهارم

فرانکها

کلويس و تشكيل سلطنت فرانکها

گول در سنه ۴۸۰ — سي سال بعد از تهاجمات

هونها يعني در سنه ۴۸۰ مسيحي اوضاع سياسي و مذهبي گول
بقرار ذيل بود:

گول هميشه اسماً جزء ممالك روم بود ولي يكي از سرداران
رومي موسوم به اژيد يوس بين دو رود سوم و لوآر دولتي تشكيل
داده بود و پسرش سيا گريوس در سنه ۴۶۴ جانشين وي گرديد.
در ساير قسمتهاي گول سه دسته از بار بارها موسوم به
ويزيگوت و بور گوند و فرانك منزل داشتند بدین ترتيب: ويزيگوتها
از جبال پيرنه تا رود لوآر؛ بورگوند ها از رود لوآر تا رود رن
و دره رود رن فرانکها در شمال رود سوم يعني در بلژيك امروزه و قسمتي
از پروس مجاور رود رن

بايد دانست كه تمام اين بار بارها اقلاً در ظاهر با رضايت
امپراطوران در ممالك روم استقرار يافته و اسماً همه در خدمت دولت
و امپراطور روم بودند.

از طرف ديگر در قسمتهائي كه بار بارها منزل گرفته بودند

کالو رومن‌ها (۱) رعایای ایشان نبودند بلکه با ایشان برابر بودند
 بالاخره در تمام مملکت کالو رومن‌ها خود را رعایای امپراطور می
 دانستند و سلطنت هیچ سلطانی را غیر از امپراطوران مشروع نمی
 شناختند و بنظر ایشان قدرت باربار ها فقط بواسطه آن بود که
 ایشان صاحب منصبان امپراطوری بودند و این احساسات وفاداری
 را کشیشان کاتولیک تقویت می‌کردند.

از نقطه نظر مذهبی کالو رومن‌ها کاتولیک بودند و ویژگی‌ها
 و بورگوند ها پیرو آریوس (۲) و فرانکها هنوز مشرک بودند
فرانکها — فرانکها از حیث عده از تمام طوایف باربار
 که در گول منزل داشتند کمتر بودند ولی در عوض آثار زیادی از
 آنها در فرانسه و آلمان مانده است

یکی از کشیشان فرانکها را چنین توصیف می‌کند که مردمانی
 بودند بلند قامت و کندم گون که موهای بلند خود را به طرف
 جلو آورده عقب سر را رهنه می‌گذاشتند و چشمانشان بزرنگ
 و مرطوب بود و صورت خود را می تراشیدند و بروتهایی نرمی
 داشتند لباسهای تنگ می پوشیدند مانند يك شلوار کوتاه که

[۱] کالو رومن نژادی بود که از اختلاط گولواها با رومیان تشکیل شده بود
 [۲] آریوس کشیش اسکندریه بود که در سال ۳۱۸ وحدت و از يك جنس
 بودن تثلیث را منکر شده اظهار نمود که این از عدم وجود آمده از آب
 خلی پستتر است آریوس حضرت عیسی (ع) را موجود کاملی پنداشته ولی الوهیت
 او را منکر بود بسیاری از امپراطوران قسطنطنیه پیر و او شدند و نزدیک بود که
 اعظم بزرگی بدین کاتولیک وارد بیاورند ولی در کنسلیل نیسه آن طریق مردود
 گردیده و از اهمیت افتاد

ران را پوشیده ساق پارا آزاد میگذاشت و دیگر يك نیمتنه که آنرا بواسطه کمر بندی بکمر خود محکم میکردند

اسلحه آنها عبارت بوده است از يك شمشیر که در سمت راست میآویختند و يك قداره که بکمر آویزان میکردند و نیز اسباب توال و غیره را مانند قیچی و شانه و درفش و کلیدها و کیسه های پول و غیره بآن کمر بند میآویختند و دیگر يك تبر دارای دسته کوتاه که بجای اسلحه دستی و برای پرتاب کردن بکار میبردند این تبر خطرناکترین اسلحه فرانکها بود و بندرت خطا میرفت فرانکها کلاه خود و زره نداشته فقط يك سپرمدور همراه داشتند -

فرانکها قبل از کلویس — فرانکها در زمان

ژولین بنحدمت دوات روم در آمدند و امپراطور بایشان عنوان معاونین دائمی داده و مملکتی را که بین رود رن (از شهر مایانس) و دریا واقع است بایشان واگذار کرد ایشانهم در قرن پنجم در دفاع امپراطوری روم بسیار کمک کردند

فرانکها يك ملت واحد نبوده بدو دسته تقسیم شده بودند یکی فرانکهای سالین در هلند حالیه و دیگری فرانکهای ریپوئر در کنار رود رن

هر يك از این دو دسته بقبائل زیاد تقسیم شده هر قبیله برای خود پادشاهی داشت

یکی از قبائل کوچک فرانکهای سالین موسوم به سیکامبر

در بلژیک در شهر تورنه جای گرفته در سنه ۴۸۱ پادشاه آنها موسوم به کلویس بود

فتوحات کلویس — در سنه ۴۸۶ کلویس به

سیاگریوس حاکم رومی گول حمله کرده او را در سواسون مغلوب نموده مملکت فرانک را تا رود لوار وسعت داد و در سنه ۴۹۳ با وجود مشرکی کلوتید برادر زاده پادشاه بور گوند ها را که موسوم به گند بود و کاتولیک مذهب بود تزویج نمود سه سال بعد یک دسته از ژرمنها را موسوم به آلامان که میخواستند از مملکت خود تجاوز کنند مغلوب و مطیع نمود و بواسطه عهدیکه کرده بود خودش با سه هزار نفر از سپاهیاناش بمذهب مسیح در آمدند

در سنه ۵۰۰ کلویس پادشاه بور گوند ها را مغلوب ساخته از او خراج گرفت و در سنه ۵۰۷ پادشاه ویز یگوتها را مغلوب و مقتول نمود و قسمت مهمی از مملکت آکیتن از رود لوار تا کوه پیرنه را بتصرف خویش در آورد پس از انعام این فتوحات از امپراطور لقب ندیم امپراطور و قونسول دریافت نمود و پس از کشتن سلاطین غالب قبایل فرانک خودش در سنه ۵۱۱ بمرد و در وقت مرگ صاحب اختیار تمام گول غیر از دره های رود رون و رون بود

پادشاهی کلویس — کلویس از یک طرف پادشاه

قبیله از فرانکها و از طرف دیگر صاحب منصب رومی بود

در قبیله خودش جنگجویان او را فقط مانند شخص اول در میان خود حساب میکردند و در وقت قسمت کردن غنائم جنگ از روی قرعه مانند دیگران سهم او هم معین میشد از اینرو معلوم میشود که در ابتداء سلاطین فرانک چقدر بی اقتدار بودند و معلوم است که از این راهها ممکن نمیشد کلویس فتح گول را انجام دهد

صاحبمنصبی کلویس - پادشاهان فرانک

صاحبمنصب امپراطوری و دارایی رتبه و مقامی از طرف دولت روم بودند و اهمیت ایشان در نظر کالودومنها از همین جهت بود و علاوه بر این کلویس بعضی خدمات به اهالی مملکت گول کرد که بر اهمیت او افزود مانند کشتن سیاکریوس که بخود لقب پادشاهی داده بود و جلوگیری از آلاها که خیال داشتند به گول هجوم بیاورند کلویس بعنوان صاحبمنصب رومی و رئیس قشون معاون به مأمور حفظ سرحدات بودند بجلوگیری ایشان رفت و مملکت گول را از خطر تهاجمات جدید نجات بخشید

بالاخره در سنه ۵۰۹ در شهر تور لقب ندیم امپراطوری و قونسولی دریافت نموده از آن به بعد مردم با او مثل با قونسول با امپراطور معامله میکردند.

کلویس در پاریس در قصر ژولین امپراطور روم منزل گرفت معلوم است کولواها نه بواسطه پادشاهی فرانکها بلکه بواسطه امتیازات رومی از کلویس اطاعت میکردند

کلوئیس و کشیشان — کلوئیس اگر چه خودش

بار بار محسوب میگشت ولی آدم مدبر و سیاسی بود و چون نفوذ روحانیون را در عامه مردم گالو رومن مشاهده کرده بود ایشانرا بوسائل مقتضیه طرفدار خود ساخت

همراهی کشیشان با او از یکطرف برای جابجایی خاطر او بطرف مذهب مسیح و از طرف دیگر برای این بود که کلوئیس از ایشان در مقابل زجرها و عقوبات سلاطین بار بار و بزرگوت و بور کوند حمایت میکرد زیرا که این سلاطین اگر چه مسیحی بودند ولی در دین کاتولیک مرتد شده کشیشان آن مذهب را آزار میکردند

کلوئیس بواسطه ازدواج يك شهزاده خانم کاتولیک توانست داخل شهر پاریس شود و بعد از قبول دین مسیح کلوئیس تنها پادشاه کاتولیک گول بود باین جهت رئیس کاتولیکها و مدافع و حامی حقیقی ایشان گردید

با تمام اینها باید دانست که کلوئیس هرگز پادشاه آن مملکت

بمعنی امروزه نبود

اتحاد فرانکها — کلوئیس تمام گول را در تحت

اداره يك دولت در نیاورد ولی ملک فرانک را متحد ساخت سابقاً گفتیم که فرانکها به قبائل زیاد تقسیم شده هر قبیله پادشاه مخصوصی داشت کلوئیس بعد از ارتکاب يك سلسله جنایات و کسرتدن

دامهای متعدد سلاطین مختلفهٔ فرانک را از میان برداشت و از
 ممالك آنها يك نوع سلطنت فرانک تشکیل داد که از رود لوار تا
 آنطرف رود رن تا رود وِزر و رود دانوب در قسمتی از مملکت آلمان
 حالبه امتداد داشت



فصل پنجم

تجزیه سلطنت فرانک

تشکیلات و اوضاع سلطنت سلسله مروئرن

جانشین های کلویس که در تاریخ بنام جد کلویس مروه به سلاطین سلسله مروئرن معروف میباشند، تا سنه ۷۵۲ یعنی قریب ۲۴۰ سال سلطنت کردند و دوره سلطنت آنها را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود قسمت اول بیش از یکقرن یعنی تا سنه ۶۳۸ (تاریخ مرک داکوبر) طول کشید سلاطین این دوره مردمان فعال و کاری بودند ولی از این زمان ببعد فقط از سلطنت آنها اسمی باقی مانده کلیه اختیارات بدست وزرای دربار بود بن عده پادشاهان را سلاطین کاهل میگویند.

اولاد کلویس - کلویس چهار پسر داشت که

مملکت پدر را بین خود تقسیم کرده بر وسعت آن افزودند و در سنه ۵۵۸ یکی از ایشان موسوم به کلوتر بواسطه مرگ برادرانش صاحب تمام ملک پدر گردید ولی در سنه ۵۶۱ پس از مرگ او مجدداً مملکت فرانک تقسیم شد.

جنگهای داخلی - در زمان سلطنت پسران و

نواده های کلوتر در مدت پنجاه سال یعنی از سنه ۵۶۱ تا سنه

۶۱۳ بواسطه مسائل خانوادگی جنگهای داخلی در مملکت فرانسه روی داد تا آنکه بالاخره یکی از نوادهای او موسوم به کلوتر دوم به تنهایی پادشاه تمام ممالک فرانک گردید

پسر کلوتر دوم داکوبر (از سنه ۶۲۸ تا سنه ۶۳۸) تمام هم خود را در استقرار امنیت و اجرای عداک بین تمام اهالی صرف کرد و نیز بکشیشان و کلیسا احترام بسیار کرد و در نزدیکی پاریس دیر سن دنی را بنا نهاد که بعدها مدفن سلاطین فرانسه گردید بعد از این پادشاه دوره سلاطین کامل شروع میشود

تجزیه دولت فرانک - مهمترین واقعه دوره ناول سلطنت سلاطین مروثرین تقسیم مملکت گول به چندین قسمت است

از زمان مرگ کلوتر اول (سنه ۵۶۱) در گول سه مملکت اوسترازی و نوستری و بورگوندی دیده میشد که هر یک مملکتی جداگانه بودند و مملکت آکیتن نیز وجود داشت که بین سه مملکت فوق قسمت شده بود ولی از زمان داکوبر بیحد آکیتن نیز مملکتی جداگانه و مستقل گردید

اوسترازیه - اوسترازی یا دولت شرقی از سمت مغرب به رودهای اسکوا و اوازو از جنوب به فلات لانگر و کوههای فوسیل محدود و شامل ممالک بین رود رن و رود موز بود که جمعیت آن بواسطه تهاجمات بسیار کم شده بود جنگجویان فرانک املاک

بزرگ تشکیل داده بودند و چون فرانکهای اوسترازی مجاور ژرمنها بودند که همیشه بحالت بربریت و اسباب تهدیدی برای ایشان بودند بیشتر از سایرین عادات خشن و جنگجویی خود را حفظ کردند خانواده که جا نشین مرو و نرینها شده از اوسترازی برخاست.

نوستری - نوستری شامل قسمت شمال غربی گول

بود و حدود آن بدریای شمال و بحر مانس و رود اسکو بود در آن مملکت شهرهای مهمی مانند پاریس و روئن و سواسون و ارلئان و مان و نور دیده میشد فرانکها در این مملکت کمتر از اوسترازی بودند و تهاجمات در آن کمتر خرابی رسانده بود بهمین جهت مقداری تمدن و اوضاع اداری رومی در آن باقی مانده بود و فرانکهای نوستری قدری تمدن رومی را فرا گرفتند بواسطه اختلاف بین فرانکهای اوسترازی و فرانکهای نوستری آن دو مملکت را فرانسی ژرمنی و فرانسی رومی مینامیدند

آکیتن و بورگوندی - آکیتن برود

لوار و کوههای سون محدود و بکوههای پیرنه ختم میشد این مملکت متمولترین قسمت گول بود شهرهای مهم زیادی مانند بردو و تولوز و پوانیه و ایموز و بورژ و غیره داشت و زیگوتها در آن مملکت هیچ خرابی نکرده بودند و آثار تمدن رومی در آن از تمام گول بهتر و بیشتر محفوظ مانده بود و رود کلویس در آن مملکت واقع بسیار بدی بود زیرا که بواسطه ثروت زیاد سلاطین فرانک آنجا را

فقط محل چپاول خیال میکردند و غنیده داشتند هر کس سهمی در غارت کردن آنجا دارد به اینجهت غالباً برای چپاول بان مملکت میرفتند

آکیتنها همیشه بخيال تحصيل استقلال بودند و بعد از آنکه در زمان داگور مستقل شدند همواره در نگاهداری آن سعی بسیار مینمودند بورگوندی کمتر از آکیتن خرابی دید سرحدات آن تغییر مینمود قسمت مهم آن دره رودهای سن و رن و تمام نواحی کوههای ژورا و آلپهای فرانسه بود بورگوندی در مواقع مختلفه جزء نوستری و اوسترازی گردیده پس از کلوتر دوم در تاریخ سلسله مرو و نرین ها اهمیت چندانی نداشت .

اوضاع دورهٔ مرو و نرینها — مرو و نرینها

دو مقام داشتند یکی مقام سلطنت فرانکها و دیگری مقام سلطنت کالو رومن ها اما از حیث سلطنت فرانکها سلاطین این خانواده که اولاد کلویس بودند از خود او بیشتر اهمیت نداشته جنگجویان فقط بامید غارت بدور ایشان جمع شده گاهی هم ایشان را وادار بحمله کردن بمملکتی و چپاول آن میکردند

وقتی که مملکتی برای غارت موجود نبود سلاطین قسمتی از اراضی خود را به سپاهیان میدادند در ابتداء سلاطین حق استرداد آن را با شرایط معینه داشتند ولی از سنه ۵۸۷ بعد این اراضی ملك دائمی صاحبانشان گردید باینطریق سلاطین مرو و نرین تمام

دارائی خود را بسپاهیان دادند و قتیکه ثروتشان تمام شد، کسی با آنها خدمت نکرد و سلاطین خانواده کارولنترین جای ایشان را گرفتند.

از نقطه نظر پادشاهی گالورومن ها مردمان متمول این طبقه بدور پادشاهان جمع شدند و سلاطین کم کم ترتیبات اداری حکومت رومی را آموخته آنها را تقلید کردند و مانند امپراطوران دارای عده زیادی مستخدم گردیدند که امورات شخصی پادشاه و امورات مملکتی را اداره میکردند

یکی از این مستخدمین موسوم بحاکم قصر سلطنتی که ابتداء فقط رئیس نوکران پادشاه و مدیر اموال سلطنتی بود کم قدرت زیاد پیدا کرده بالاخره بسلطنت رسید.

سلاطین مرو و نثر بن نمی توانستند مالیاتی را که در زمان امپراطوران وضع شده بود دریافت کنند مملکت آنها مانند قدیم به سبته ها تقسیم شده و اداره آنها بدست کونتها بود که باسم پادشاه مملکت را اداره میکردند ولی کونتها بزودی قدرت زیاد یافته از خود پادشاه مقتدر تر شدند

قوانین بار بار ها - یکی از علائم ضعف سلاطین

مرو و نثر بن این است که در هیچ قسمت مملکت يك قانون عمومی برای افراد وجود نداشت یعنی هر کس از روی قوانین طایفه که بآن تعلق داشت محاکمه میشد مثلاً گالو رومنها از روی قوانین خود و غیره ،

قوانین بار بار ها غالباً جزائی و در حقیقت تعریفه جرائمی بود که هر کس میبایست در موقع ارتکاب جنایتی تأدیه نماید و آن نیز نسبت مراتب مرتکب و مظلوم و کیفیات دیگر فرق میکرد و حتی جرائمی نیز برای هتك شرف معین بود

ترتیب محاکمات - برای اثبات تقصیر یا بیگناهی

متهمین بوسائل مختلفه توسل میجستند مثلاً یکی از قوانین آنها این بود که شخص متهم میبایست يك قطعه آهن سرخ شده را چند قدم در دست خود ببرد اگر پس از سه روز بکلی اثر زخمها از میان رفته یا دست سوخته دارای علائم مخصوصی بود آن شخص بیگناه و الا مجرم شناخته میشد یکی دیگر از وسائل اثبات تقصیر جنگ تن به تن بود باین معنی که عارض و معروض یا دو نفر نمایند آنها را با یکدیگر بجنگ و امید داشتند هر کس غالب میشد میگفتند حق با اوست زیرا که خداوند هرگز اجازه نمیدهد شخص مقصر غالب شود

اخلاق - سلاطین فرانك مردمانی غارتگر و بیرحم

و خونخوار بودند و حکایات زیاد از شتایع اعمال و جنایات آنها در کتب تواریخ مسطور است سپاهیان در وقت هجوم چیزی جز زمین خالی بر جای نمیگذاشتند و در حقیقت دوره تسلط فرانکها بر کول زمان و حشیگری و بربریت و خونخواری بوده است

فائده کشیشان - در میان اینهمه بربریت کشیشان

حق المقدور سعی میکردند از خوریزی و وحشیگری جلو گیری کنند و قدرت خود را بحمايت ضعفاء و مظلومين بکار میبردند مثلاً یکی از چیزهائی را که موقوف کردند کشتن اسراء و فروش آنها بدون زن و فرزند بود و برای آزاد کردن ایشان بسیار سعی کردند و نیز اعلان نمودند که سلاطین با غلامان در نزد خدا برابر هستند در آن دوره کشیشان در مقابل سلاطین جرئت ایستادگی داشتند و ایشان را به تکفیر و عذاب ابدی تهدید می نمودند

از اینها گذشته جزئی قسمتی هم که از تمدن رومی مانده بود توسط کشیشان محفوظ ماند و در آن دوره خواندن و نوشتن منحصر به ایشان بود .



فصل ششم

امپراطور یے فرانک

سلسله کاروانترین - شارلمانی

سلاطین کاهل و حکام در بار - پیش

گفتیم که اخلاف کلویس املاک خود را به جنگجویان وا گذاشتند فقط برای خودشان قسمت کوچکی باقی مانده بود که در آن بسختی زندگانی میکردند و بواسطه بیکفایتی نمیتوانستند امورات مملکتی را مرتب کنند.

بنا بر این جنگهای داخلی بسیار واقع گشت و ولایات دور دست از اطاعت ایشان خارج شدند.

حکام در بار که سابقاً ناظر املاک سلطنتی و رئیس مستخدمین پادشاهان بودند بتدریج مانند صدر اعظم و نائب السلطنه و بسیار از خود پادشاه مقتدر تر شدند در قرن هفتم در سه مملکت اوسترازی و نوستری و بور گوندی سه حاکم در بار بود حاکم در بار نوستری موسوم به ابروئین بسیار سعی نمودند که قدرت سلطنت را زیاد نمایند و لی مقتول شد و پس از مرگ او بزرگان اوسترازی فتح نمایانی در ترتری (۱) نموده (سنه ۶۸۷) حاکم و در بار آنها رئیس تمام مملکت فرانک گردید

(۱) ترتری ناحیه کوچکی است در روی یکی از شعبات رود سوم

اجدادشارلماني - فاتح ترترې موسوم به پين از

خانواده مشهور و جدا و حاکم در بار اوسترازي در زمان دا نو.ر بود و املاك زيادی در حوالي رود هاي رن و موز داشت و مرد رشيد و جنگجوئي بود

پسر او شارل هارتل نیز مرد رشیدی بود بواسطه فتح پواتيه (سنه ۷۳۳) که مسنمين را شکست داد اهميت زيادي پيدا کرد و با پاپ رابطه دوستانه داشت و با فرستاده او در انتشار دين مسيح در ژرمني همراهي و مساعدت نمود

پسر او موسوم به پين ملقب به کوتاه نیز مردی جنگجو و با پاپ دوست و متحد بود و او را در اصلاح اخلاق کشيدشان فرانك كمك کرد

پين بخيال افتاد که سلاطين مرو و نرين را از میان برداشته خود بجای آنها پادشاه شود در اين باب از پاپ استفسار نمود چون پاپ زکريا موافقت نمود بنا بر اين مجلسي از جنگجویان در سواسون تشکیل داد (سنه ۷۵۱) و آن مجلس موهای بلند شيلدر يك سيم آخريين پادشاه مرو و نرين را قطع و او را خلع و پين کوتاه را بسلطنت انتخاب نمود و سن بونیفاس از جانب پاپ آن پادشاه را تقدیس کرد و سه سال بعد يعني در سنه ۷۵۴ پاپ بشخصه نزد پين آمده مراسم تقدیس را تجديد نمود و باین طریق پادشاه را مانند ماموری از جانب خداوند و منتخب از جانب او نمود و باو اجازه داد که باسم خداوند حکومت نماید و بعدها اين مسئله را حق خدائي نامیدند

در مقابل این مرحمت پاپ هم از پین در اخراج لمبارها از ایتالیا کمک طلبید پین دومرتبه از کوههای آلپ عبور نموده اراضی راون و روم را از لمبارها گرفته به پاپ تقدیم نمود و این اراضی را بعدها مالک کلیسا نامیدند پین علاوه بر آنچه ذکر شد جنگهای زیادی در ژرمنی و آکیتن کرده بتدریج آن مملکت اخیرا مسخر نمود چنانکه در آخر عمر تمام گول از او اطاعت میکردند

جنگهای شارلمانی - پین کوتاه دو یسر

داشت که مطابق عادت فرانکها مملکت پدر را بین خود قسمت کردند ولی برادر کوچکتر موسوم به کارلومان بزودی بمرد و برادر بزرگتر موسوم به شارل ارث برادر زاد های خود را نیز غصب نموده به تنهایی پادشاه شد و دوره سلطنت طولانی او (از سنه ۷۶۸ تا سنه ۸۱۴) در تاریخ اهمیت زیاد دارد

شارل کبیر یا شارلمانی در آن واحد جنگجوی فایز و مدبری

با تدبیر و مؤسس مدارس بود

شارلمانی ابتداء در ایتالیا جنگ نمود در آن وقت پادشاه لمبارها

موسوم به دیدیه پاپ را تهدید می نمود و زن و فرزند کارلومان را که ارث خود را هنوز ادعا میکردند پناه داده بود شارلمانی بجنگ او رفته (سنه ۷۷۳) و برا شکست داده بصومعه فرستاد و تاج آهن (۱) پادشاه لمبار را ضبط نمود سلطنتی در ایتالیا

(۱) این تاج که هنوز هم در شهر مونزا در ایالت لمباردی محفوظ است از طلا و احجار قیمتی ساخته شده ولی در داخل آن حلقه نازکی از آهن قرار داده اند که از قرار معروف از یکی از میخهای صلب اصلی ساخته شده است

تشکیل داده آنرا به پسر خویش موسوم به پین سپرد و قدری اراضی پاپ را هم زیاده کرد

جنگ دیگر شارلمانی با ساکسونها است که در جنگلها و باطلاقهای بین رود رن سفلی و رود ایلب مسکن داشتند و هنوز بار بار و مشرک بودند و با وجود عدم اتحاد تقریباً مدت سی سال در مقابل شارلمانی مقاومت کردند (۷۷۲ - ۸۰۴)

در سنه ۷۸۲ يك مرتبه قشون فرانك از ساكسونها شكست خورد شارلمانی شخصاً بكمك قشون خویش شتافت و مدت سه سال در آنجا ماند تا آنكه بالاخره تمام ایشان را مطیع خویش ساخت (سنه ۷۸۵)

در سنه ۷۹۳ ساکسونها بر شارلمانی بشوریدند و او مجبور شد عده زیادی از ایشان را بفرانسه برده اراضی ایشان را بچنگجویان خود واگذار نماید علاوه بر آن در ژرمنی بادانواها و اسلاوها و آوارها که از اقوام هونها بودند جنگ نموده تمام بزرگان و نجیبای ایشان را از میان برداشت و در روی رود الب و دانوب ایالات سرحدی چندی قرار داد که بعدها دولت اطریش و براندبورگ از آنها تشکیل گردید

جنگ سیم شارلمانی با مسلمین بود یعنی از اختلاف مسلمین استفاده نموده در سنه ۷۷۸ از جبال پیرنه عبور کرده چندین شهر اندلس را تصرف نمود ولی در جلو شهر ساراقس شکست خورده مجبور بعقب نشینی گردید و بعدها مسلمین تمام شهرهای

از دست رفته را مجدداً بتصرف در آورده و حتی ایالت سپتیمانی را که در جنوب غربی فرانسه واقع است مسخر کردند اما پس از آن در اغتشاشات داخلی اندلس آکیتنها در تحت فرماندهی یکی از پسران شارلمانی صلب جنوبی بیرنه را از تصرف مسلمین درآوردند و بعدها در سنه ۸۱۲ سرحد قطعی اندلس و فرانسه معین گردید

علل و نتایج فتوحات شارلمانی - شارلمانی

تقریباً تمام مدت عمر خویش را بچنگ گذرانیده و این کار برای آرامی و امنیت ممالك وسیعاً او لازم بود

شارلمانی مردی قهار و در جنگها بیرحم بود ولی پس از اتمام فتوحات قدری حالت عطوفت و رأفت پیش گرفت

مملکت ساکس بواسطه فتح فرانکها تغییرات بسیار نمود و میتوان فتح شارلمانی را فتح تمدن و عیسویت در آن مملکت نامید در زمان جنگ مبلغین مسیحی همراه سربازان رفته در زمانی که سربازان اهالی آن مملکت را تحت اطاعت پادشاه در میآوردند مبلغین ایشان را بدین مسیح داخل میکردند و پس از اختتام فتح تمام اهالی آن مملکت مسیحی نیز شده بودند و در آنجا آبادی شروع شد و راهها از میان جنگلها ساخته و بدور صوامع شهرهای جدید بنا گردید و بعدها در قرون وسطی ساکس مرکز ژرمانی شد و بدین طریق شارلمانی مؤسس دولت آلمان گردید

امپراطوری شارلمانی - در حدود سنه ۸۰۰

شارلمانی تقریباً فتوحات خویش را با تمام رسانیده (غیر از جنک با مسلمین) وسعت ممالك فرانک را مضاعف کرده و شخصاً اهمیت زیادی یافته بود خلیفه اسلام هارون الرشید عباسی با او روابط دوستانه داشته حق حمایت اماکن مقدسه مسیحی را (بیت المقدس و اطراف آن) با او واگذار کرده بود

شارلمانی خیلی مایل بود خود را امپراطور بخواند ولی از یکطرف در قسطنطنیه همیشه يك امپراطور شرقی بود و از طرف دیگر پاپ خود را پیوسته امپراطور غربی میدانست در سنه ۷۹۷ زنی موسوم به ایرن سلطنت قسطنطنیه را تصاحب نموده و پاپ لئو سیم که در معرض تهاجمات بزرگان ایتالیا واقع شده بود شارلمانی را به کمک خویش خواند و او به روم رفت در سنه ۸۰۰ در موقع عید میلاد مسیح در وقت بجا آوردن مراسم مذهبی پاپ غفلة تاج امپراطوری را بر سر وی نهاد و این همان تاجی بود که قیصره روم بر سر داشتند

شارلمانی میدانست که بعدها باینها مدعی خواهند شد که

ما فوق امپراطور هستیم و بهمین جهت خودش تاج امپراطوری را بدون کمک پاپ یا کشیش دیگری بر سر پسرش لوئی گذاشت

وضع زندگی شارلمانی — شارلمانی مردی بود

بلند قد و قوی هیکل دارای قیافه خندان و مطبوع و کردن کوتاه و کلفت و شکم پیش آمده ولی بواسطه بلندی قد و وقار این معایب او چندان معلوم نمیشد لباسش مانند سائر فرانکها

ساده و بی آرایش بود و همیشه شمشیری را که دسته اش از طلا یا نقره بود بکمر آویخته میداشت و خیلی بندرت دیده میشد که تاج بر سر بگذارد. شارلمانی در طفولیت تعلیم زیادی نیافته بود در سن بزرگی سعی کرد آنچه میتواند علوم زمان خود را فراگیرد بدین ترتیب بزودی توانست زبان لاتینی را حرف زده یونانی را بفهمد

شارلمانی شکار و شنا را بر سایر تفریحات ترجیح میداد در آخر عمر در شهر اکس لاشاپل اقامت گزید پیش از آن در شهر های مختلفه برای گذراندن وقت و صرف آذوقه که در آنجا جمع شده بود میرفت و املاك خویش را بسیار مواظبت مینمود قوانینی راجع به اداره املاك و دستور العملهایی راجع به زراعت و تربت مواسی و محافظت جنگلها و دستگاههای پارچه بافی و رنگرزی کوزه سازی و زرگری و غیره وضع کرده بود

حکومت شارلمانی - شارلمانی با د شاه فرانکها

و قیصر و او کوست و امپراطور رومی و مانند سلاطین بنی اسرائیل منتخب خداوند نیز بود (بعقیده مسیحیان آندوره) زیرا که روغن مقدس بر سرش ریخته شده بود ولی در حقیقت سلطنت مستبده داشت در دربار او عده از بزرگان در زیر فرمان حاکم در بار مشغول خدمت بودند و او علاوه بر راست مستخدمین مانند وزیر داخله و عدلیه نیز بود از اینها گذشته يك کشیش بزرگ و يك نفر منشی کل امپراطور در دربار وجود داشتند و عده دیگری

مصاحب حضور بودند که امپراطور گاه گاه با آنها مخفیانه مشورت میکرد

هر ساله در فصل بائیز و بهار نزد پادشاه بزرگان مملکت جمع شده در مسائل مهمه مملکتی مشورت میکردند و پادشاه به آراء ایشان اهمیت میداد و نیز جمع مزبور در باب جنگهائی که باید بشود مذاکره میکرد و در قضایای جنائی بسیار مهم قضاوت مینمود اگر چه پادشاه حق اجراء میل خود را داشت ولی مجبور بود با نجباء مشورت نماید

در زمان شارلمانی دولت فرانک تقریباً شامل ۳۰۰ ولایت (کونته) بود حکام آنها (کونت) بوسیله پادشاه انتخاب و منصل میگردیدند چون حکام نماینده امپراطور بودند با اسم او دارایی تمام اختیارات و در آن واحد قاضی و فرمانده اردو نیز بودند و هر ساله يك مرتبه بعرايض میرسیدند

اسقفها نیز در زمان شارلمانی مقتدر بودند و غالباً با حکام نزاع داشتند خود شارلمانی اسقفها را انتخاب میکرد و در کونسیلها یعنی مجالس مذهبی ریاست مینمود و تصحیح اخلاق روحانیون و جنگ بر خلاف بیدینی از وظائف خودش بود شارلمانی هر ساله مفتشینی بولایات میفرستاد تا از اعمال حکام اسقفها مطلع شود

قسمت دوم — در زمان شارلمانی تمام ملاکین مجبور بخدمات عسکری بودند و همچنین که حکم تجهیز از طرف امپراطور منتشر میشد هر يك از ایشان میبایست با آذوقه سه ماهه و لباس شش ماهه

واسلحه نزد حاکم ولایت خود برود اسلحه آنها سپرو نیزه یا نیز و کمان بود

روحانیون بجای خود اشخاص دیگری را میدادند پس از اجتماع تمام سربازان در تحت فرماندهی حاکم ولایت بمیثاقیکه از طرف امپراطور معین شده بود میرفتند

این خدمات نظامی برای مردم خیلی دشوار بود بسیاری از آنها دست از املاک خود برداشتند یا آنکه به یکی از بزرگان پناهنده شدند و بدین ترتیب اهمیت بزرگان تدریجاً زیاد گردید

ترقی تمدن — شارلمانی در ممالک وسیع خود نظم و

امنیت را برقرار ساخت در زمان اوزمین بهتر از پیش زراعت شد و قحطی بسیار نادر گردید صنایع در املاک پادشاه و بعضی صوامع ترقی نمود بطوریکه شهرهای جنوبی با مسلمین روابط تجارتی زیادی پیدا کردند

با وجود تمام اینها خود شارلمانی در ترقی دادن اوضاع مادی چندان کوشش نکرد و بالعکس در ترقی معارف زحمات بسیار کشید و معلمین قابل از هر سو برای تعلیم ادبیات قدیم و معانی کتب مقدسه که بزبان لاتینی و یونانی نوشته شده بود پیدا نمود با سقنهای و سائر کشیشان حکم کرد مدارس زیادی باز کنند حتی در قصر خودش هم مدرسه تأسیس نمود

ولی با تمام این زحمات ترقیات زیادی حاصل نگشت و ادبیات مهمی در آن دوره پیدا نشد

مصاحب حضور بودند که امپراطور گاه گاه با آنها مخفیانه مشورت میکرد

هر ساله در فصل پائیز و بهار نزد پادشاه بزرگان مملکت جمع شده در مسائل مهمه مملکتی مشورت میکردند و پادشاه به آراء ایشان اهمیت میداد و نیز جمع مزبور در باب جنگهائی که باید بشود مذاکره میکرد و در قضایای جنائی بسیار مهم قضاوت مینمود اگر چه پادشاه حق اجراء میل خود را داشت ولی مجبور بود با نجباء مشورت نماید

در زمان شارلمانی دولت فرانک تقریباً شامل ۳۰۰ ولایت (کوتته) بود حکام آنها (کونت) بوسیله پادشاه انتخاب و منفصل میگرددند چون حکام نماینده امپراطور بودند با اسم او دارای تمام اختیارات و در آن واحد قاضی و فرمانده اردو نیز بودند و هر ساله يك مرتبه بعرايض میرسیدند

اسقفها نیز در زمان شارلمانی مقتدر بودند و غالباً با حکام نزاع داشتند خود شارلمانی اسقفها را انتخاب میکرد و در کونسیلها یعنی مجالس مذهبی ریاست مینمود و تصحیح اخلاق روحانیون و جنگ بر خلاف بیدینی از وظائف خودش بود شارلمانی هر ساله مفتشینی بولایات میفرستاد تا از اعمال حکام اسقفها مطلع شود

قسمت دوم — در زمان شارلمانی تمام ملائکین مجبور بخدمات

عسکری بودند و همینکه حکم تجهیز از طرف امپراطور منتشر میشد هر يك از ایشان میبایست با آذوقه سه ماهه و لباس شش ماهه

و اسلحه نزد حاکم ولایت خود برود اسلحه آنها سپرو نیزه یا نیز و کمان بود

روحانیون بجای خود اشخاص دیگری را میدادند پس از اجتماع تمام سربازان در تحت فرماندهی حاکم ولایت بمیغادیکه از طرف امپراطور معین شده بود میرفتند

این خدمات نظامی برای مردم خیلی دشوار بود بسیاری از آنها دست از املاک خود برداشتند یا آنکه به یکی از بزرگان پناهنده شدند و بدین ترتیب اهمیت بزرگان تدریجاً زیاد گردید

ترقی عدن — شارلمانی در ممالک وسیع خود نظم و

امنیت را برقرار ساخت در زمان اوزمین بهتر از پیش زراعت شد و قحطی بسیار نادر گردید صنایع در املاک پادشاه و بعضی صوامع ترقی نمود بطوریکه شهرهای جنوبی با مسلمین روابط تجارتی زیادی پیدا کردند

با وجود تمام اینها خود شارلمانی در ترقی دادن اوضاع مادی چندان کوشش نکرد و بالعکس در ترقی معارف زحمات بسیار کشید و معلمین قابل از هر سو برای تعلیم ادبیات قدیم و معانی کتب مقدسه که زبان لاتینی و یونانی نوشته شده بود پیدا نمود باسقفها و سائر کشیشان حکم کرد مدارس زیادی باز کنند حتی در قصر خودش هم مدرسه تأسیس نمود

ولی با تمام این زحمات ترقیات زیادی حاصل نگشت و ادبیات مهمی در آن دوره پیدا نشد

فصل هفتم

تجزیه دولت فرانک

علل آن - چون شارلمانی در سنه ۸۱۴ درگذشت

ممالك وسیعه اش به دلائل ذیل تجزیه شد: اول وسعت آنها که با نبودن راه و فقدان وسائل حمل و نقل اداره شد نشان بدست یکنفر محال بود دوم آنکه اخلاف شارلمانی غالباً مردمان بیعرضه و بیکفایت بودند و با هم زد و خورد مینمودند سوم تهاجمات نورمانها چهارم میل زیاد جنگجویان به بر هم زدن اوضاع و تشکیلات حکومت جدید که نتیجه آن ملوک الموائف (فتودالیت) شد

لوئی حلیم - (۸۴۰ - ۸۱۴) - از سه پسر

شارلمانی فقط لوئی پسر از خودش زنده ماند و او مردی دلاور و رشید ولی خیلی رحمدل و ضعیف النفس بود

لوئی مانند پدرش پسر بزرگ خود او را در سلطنت با خود شریک نمود و اراضی وسیعه بدو و پسر دیگرش پین و لوئی واگذار کرد اما چون زن لوئی بمرد او در سنه ۸۱۹ زن دیگری بگرفت و از او پسری بوجود آمد که بعدها موسوم به شارل کچل گردید لوئی برای خوش آمد زدنش قرار داد که در سنه ۸۱۷ راجع به تقسیم مملکت با پسرانش کرده بود بر هم زد و خواست مقداری از ممالك آنها را گرفته باین پسر جدید بدهد باین جهت پسرانش بر او شورش کردند

و باپ هم نزد ایشان رفته اسباب را طوری فراهم آورد که تمام جنگجویان از اطراف لوئی متفرق شدند و او مجبوراً دست از سلطنت کشیده در دیری محبوس گردید (سنه ۸۳۳) پس از آن میان پسرانش نزاع شده بالاخره مجدداً لوئی محبوس را روی کار آوردند و او سالهای آخر عمر خویش را بجنبه کردن با پسران خویش بسر برد

عهد نامه و ردون - یکی از پسران لوئی

حلیم موسوم به بین قبل از خود او مرده بود سه پسر دیگرش موسوم به لوتر و لوئی و شارل اولی در مملکت فرانک و ایتالیا و دومی در ممالک شرقی و سیمی در ممالک غربی فرمانروائی داشتند لوتر ادعای امپراطوری و حق تحکم بر برادران خویش میکرد ولی ایشان عنوان امپراطوری او را فقط قبول کرده میخواستند در ممالک خود مستقل باشند بدین جهت جنگ بین سه برادر شروع گردید و یک مرتبه در سنه ۸۴۱ در فونتانه نزدیک شهر اوکسر جنگ سختی بین ایشان واقع شد لوتر مغلوب گردید پس از آن لوئی و شارل در شهر استراز بورگ عهد نامه جدیدی با هم بستند و قسم خوردند که در مواقع لازمه با یکدیگر کمک و مساعدت نمایند (۱)

(۱) لوئی در جلو سربازان شارل بزبان رومان و شارل جلو سربازان لوئی بزبان توسک قسم خوردند و این قسم نامه استراز بورگ قدیمترین سندی است که از این دو زبان در دست است که ابتدای زبان فرانسه و آلمانی باشد

با وجود این شکست جنگ خاتمه نیافته بود ولی بزرگان که از محاربه خسته شده بودند سه برادر را مجبور کردند که با یکدیگر صلح کنند عهد نامه بین ایشان بسته شد موسوم به عهد نامه وردون که از آن رو حدود ممالك سه برادر معلوم گردید و هر یک مستقل شدند (سنه ۸۴۳) عهد نامه وردون در تاریخ اروپای غربی اهمیت زیاد دارد زیرا که از روی آن عهد نامه اساس دول جدید ریخته شد و مبنای تشکیل سه دولت فرانسه و ایتالیا و آلمان گردید .

تقسیمات جدید — (۸۴۳ - ۸۸۷) مملکت

لوتر اساس ثابتی نداشت و بین یسرانش تقسیم گردید شارل و لوئی پادشاه ژرمنی سعی کردند هر کدام سهمی از آن را تصرف کنند و قسمت واقعه بین فرانسه و آلمان مدت چندین قرن محل کشمکش و زد و خورد بین آن دو مملکت گردید و مملکت لوتر بالاخره در اواخر قرن نهم بچهار قسمت تقسیم شد لورن و بورگونی و پروانس و ایتالیا و بعدها مملکت جدیدی در کوههای پیرنه موسوم به ناوار تشکیل گردید که با فرانسه و ژرمنی بر روی هم هفت دولت گردید و حتی برتانی و آکیتن نیز گاهی سلاطین مستقل داشتند

لقب امپراطور را ابتدا لوتر و پسرش لوئی دوم داشتند

ولی در سنه ۸۷۵ آنرا شارل کچل تصرف کرده و پس از او این لقب باخلاف لوئی پادشاه ژرمنی شارل تنومند و آرنولف

رسید ولی دیگر آن عنوان اهمیتی نداشت و پاپ بهر کس میخواست آنرا میداد

شارل تنومند موقتاً تمام ممالك فرانکرا یکی ساخت و تقریباً در تمام ممالك او را بیادشاهی انتخاب کردند ولی بزرگان او را در سال ۸۸۷ معزول کردند و ممالك کارولنترین بکلی تجزیه شد

تَهاجمات — رشادت و جنگجویی فرانکها مدتی جلو

تَهاجمات بار بارها را گرفته بود ولی بواسطه جنگهای داخلی بین اخلاف شارلمانی و بیکیفایتی بسیاری از آنها از هر طرف تَهاجمات شروع شد اسلاوها از رود الب گذشته در ایالت بوم و موراوی مسکن گرفتند و مجارها که از نژاد زرد و از اقوام هونها و آوارها و ترکها بودند آلمان و شمال ایتالیا و مشرق و جنوب شرقی گولرا غارت نمودند و در سنه ۹۰۷ در جنگ بزرگی بکلی بزرگان مملکت باویر را از میان بردند و تَهاجمات آنها تا اواخر قرن دهم امتداد داشت بالاخره در جلگه وسیع حاصلخیزیکه بواسطه رود دانوب وسطی و رود راین مشروب میشود سکنی گرفته بدین مسیح در آمدند

مسلمین در قرن نهم جزایر بحر الروم و شبه جزیره کالابر و اراضی کوهستانی پرووانس را تصرف شده در آنجا قلعه مستحکم فراکسینه را ساختند و یک مرتبه نزدیک بود شهر روم را نیز تصرف کنند و امپراطور لوتی دوم را اسیر کردند ولی بعد ها در

قرن دهم پروانس را تخلیه نمودند

نورمانها - نورمانها طوائف جنگجویی بودند از

نژاد ژرمن و مشرك كه در ممالك اسكاندینا و مسكن داشتند و بدستجات زیاد تقسیم شده بودند و مملكت فقیر خود را ترك کرده بجهتجوی ثروت بجاهای دیگر میرفتند نورمانهای سوئد موسوم بوارک مملكت روسیه را مسخر کرده یا بخدمت امپراطور روم شرقی درآمدند ولی نورمانهای نوروژ و دانمارک بطرف دریا متوجه شدند پادشاه خود را ویکینگس یعنی پادشاه دریا میخواندند این ملاحان جسور ابدأً از طوفانهای شدید دریاهای شمال هراسی در دل نداشتند و برای این مسافرتها کشتیهای بی عرشه بطول ۲۰ الی ۲۵ متر میساختند و بمساعدت باد یا بارو کشتی خود را در دریا میراندند

اواین کشتیهای نورمانها در اواخر قرن هشتم در سواحل انگلیس و ممالك فرانك پیدا گردید نورمانها ابتداءً فقط بغارتهاي جزئی در سواحل اکتفا میکردند ولی بعداً قشونکشیهای منظمی برای غارت کردن داخله ممالك نمودند و از همه جا بیشتر بفرانسه مائل بودند زیرا که دیرهای آن مملکت خیلی بر ثروت و بواسطه وجود رود های فراوان رفت و آمد در آن مملکت از ممالك دیگر سهلتر بود و در بعضی جزائر دریائی یا رودی اردوهای مستحکم بر پا نموده در ایام زمستان آنجاها بسر میبردند و هر ساله یکمرتبه بغارت میرفتند

نورمانها اسلحه خوبی داشتند زیرا که در مملکت آنها آهنهای خوب موجود بود و علاوه بر آن تدبیرات نظامی خوبی داشتند و بطور شبیخون بر اهالی هجوم میآوردند و بغارت کردن دیرهای دور دست میرفتند و هرگز در هیچ جا بدون حمر خندق خیمه نمیزدند و مواظبت کاملی در تهیه آذوقه داشتند بهمین جهت مانند سایر بار بارها هیچوقت تنگی آذوقه برای ایشان مانعی نشد —

نورمانها برای تسخیر شهرها انواع حیلہ های جنگی را بکار میبردند یکی از تدابیر آنها این بود که پس از مدتی محاصره شهر را رها کرده بی کار خود میرفتند محصورین ایشان را تعاقب کرده در خندقهاییکه سر راهشان توسط نورمانها کنده و از فی پوشیده شده بود میافتادند

نورمانها در فرانسه — از سنه ۸۴۰ تا هجرات

نورمانها خیلی شدید گردید و ایشان علاوه بر غارت کردن بنادر مانند نانت و بوردو از رود لوار تا شهر اورلئان و از رود کارون تا شهر تولوز و از رود رون تا شهر والانس و مخصوصاً از رود سن تا شهر پاریس بالا رفتند و این شهر اخیر را از سنه ۸۴۵ الی سنه ۸۷۶ پنج مرتبه سوزانیدند شارل کچل نتوانست از آنها جلوگیری کند ولی یکی از کونتهای او موسوم به روبر قوی با ایشان قدری مقاومت کرد تا آنکه کشته گردید و بعد ها لوئی سوم ایشان را در سُکور نزد يك آبه ویل

شکست داد

پاریس که تا سنه ۸۷۶ بخيال دفاع هم نیفتاده بود خود را برای کارزار ایشان آماده ساخت یکی از رؤسای نورمانها موسوم به سیه گفربه با چهل هزار قشون در هفتصد کشتی بر ایشان حمله نمود ولی پیشرفت نکرد بنا بر این شهر را محاصره نمود پاریسیان از شارل کمک خواستند او هم با قشون زیادی بکمک آمد ولی بواسطه کسالت مزاج و ضعف نفس به نورمانها مبلغی پول داد که دست از پاریس برداشته بطرف بورگونی بروند و آن مملکت را غارت کنند (سنه ۸۸۶)

پس از این واقعه باز تهاجمات امتداد داشت و مملکت فرانسه را خراب میکرد در سنه ۸۹۸ رئیس چندین دسته از نورمانها موسوم به رولون در شهر روئن جای گرفت ولی کم کم نورمانها با اهل فرانسه رفت و آمد و رابطه پیدا کردند حتی رولون مایل گردید بدین مسیح در آید و با شارل ساده ملاقاتی کرد این بادشاه چون وسیله بیرون کردن او را نداشت باو اراضی را که در تحت اشغال نورمانها بود با لقب کونت و حق غارت کردن بروتانی وا گذاشت در مقابل رولون متعهد شد که بقیه ممالك فرانسه را آسوده بگذارد (سنه ۹۱۲) این عهد نامه به تهاجمات نورمانها خاتمه داد و مملکتی که در تحت تسلط آنها بود بعد ها موسوم به نورماندی شد و بزودی آرامترین و متمولترین قسمت فرانسه گردید و در آن کلیساها و دیرهای زیادی ساختند نورمانها زبان مملکت را آموخته بزراعت

زمین برداختند و خود رولون بخوبی نظم و عدالت را مجری میکرد با تمام اینها نورمانها حالت جنگجویی خود را از دست نداده بعد ها مملکت انگلیس و ایتالیای جنوبی را مسخر کردند

تشکیل فتودالیت - در هرج و مرج قرن

نهم و دهم تشکیلات جدیدی در هیئت جامعه اروپا بر قرار گردید که آن را فتودالیت (تقریباً ملوک الطوائف) میگویند و آن نتیجه چهار مسئله ذیل و عادت دوره سلاطین کاهل و سلطنت شارلمانی بوده است

اول توصیه یا تابعیت - بسیاری از

مردمان آزاد که خود را نمیتوانستند حفظ کنند تحت حمایت يك شخص قوی میرفتند و باو خدمت میکردند در عوض آن شخص قوی هم در مواقع لازمه از ایشان کمک مینمود این نوع مردم را تابع و اشخاص قوی را سنیور (ارباب یا متبوع) میگفتند چون در قرن نهم پادشاهان بواسطه ضعف نتوانستند جان و مال مردم را در مقابل تهاجمات نورمانها حفظ کنند مردم بیشتر بحمايت اشخاص قوی احتیاج پیدا کردند حتی خود پادشاه آلمان یعنی شارل کچل آنها را دعوت کرد که هر کدام سنیوری برای خود انتخاب کنند (سنه ۸۴۷) مردم پیش از این اجازه خودشان در هر ایالت تحت حمایت قویترین و متمولترین شخص آن ایالت رفته بودند

دوم بخششها یا تیول - سنیور ها از اینکه

مردمان آزاد تحت حمایتشان میرفتند بسیار خوشحال بودند و برای آنکه مردم را به تبعیت خود جلب کنند یا آنکه ایشان را بتبعیت خویش نگاهدارند بتابعین خود بعضی بخششها میکردند یعنی اراضی بایشان واگذار مینمودند اگرچه سنیور ها حق پس گرفتن آن اراضی را پس از مرگ تابع داشتند اما از این حق استفاده نکرده بزودی آن املاک موروثی گردید

سیم تبدیل ایالات به تیولات - کونتها

از جانب پادشاه حقوق نداشتند بلکه پادشاهان در مقابل خدمت قسمتی از املاک خود را بایشان واگذار میکردند و این اراضی مانند بخششهای دیگر گردیده بزودی شغل کونت و متصرف بودن آن اراضی یکی و موروثی گردیده کونتها هم جزء تابعین پادشاه شدند و دیگر نماینده و ماور او نبودند

چهارم معافیتها - پادشاهان از همان درهء مرو و نثرین

ببعضی ملاکین بزرگ نوعی استقلال موسوم بمعافیت داده بودند ابتداء کونتها و بعدها خود پادشاه هم حق ورود در آن املاک معاف را نداشتند فقط سنیور های آنها از مردم مالیات گرفته عدالت را بین ایشان مجری میداشتند بسیاری از اسقفها و سایر کشیشان هم برای خود معافیت تحصیل کردند

انزوال اختیارات سلطنتی - سلاطین

خانواده کارولنترین بواسطه نزاعهای خانوادگی احتیاج بهمراهان و مستخدمین صمیمی داشتند. برای بدست آوردن اینگونه اشخاص اراضی خود را بایشال واگذار کردند و بدینطریق مانند سلاطین سلسله مروونترین خراب شدند و بواسطه دادن معافیتها و مشاغل موروثی رعایا از قدرت خود کاستند و نیز بعضی حقوق سلطنتی را مانند سکه زدن و ترتیب دادن بازارها و حق العبور و غیره را بکونتها واگذار کردند.

پس میبینیم که سلاطین بواسطه اجازه دادن رعایا که تحت الحمايه بزرگان بروند رعایا را از دست دادند و بواسطه واگذار کردن املاک خود بهمراهان از عایدات خویش کاستند و بواسطه وا گذاشتن امتیازات بکونتها قدرت خود را از میان بردند. در همانحال که تمام مشاغل موروثی میشد سلطنت انتخابی گردیده بود چنانکه پسر شارل کچل موسوم به لوئی الکن که بسلطنت انتخاب شد این شغل را بقیمت گزافی خرید (سنه ۸۷۷) پسر او موسوم به شارل ساده چون خیلی جوان بود بزرگان شخصی از همان خانواده را موسوم به شارل تنومند بسلطنت انتخاب نموده ده سال بعد او را خلع کردند.

انتخابی بودن پادشاه اگرچه بعضی معایب داشت ولی مملکت را از تقسیم شدن بین برادران آسوده ساخت.

تقسیمات جزء - همانطور که کونتها به پادشاهان

اطاعت نکرده بودند زیرا ستان‌شان هم بایشان اطاعت نکردند اسقف‌ها و سایر کشیشان و ملائکین بزرگ معافیت گرفتند کونت‌ها مانند سلاطین املاک خود را تقسیم کردند و همچنین محل قلمرو خود را بین اولاد خود قسمت نمودند. باین‌طریق مملکت بدل بعد از زیادی قسمت‌های جزء مستقل گردید.

یکی از دلایل استقلال سنیورهای کوچک وجود قلاع مستحکمه بود برای جلوگیری از نورمان‌ها و سائر مهاجمین در نقاط مرتفعه مهمه مردم قلعه‌های مستحکمه ساخته بودند فرماندهان این قلاع که از ملائکین مجاور یا از جنگجویان متهور بودند از موقع استفاده کرده از اطاعت سلاطین خارج شدند و اگر چه شارل کچل حکم کرد آن قلاع را خراب نمایند ولی کسی بحرف او گوش نداد و عدّه آنها روز بروز زیاده‌تر شده هر يك دولت مستقل کوچکی گردیدند.

تیولات بزرگ - با وجود همه اینها بکلی ممالك

فرانک از میان رفت و اوضاع فئودالیتة مملکت را از هرج و مرج نجات بخشید زیرا که تابعین نسبت بآرباب‌های خود بعضی تکالیف و سنیورهای بزرگ قدری بر سر دیگران تسلط داشتند اگر چه از يك طرف بعضی املاک خود را میان اولاد خود قسمت میکردند ولی در عوض بعضی دیگر بواسطه ارث یا ازدواج املاک خود را زیاد مینمودند یاد شاهان نیز بواسطه بخششهای بزرگ تیولات بزرگ تشکیل میدادند چنانکه شارل کچل برای داماد خود

موسوم به بود دئن آهنین بازو کونته فلا ندر را تشکیل داد
 و شارل ساده دوشه نورماندی را برای رولون تأسیس نمود
 در آخر قرن دهم مملکت فرانسه به ده تیول بزرگ تقسیم
 شده بود



فصل هشتم

سلطنت سلسله کاپه سین در فرانسه

فیلیپ اگوست - سن لوئی - فیلیپ لوبل

تأسیس سلسله کاپه سین - کاپه سینها ابتدا

بناست آنکه از اولاد روبر قوی بودند خود را روبرتین خوانندند
پسر روبر اود که یاریس را مدافعه کرده بود در سنه
۸۸۸ پس از عزل شارل تنومند به سلطنت انتخاب گردید در
مدت صد سال این سلسله با سلسله کارولنرین در سر تخت و
تاج با هم نزاع کردند

در این مدت روبرتینها بقیه املاک سلاطین خانواده کارولنرین را
متصرف شدند و خود را در دو نلت مملکت فرانسه سنیور
ساخته و لقب دوک فرانسه انتخاب کردند

کشیشان میل داشتند سلاطین به قدری قوی باشند که
بتوانند مملکت را منظم نگاهداشته ایشان را خوب حفظ کنند از
طرف دیگر سلاطین کارولنرین با وجود ضعف با پادشاهان ژرمنی
که از سنه ۹۶۲ عنوان امپراطوری را داشتند در سر ایالت لورن
نزاع مینمودند امپراطوران ژرمنی دوستان زیادی منجمله مطران
رمنس موسوم بآدالبرون در فرانسه داشتند این کشیش مصمم شد
که کارولنرینها را از سلطنت خلع نماید اتفاقاً لوئی پنجم پادشاه

وقت بواسطه حادثه بمرد و اولادی نداشت

آدالبرون هوگ کاپه از خانواده روبرتین را مصمم ساخت که تاج سلطنت را قبول نماید پس از آن بزرگان را و داشت او را بسلطنت انتخاب کنند و خودش او را تقدیس نمود (۹۸۷) سلاطین این سلسله از سنه ۹۸۷ تا سنه ۱۷۹۲ که موقع انقلاب کبیر و بر هم خوردن اساس سلطنت فرانسه بود در آن مملکت پادشاهی کردند

انتخاب هوگ کاپه بنفع آلمان و کشیشان و بر علیه منافع سنیورهای آن زمان بود زیرا که بر هم خوردن اساس سلطنت برای ایشان نافعتر بود

چهار پادشاه اول - (۹۸۷ - ۱۱۰۸)

کاپه سینها هیچیک از حقوق و ادعاهای خود را از دست نداده سلطنت خویش را بر اساس مذهب و خاطره های روم قدیم و اوضاع فئودالیتة نهاده بودند در بار آنها مانند در بار شارلمانی بود و همان مجالس بزرگان هم تشکیل میشد و در سر تا سر مملکت مبدأ تاریخ وقایع را از ابتدای سلطنت ایشان حساب میکردند

با وجود اینها سلطنت کاپه سینها ضعیف بود هوگ کاپه برای نیل بمقام سلطنت بسیاری از اراضی خود را ببزرگان واگذار کرده و بقیه آنها در تمام فرانسه متفرق بود اداره این املاک بدست بعضی مستخدمین پادشاه بود که

چندان از او اطاعت نمیکردند خود پادشاه لا ینقطع در حرکت بوده از ده بده و از دیر بدیر میرفت زیرا که عایدات او منحصر بمحصول املاك خویش و تحف کشیشان بود

سنیور های بزرگ که مقتدر تر و متمولتر از خود پادشاه بودند ابدأ مراسم فرمانبرداری و زیر دستی را بجای نمیآوردند

چهار پادشاه اول این سلسله (هوگ کاپه و روبر عابدو هانری اول و فیلیپ اول) در گمنامی و ضعف عمر خود را بسر بردند

کار عمده ایشان همانا موروثی کردن پادشاهی بود یعنی هر يك از ایشان بنا بر عادت سلاطین کارولنترین پسر خود را با خویش شريك نموده در زمان حیات خود او را تقدیس مینمود بزرگن چون پادشاه را خیلی ضعیف دیدند این مسئله را قبول کردند باین ترتیب اما س سلطنت قدری مستحکم گردید و مدتها پسر بعد از پدر پادشاهی یافت

لوئی ششم و لوئی هفتم - (۱۱۰۸-۱۱۸۰)

چون لوئی ششم پادشاه پنجم سلسله کاپه سین مردی بسیار تنومند و قوی هیکل بود او را لوئی تنومند مینامیدند و او جشن و شکار و جنگ را بسیار دوست میداشت و در تمام مدت حیات دائماً مشغول جنگ بود اگر چه در ضعف کردن سنیور های بزرگ مانند دوک نورماندی پادشاه انگلیس یدشرفتی حاصل نکرد ولی اقلا املاك خود را از دست سنیورهای راهزن

آشوده ساخت و با کشیشان میانه اش خوب بود و در آخر ر
دو موفقیت بزرگ حاصل نمود که علامت ترقی قدرت سلطنت
میباشد یکی آنکه امپراطور آلمان موسوم به هاری پنجم فرانسه
را تهدید بجنبه نمود در آنوقت بقدری سنیور ها بكمك لوئی
ششم آمدند که امپراطور از آن خیال منصرف شد دیگر آنکه
در سنه ۱۱۳۷ پسر لوئی ششم - آلیه نور را که وارث ایالت
آکتین بود تزویج نمود بدینطریق املاك دولتی را مضاعف ساخته
آنها را کوههای پرنه امتداد داد

پسر لوئی ششم لوئی هفتم بهمراهی مشاور خود سوژه سیاست
پدر را تعقیب کرد مشار الیه مردی ضعیف النفس و مقدس بود
و بجنبه صلیبی رفت در غیاب او قدرت سلطنت بخطر افتاد
عیال خود را بعنوان تزائیدن پسر و بدر فتاری طلاق داد این
مسئله خطای بزرگی بود زیرا که آلیه نور فوراً پس از طلاق
عیال هانری یلانثاژونه دوک نورماندی شد و بدینطریق تمام
مغرب فرانسه از رود سن تا جبال پیرنه در تحت امر این سنیور
قوی در آمد

فیلیپ اگوست - (۱۱۸۰ - ۱۲۲۳)

فیلیپ دوم ملقب باگوست در سن پانزده سالگی
بسلطنت رسیده بود و جز خواندن و نوشتن چیزی نمیدانست و
خیلی بیرحم و جنگجو و متهور ولی دارای عزیمت راسخ و شخص
مدبری بود

کار مهم فیلیپ اُگوست زدو خورد با سلسه پلانئاژونه بود زیرا که این سلسله نصف مملکت فرانسه را متصرف بودند در صورتیکه خود پادشاه بیش از يك دوازدهم آن را مالک نبود خلاصه فیلیپ اگوست در مدت چهل و سه سال سلطنت خویش دائماً همش مصروف ضعیف کردن این خانواده بود تا آنکه بالاخره ایشانرا از میان برده املاک سلطنتی را تقریباً سه برابر نمود

جنگ با خانوادۀ پلانئاژونه - ابتداء

فیلیپ اگوست با هانری دوم پلانئاژونه در مقابل سنیور های بزرگ دیگر متحد شده سه ایالت آرتوا و ورماندوا و آمین را بچنگ آورد و از سنه ۱۱۸۷ شروع بجنگ با خانوادۀ پلانئاژونه نموده از سوء سیاست و نزاعهای خانوادگی ایشان استفاده کلی نمود پسران باغی هانری دوم ژوفروا و ریشار و ژان را پناه داده از ایشان تقویت نمود

هانری دوم بالاخره مغلوب گردید و مرد پسرش ریشار ملقب بشیر دل جانشین وی گردید این دو پادشاه ابتداء با هم در دوستی قسم یاد کرده بجنگ صلیبی رفتند فیلیپ اگوست بسرعت تمام مملکت خود باز گشت (سنه ۱۱۹۱) و قتیکه ریشار مراجعت نمود در مملکت آلمان اسیر شد و فیلیپ اگوست باو خیانت کرده با برادر او ژان ملقب به بیزمین متحد گردید ولی ناگهان ریشار خلاص شده برای انتقام مہیای جنگ با فیلیپ اگوست شد ژان در شهر اورو مستحفظین فرانسویرا بقتل رسانید

بدین طریق ریشار از تقصیر او در گذشت ریشار ناگهان بر سر فیلیپ
اگوست تاخته او را شکست داد و خزائن و اموال او را ضبط کرد
فیلیپ اگوست نزدیک بود از پا در آید ولی پاپ بمیان افتاده
ریشار را وادار کرد برای مدتی جنگ را متارکه نماید کمی
بعد از آن ریشار در محاصره قاعه کشته شد و فیلیپ اگوست از
دست او آسوده و فارغ البال گردید

جانشین ریشار برادرش ژان بیزمین شد فیلیپ اگوست
ابتداء پسر ژوفروا را بجنگ او واداشت و پس از آن بعنوان
اینکه نامزد یکی از سنیورهای تابع پادشاه فرانسه را دزدیده
است او را برای محاکمه بدر بار پادشاهی طلب کرد ولی ژان چون
میدانست در آن محاکمه محکوم خواهد گشت حاضر نشد و بزرگان
در بار اعلان کردند که او لیاقت نگاهداری املاک خود را در
فرانسه ندارد (سنه ۱۲۰۲)

ژان برادرزاده خود آرثور را محبوس و در سنه ۱۲۰۳
مقتول نمود فیلیپ اگوست شهر روئن و تمام نورماندی و
آنژ و من و تورن و پواتور که از املاک ژان بودند بتدریج
متصرف شد پاپ چون از او رنجیده بود فیلیپ اگوست را
مامور نمود ژان را از سلطنت خلع نماید ولی فوراً ژان اظهار
اطاعت و انقیاد نسبت به پاپ نمود و فیلیپ اگوست مجبور به
توقف گردید

اتحادیه بر ضد فیلیپ اگوست - چندی

بعد ژان بخيال استرداد املاك خویش اتحادیه بر ضد فیلیپ اگوست
تشکیل داد که در آن بسیاری از سنیورهای فرانسه و بلژیک و
هلند و لورن و اوتون چهارم امپراطور آلمان داخل بودند و این
اولین اتحادیه بین دول اروپا بود

ژان خودش بیشتر از سایرین از سمت ایالت آنژ و حمله کرد
و مجبور بعقب نشینی گردید چندی بعد وقتی که قشون فرانسه
میخواستند از پل بووین عبور نمایند ژان خواست بر ایشان
شبیخون زنند فیلیپ اگوست با وجود قلت سپاه بر او حمله
نمود عاقبت قشون فرانسه غالب شده متحدین شکست خوردند
فتح بووین برای فرانسویان اولین فتح ملی شمرده میشود و آن
نتائج مهمی داشت از آنجمله اینکه در آلمان اوتون از سلطنت
افتاد و در انگلیس مردم به ژان بشوریدند و در فرانسه تا
مرک فیلیپ اگوست (سنه ۱۲۲۳) امنیت و آرامی
استقرار یافت

لوئی هشتم — لوئی هشتم پسر فیلیپ اگوست خیال
پدر را تعقیب نمود و با پسر ژان بیژمین موسوم به هانری سوم
جنگ کرد و چندین ایالت را از او منتزع نمود پس از آن
بسمت جنوب فرانسه که در آنجا از مدتی پیش جنگهایی مذهبی
موسوم بجنگهای صلیبی آلبیژ و اشعله ور بود قشون کشی نموده یکقسمت
از املاك کونت تولوز را هم بدست آورد
لوئی هشتم پس از سه سال سلطنت در گذشت و پادشاه

به پسر یازده ساله او موسوم به لوئی نهم رسید سنیور های بزرگ که از ترقیات پادشاهان خیلی وحشت کرده بودند خواستند از کوچکی سن لوئی نهم استفاده کرده سلطنت را ضعیف نمایند

زن لوئی هشتم که در صغر پسرش مملکت را اداره میکرد شخص فعال و با هوشی بود کونته بلوا را خرید و بجنگهای صلیبی آلپتروا خانه داد (سنه ۱۲۲۹) و دختر کونت تولوز را که وارث پدرش بود بازدواج برادر پادشاه موسوم به آلفونس داد و او چون اولادی پیدا نکرد پس از مرگ کلیه املاکش وارث جزء املاک سلطنتی گردید

جنگهای سنلویی (لوئی مقدس) — درسنه

۱۲۳۶ لوئی نهم زمام اختیار مملکت را بدست گرفته سالهای اول سلطنت خود را بجنگ با پادشاه انگلیس و سنیورهای یاغی گذراند هانری سیم پادشاه انگلیس شکست خورد و درسنه ۱۲۴۲ مدتی جنگ متارکه شد بعد ها در سنه ۱۲۵۸ سنلویی خواست با پادشاه انگلیس صلح قطعی نماید بنا بر این از مهالك مفتوحه پدرش چشم پوشید از طرف دیگر هانری سیم از بعضی ایالات دست برداشت و خود را رسماً تابع پادشاه فرانسه خواند بدینطریق جنگ بین خانواده کاپه سین و پلاتاژونه که موسوم بجنگهای صد ساله اول است خانه یافت (۱۱۵۴ — ۱۲۵۸) نتیجه این جنگها این شد که پادشاه فرانسه رقیب خود را بسمت جنوب غربی مملکت انداخت و ایالات حاصلخیز براکه

بواسطه رود لوارد سن مشروب میشود متصرف گردیده دست وسیعی
 بدربار پیدا کرد سنلوئی در سنه ۱۲۵۲ بجنک صلیبی هفتم رفت
 و پس از مراجعت از (۱۲۵۴) به منظم کردن امورات
 ملکی پرداخت باز در سنه ۱۲۷۰ از فرانسه بقصد جنگ صلیبی
 حرکت کرده در جلو شهر تونس بمعرض طاعون در گذشت

اخلاق سنلوئی — سنلوئی پادشاهی بزرگ و تمام

صفات پسندیده آن دوره را دارا و در همانحال جنگجوی
 بزرگی بود

از اینها گذشته سنلوئی خیلی مقدس بود مادرش که خیلی
 در عقاید مذهبی محکم بود او را مطابق سلیقه خویش تربیت
 کرده بود سنلوئی نماز بسیار میکرد و روزه زیاد میگرفت بفقر
 و ضعفا دستگیری بسیار مینمود و تحف و هدایای کثیر بکلیساها
 تقدیم میکرد لباسش از یشم سیاه و خیلی ساده بود و هرگز
 بچیزهای مادی توجه نداشت غذای مختصری میخورد و خیلی
 بفکر ضعفاء و فقراء بود و غالباً آنها را بر سر سفره خود
 مهمان میکرد

با وجود اینها سنلوئی نسبت به یهودیان و اشخاص خارج
 از دین مسیح بسیار بیرحم و عقیده اش بر این بود که هر کس
 ترك دین مسیح گوید فوراً باید کشته شود

طرز حکومت سنلوئی — سنلوئی شخص عادلی

بود همین جهت بعضی املاک پادشاه انگلیس را پس داد

سنلوئی همیشه حقوق سلطنت را در مقابل کشیشان
محافظت مینمود و حقوق سنیور ها و شهرها و کشیشان را هم
محترم میداشت

هم سنلوئی همیشه مصروف بنگاهداری صلح و امنیت در تمام
مملکت بود چنانکه سنیور ها را مجبور کرد اقل در مدت روز
در قلمرو خود مامورین پلیس داشته باشند و جنگهای تن بدن را
که برای اثبات حقانیت میکردند در املاک خود موقوف ساخت
ولی نتوانست زد و خورد بین سنیور ها را که از حقوق فئودالیت
بود موقوف نماید اما از ایشان درخواست کرد که قبل از شروع
بجنگ چهل روز تمام صبر کنند در اینمدت سعی میکرد
ایشان را صلح دهد

آوازه عدالت سنلوئی بقسمی در همه جای پیچیده بود که
امپراطور آلمان و پادشاه انگلیس در اختلاف خود با پاپ و
بزرگان باغی او را بحکمیت طلبیدند و از سنه ۱۲۹۷ پاپ او
را جزء مقدسین داخل کرد

فیلیپ لوبل - فیلیپ سیم پسر سنلوئی مدت
بازده سال سلطنت کرد (۱۲۷۰ - ۱۲۸۵) در
این مدت فقط پس از مرگ عمویش که مالک کونتۀ تولوز بود این
ایالت را بر املاک دولتی ملحق نمود پسر او فیلیپ چهارم ملقب
بلوبل (۱۲۸۵ - ۱۳۱۴) پادشاه جنگجوئی
بود و کونتۀ فلاندر را توقیف کرد اهالی شهرهای هلند که

بواسطه صنعت پشم کاری و نجات متمول و مغرور شده بودند شوریده
فرانسویان را بقتل رسانیدند باینجهت فوراً قشونی مرکب از شوالیه های
فرانسوی بآن مملکت هجوم آورد در کورتز که امروز یکی
از شهرهای بلژیک است با قشون هلندی رو برو شده
شکست خوردند (سنه ۱۳۰۲)

فرانسویان تلافی این شکست را در مونزان پوئل
که امروز یکی از بلوکات شمالی فرانسه است در آوردند
فیلیپ لوبل قسمتی از کونتۀ فلاندر را نگاهداشت پس از آن شهر
لیون را از امپراطور گرفت و بسیاری از تیولات فرانسه را جزء
املاک سلطنتی نمود مانند شامپانی (که جهیز زنش بود) و کرسی و
مارش و غیره.

اخلاق و طرز حکومت فیلیپ لوبل -

فیلیپ لوبل مردی بلند قد و تنومند و قوی هیکل و شجاع بود
در باب سلطنت او اطلاع صحیحی در دست نیست و غالب آنچه
روایت شده متناقض یکدیگر است چنانکه بعضی او را آدم خیلی
مقدس می مانند جدش میدانند در صورتیکه نسبت بکلیسا و بزرگان
بسیار بدی کرد و از خویش اعمال زشت و خیانتها ظاهر ساخت
غالب مشاورین او از مقام یست و مردمانی
بودند که قوانین روم قدیم و روم شرقی را میدانستند
در آن دوره که تمام بزرگان و کشیشان جاهل بودند
و جود این قبیل اشخاص در مواقع محاکمه و قضاوت خیلی

نزاع فیلیپ لوبل با پاپ و فرقه

معبد داران - چون برای جنگ فیلیپ لوبل احتیاج زیادی بیول داشت و عنفاً از کشیشان میگرفت پاپ آلمان موسوم به بونیفاس هشتم اعتراض کرد این مسئله منشأ اختلاف بزرگی بین پادشاه فرانسه و پاپ شد که بالاخره بشکست پاپ منتهی گردید (۱)

فیلیپ دوم برای پول با فرقه تامپلیه (معبد داران) طرف شد ایشان را هبیزی بودند که در آن واحد سرباز و شوالیه بودند شغل اصلی آنها دفاع بیت المقدس بود ولی ایشان کار خود را گذاشته بامورات مالیه مشغول بودند فیلیپ لوبل بطمع اقتدار اموال ایشان را ضبط کند بدین قصد ایشانرا بدروغ و هرزگی و عدم احترام صلیب و پرستیدن بت متهم کرده تمام تامپلیه های فرانسه را يك روز توقیف نمود و بعذاب و عقوبتشان پرداخت (سنه ۱۳۰۷) پاپ چند نفر قاضی برای استنطاق ایشان فرستاد ولی پادشاه اعتناء نکرده توسط چند اسقف ایشان را محکوم و ۵۵ نفرشان را زنده بسوخت پاپ مجبور شد که کونسلی افتتاح نماید آن کونسلی از ترس قشون فرانسه فرقه تامپلیه ها را موقوف نمود (سنه ۱۳۱۲) فوراً فیلیپ اموال ایشان را ضبط نمود و آخرین رئیس ایشان موسوم به موله دو سال بعد

زنده بود پس از او بزودی پادشاه و پاپ نیز راه سرای دیگر گرفتند.

اتازنرو - فیلیپ لوبل اگر چه پادشاه مستبدی بود ولی

اولین پادشاهی بود که بآراء عمومی مراجعه کرد یعنی مجلس اتازنرو را تأسیس نمود که در قرن چهاردهم قدرت سلطنتی را بمخاطره انداخت و در سنه ۱۷۸۹ انقلاب کبیر فرانسه را بر پا نمود.

از زمانهای قدیم همیشه سلاطین بزرگان و کشیشان را احضار نموده رای ایشانرا در مسائل مشکله سؤال میکردند فیلیپ لوبل هم در نزاع با پاپ در سنه ۱۳۰۲ مجلس بزرگی تأسیس نمود ان مجلس رفتار او را پسندید و تصویب نمود در این انجمن علاوه بر سنیور ۱۵ و کشیشان بورژواها هم داخل بودند باین جهت این مجلس را اولین اتازنرو میدانند فیلیپ لوبل دو مرتبه دیگر هم مجلس را تأسیس نمود یکی در سنه ۱۳۰۸ برای آنکه حکم محکومیت تامپلیه هارا بتصویب برساند و دیگر در سنه ۱۳۱۴ تا مالیات جدیدی را که برای جنک فلاندر بر مردم تحمیل نموده بود بایشان بقبولاند.

اولاد فیلیپ لوبل (۱۳۱۴-۱۳۲۸) -

بعد از مرگ فیلیپ لوبل سنیور ها سعی کردند تاسیسات او را خراب کنند و استقلال خود را از سر گیرند ولی بمقصود نرسیدند و سلطنت همانطور مانند سابق قوی ماند

سه پسر فیلیپ لوبل لوئی دهم ملقب بچنگجو و فیلیپ پنجم ملقب بدراز و شارل چهارم ملقب بلوبل بترتیب بسلطنت رسیدند و قتیکه این پادشاه اخیر بمرد چون اولادی جز دختری نداشت بزرگان پسر عموی او فیلیپ دو والوا را بسلطنت برداشتند از اینجا قانونی در مملکت فرانسه معمول گردید که هیچ زن نه حق جانشین شدن پادشاه فرانسه را و نه حق واگذاری جانشینی را باولاد خود دارد

شارل چهارم آخرین پادشاه مستقیم کاپه سین بوده پس از او سلطنت شعبه جدیدی از آن خانواده شروع میشود که آنرا سلسله والومینامند (۹۸۷ - ۱۶۸۶)

ترقی سلطنت (۹۸۷ - ۱۳۲۸) - سلاطین

خانواده مروونژین و کارولنژین بواسطه آنکه اراضی خود را بدیگران واگذار کرده بودند روزگار سختی و چار شده بذلت از میان رفتند ولی کاپه سینها از این مسئله سر مشق گرفته تمام هم خود را بزباد کردن املاک سلطنتی مصروف کردند و بواسطه فتح وارث در این کار موفقیت زیادی حاصل نمودند چنانکه در سنه ۱۳۲۸ مالک سه ربع مملکت فرانسه بودند و فقط در در آن مملکت چهار نیول مستقل فلاندر و بروتانی و بورگونی و گوئن باقی مانده بود

همانطور که بر وسعت املاک سلطنتی افزوده میشد بر قدرت سلاطین نیز میافزود تا قرن سیزدهم کاملاً اوضاع فتودالیه باقی

بود و پادشاه فقط در املاك خود حكومت مینمود اما از زمان فیلیپ اگوست سلاطین قوانین فتودالبته را برای تحدید استقلال سنیورهای بزرگ بکار بردند

از زمان فیلیپ لوبل شروع باستبداد گردید و احكام آن پادشاه در تمام مملكت باستثنای آن چهار تیول بزرگ اجرا میگردد

وضع حكومت — مركز حكومت در بار پادشاهی

بود و آن شامل بزرگان مملكت موسوم به پر و بعضی نجبای پسترموسوم به بالائن بود عده پر ها معین نبود و ایشان خیلی بندرت در دربار حاضر میشدند — فقط پالاتنها همه جا همراه پادشاه میرفتند و مجلس مشاوره او را تشکیل میدادند

در قرن سیزدهم بعضی از سنیور ها هم جزء پالاتنها شدند و دربار و مجلس مشاوره یکی شد در زمان فیلیپ بواسطه ازدیاد قدرت پادشاه و کثرت کار مجلس مشاوره بسه قسمت شد اول پارلمان مأمور قضاوت دوم دیوان محاسبات مأمور رسیدگی بعایدات و مخارج سیم مجلس بزرگ که حكومت مرکزی با آن بود

مشاغل مهم دربار ریاست قشون (کونه تابل) و دفتر داری پادشاه بود دفتر دار منشی و رئیس مستخدمین پادشاه و در حقیقت رئیس الوزرای آن دوره بود

از قرن یازدهم پادشاهان در ولایات مأمورینی داشتند موسوم

به بره و که املاکشان را اداره کرده بین رعایا قضاوت میکردند
برای مراقبت و تفتیش اعمال بره و ها پادشاه مأمورین
دیگری موسوم ببایی میفرستاد که حاصل مالیات را جمع کنند
و اگر کسی از قضاوت بره و ها شکایت میداشت نزد ایشان
استیناف میداد و سالی سه مرتبه میبایست بدربار برای دادن حساب
و راپورت اعمال خویش حاضر شوند

سنلوئی غالباً محل مأموریت اشخاص را تغییر میداد و علاوه
بر مأمورین فوق الذکر مأمورین ثالثی بولایات میفرستاد که عرایض
و شکایات مردم را جمع کرده بحضور پادشاه میبردند

ادارات مهم عمومی

۱ - عدلیه - در املاک پادشاهی بره و ها بین
مردم و بابی ها بین بزرگان قضاوت میکردند و در این کار بعضی
قانوندانها قضات را کمک مینمودند

در بار پادشاهی عالیترین محکمه عدالت محسوب میگشت از
سنه ۱۲۵۴ احکام صادره را در دفتری ثبت کردند ابتداء اعضاء
این محکمه عالی فقط بزرگان بودند ولی چون ایشان از قانون
اطلاع نداشتند لذا بعضی قانوندانها را بکمک خویش طلبیدند
و بعدها بزرگان چون از این مجالس خسته شدند جای خویش را
بقانوندانها واگذار کردند و مجلس آنها را پارلمان نامیدند
که بعدها دارای تشکیلات منظمی گردیده از سایر قسمتهای دربار

جدا شد و مرکز آن شهر پاریس گشت و سالی دو مرتبه تشکیل میشد و شامل سه اطاق یا محکمه بود

قانوندانها مدعی شدند محاکمه جنایاتی که بامنیت عمومی لطمه میآورد مانند قتل و حریق و خیانت باید در محاکم سلطنتی واقع شود و همین بهانه پادشاهان در تمام امورات قضائی مداخله مینمودند

۲ — مالییه — پادشاه هم مانند سایر سنیور های

فئودالیه از عایدات املاک خویش گذران میکرد و هر قدر بر وسعت املاک سلطنتی میافزود بر این عایدات هم علاوه میکردید ولی باز هم مخارج بیش از اندازه زیاد میشد چنانکه فیلیپ لوبل مجبور شد مالیاتهای جدیدی وضع نماید

علاوه بر این فیلیپ سکه های دولتی را که از زمان سنلویی در تمام مملکت رواج داشت تقلبی نمود و از سنه ۱۲۹۵ تا سنه ۱۳۰۵ دائماً بر قیمت آنها بیفزود تا آنکه قیمت يك شاهي بسه شاهی رسید البته معلوم است که قیمت اشیاء بهمان نسبت گران شد و زندگان سختتر گردید اما فیلیپ در سنه ۱۳۰۶ غفلة تغییر عقیده داده مسکوکات را بقیمت اولیه برگردانید

جانشینهای او نیز رویه او را تقلید کردند و این مسئله باعث تنزل تجارت تا قرن ۱۷ گردید

۳ — قشون — قشون لوئی ششم از روی قوانین

فئودالیه از تابعینش بودند ولی فیلیپ اکوست با آن عده قناعت نکرده عده هم بمزدوری گرفت اما فیلیپ لوبل برای تادیبه حقوق

سپاه به تابعین پیشنهاد کرد بوسیله وجه معینی خود را از خدمت معاف دارند ایشانهم قبول کردند و او باین ترتیب استحقاقی بقشون خویش داده بهتر توانست آنها را اداره نماید و حقوقشانرا مرتباً بپردازد

از آنچه خواندیم معلوم میشود که خانواده کایه سین سلطنت محکمی در فرانسه برقرار نموده دولت فرانسه را تأسیس کردند



فصل نهم

انگلیس

فتح نورمانها — فرمان مشروطیت — شوراي ملي

دو مسئله در تاريخ مملکت انگلیس در قرون وسطی اهمیت دارد اوّل تشکیل مَلّت انگلیس بواسطهّ تهاجمات متوالیه و اختلاط نژاد های مختلفه دوم تأسیس پارلمان یعنی تقسیم قوای مملکتی بین پادشاه و دو مجمع بنمایندگی ملت

مملکت انگلیس قبل از نورمانها —

مملکتی که امروزه بنام انگلیس خوانده میشود بدوآ باسم بروتان خوانده شده قبل از رومیها قوم بروتون در آن سکنی داشتند که از نژاد گولواها بودند اما بروتونها فقط در سمت جنوب شرقی تسلط داشتند در کوههای غربی و شمالی و جزیره ایرلند که آنوقت موسوم به هیبرنی بود بعضی اقوام وحشی مانند گائلهها و اسکاتنها پناه برده بودند که بدن خود را خال میکوبیدند و صورت خویشرا نقاشی میکردند

رومیها قسمت متصرفی بروتونها را مسخر کرده برای جلو گیری و مدافعه از تهاجمات کوهستانیها در زمان امپراطوریها درین (سنه ۱۱۹) يك صف استحكامات بزرگ بنا کردند و در زمان سپتیم سور (سنه ۲۶۸) استحكامات دیگری در سمت شمال

ساختند ولی آثار آنها در آن مملکت چندان دوامی نکرد زیرا که در زمان نهاجات بزرگ (سنه ۴۰۵) سپاهیان رومی آن مملکت را ترك کردند و بزودی آثار رومیان محو شد

در مقابل نهاجات کوهستانیها. روتونها بعضی از قبائل ژرمنی را بكمك خویش طلبیدند قبائل آنگل و ساکسون برای همراهی ایشان رفتند و بنای نسخیر مملکترا گذاشتند. روتونها بیش از یکقرن برای حفظ استقلال خود با ایشان زد و خورد کردند ولی ژرمنها غالب آمدند یکدسته از روتونها کشته شده و عده بحالت اسارت در آمدند بالاخره قسمتی هم از دریای مانس گذشته در شبه جزیره از کول که هنوز باسم ایشان مشهور است سکني گزیدند گائلهها همان در کوهستانات و در ایرلند باقی ماندند آنکلو ساکسونها بدین مسیح در آمدند و ابتداء هفت دولت و بعدها يك دولت واحد تشکیل دادند (قرن نهم)

نورمانها با انگلیس نیز هجوم آوردند غالباً یکدسته و يك رئیس بود که د و مملکت فرانسه و انگلیس را غارت مینمود نورمانها پس از غارت و چپاول بنحیال افتادند در آنجا ساکن شوند و حتی در یکزمان رئیس ایشان موسوم بکانوت کبیر در تمام انگلیس فرمانروائی کرد (۱۰۱۵ - ۱۰۳۶) باوجود همه اینها ساکسونها در قرن نهم و دهم در مقابل نورمانها دلیرانه مقاومت کرده بعدها پس از مرگ کانوت کبیر توانستند شاهزاده از نژاد خود را که موسوم به ادوار و ملقب بمعترف بود مجدداً بسلطنت انگلیس برسانند (۱۰۴۲)

پادشاه هارولد و دوک گیوم - مادر

ادوار دختر ریشاردوک نورماندی بود بعضی از نورمانها او را در استرداد مملکت خویش کمک کرده بودند بنا بر این او هم عده زیادی از ایشانرا بدور خویش جمع کرد سنیور های ساکسون در تحت ریاست گودوین پدر زن شاه او را مجبور ساختند که تمام آن خارجیان را از مملکت بیرون کند هارولد پسر گودوین پس از مرگ پدرش مسافرتی باروینا کرده بدست گیوم دوک نورماندی اسیر گشت این شخص مدعی سلطنت انگلیس بود و هارولد را واداشت قسم یاد کند که حقوق او را همیشه محترم بشمارد و پس از آن او را آزاد گذاشت ولی بعدها هارولد با این قسم اعتنائی ننکرده پس از مرگ ادوار معترف خود پادشاه انگلیس شد

گیوم مردی قوی هیکل و تنومند و کچل و کریه منظر بود شجاعت و قوت فوق العاده داشت ولی بسیار محیل و غدار بود گیوم پاپ را با خود همراه نموده بود پاپ بعنوان نقض عهد هارولد را محکوم کرده بگیوم حکم کرد مملکت انگلیس را با اسم او تسخیر نماید

فتح نورمانها - گیوم شصت هزار نفر سپاهی

و ۱۴۰۰ کشتی فراهم ساخت و مدتی بواسطه باد های شمالی معطل شد بالاخره از دریای مانش عبور کرده در ماه سپتامبر سال ۱۰۶۶ بندر یونسی پیاده شد کشتیهایی ساکسونها مدت چهار

ماه قبل منتظر گیوم شده ولی بواسطه نرسیدن آذوقه پراکنده شده بودند و خود هارولد هم در قسمت شمالی مشغول زدو خورد با تروزیهای بود که بهمراهی برادرش آنجا آمده بودند

بشنیدن این خبر هارولد بسرعت مراجعت کرده بر روی تپه نزدیک ها یستینگس جای گرفت

گیوم تیر اندازان و سواران خود را بسه دسته تقسیم نموده بحمله تپه مأمور ساخت (اکتبر ۱۰۶۶) چندین حمله ایشانرا ساکسونها در پشت استحکامات خود دفع نمودند ولی بالاخره استحکاماتشان خراب شد اما باز هم پیشرفتی برای گیوم حاصل نگردید در اینوقت نورمانها حیلہ کرده رو بفرار نهادند قسمتی از ساکسونها بتعاقب ایشان پرداختند تا که آن فراریان برگشته ایشان را تماماً بقتل رسانیدند و بالای تپه را اشغال نموده بقیه ساکسونها را راهسپار دیار عدم ساختند

مملکت انگلیس بیک جنگ فتح گردید در ماه دسامبر همان سال گیوم در قصر وستمینستر نزدیک لندن پیادشاهی نشست و بزودی تمام مملکت مطیع او شد ولی عده از ساکسونهای باغی بچنگلها پناه برده مانند راهزنان با نورمانها جنگ میکردند

سلطنت گیوم - گیوم برای مزد سربازان فاتح خود

املاک کلیه اشخاصی را که بر علیه او جنگیده بودند ضبط نموده شهرها و ۱۴۰۰ ملک را برای سمهی خود معین کرد و بقیه املاک دیگر را که ۶۰۰۰۰ بودند میان همراهان قسمت

نمود فقیرترین سرباز اقلا دارای يك ملك شد و شوالیه گردید
رؤسای ایشان لقب کونت و بارون گرفته هر يك مالك چندین
ملك گردیدند

کیوم برای خود سهم زیادی معین کرده بود و آنچه را هم
که بهمراهان واگذار کرد نه بعنوان ملکیت بلکه بعنوان تیول
بایشان داد تمام سنیورهای بزرگ و کوچک در جلگه جمع شده
قسم وفا داری نسبت به پادشاه یاد کردند و متعهد شدند داخل در
خدمات نظامی گردیده به نسبت وسعت املاك سرباز تهیه نمایند برای
تعیین عده سربازان هر سنیور کیوم حکم کرد در سنه ۱۰۸۵ و
۱۰۸۶ صورت جامعی از تمام املاك مملکت ترتیب داده در
آن وسعت املاك هر سنیور را (باقید جنگلها و چمنها)
و عده آسیاها و گاوان و اسبان و خدام و کارآهنهای
آنها را قید کردند و آنرا کتاب قضاوت نام نهادند و آن
شامل دو جلد با ورقهای یوستی بود که هنوز در اداره
ضبط دولت انگلیس موجود است و در سنه ۱۸۸۶ قرن هشتم
عمر آنرا جشن گرفتند هیچ مملکتی در اروپا چنین صورت جامعی
از املاك آن دوره ندارد

کیوم خواست امورات مذهبی را نیز در تحت فرمان خویش
در آورد بنا بر این اجازه نداد هیچ مراغه بدر بار روم رجوع
شود و همچنین هیچ سفیر باپ بدون اجازه نتوانست در مملکت
او ورود نماید

سلطنت سلسله پلانثارونه - کیوم

در جنگ با يك پسر ياغيش از اسب بزمين خورده بمرد پسر
 بزرگش موسوم بكيوم حنائی بواسطه استبداد و بد رفتاری زياد
 مقتول شد پسر دومش روبر ملقب ببيوت کوتاه را پسر سيمش
 موسوم بههاری خوشگو خلع نموده محبوس ساخت ولي اولاد او
 هم در کشتی غرق شدند پس از مرگ هاري اين دو بلوانواده
 كيوم فاتح پيادشاهی انگليس رسيد و او هاري پلانتاژونه نوه هاري
 خوشگو را که از پدر خود وارث بعضي ايالات و از طرف مادر
 وارث نورماندی بود وارث خویش ساخت و او در سنه ۱۱۵۲
 همانطور که سابقاً مذکور داشتيم اله او نور را تزويج نموده آکتن
 را نیز ضميمه املاک خویش ساخته در سنه ۱۱۵۴ بنام هاري
 دوم پادشاه انگليس کردید

هاري دوم (۱۱۵۴ - ۱۱۸۹) - هاري

دوم مردی کوتاه قد و گردن کلفت و دارای سرمربع و چشمان
 درخشان و عضلات قوی و خیلی خشن و تند خو و عصباني مزاج
 بود با وجود همه اينها شخص عاقلی بوده در مواقع لازمه احتیاط
 و صبر را پیشه خود میساخت

هاري دوم دشمنان قوی مانند مطران کانتور بري موسوم
 بتوماس يکت داشت اين شخص ابتداء رئيس دفتر و منشي پادشاه
 بود هاري پياداش خدماتش شغل مطراني کانتور بربر او واگذار
 کرده بود ولي او پس از نیل بآن مقام عالی فوراً اخلاق خود را
 تغییر داد و در تخریب اساس سلطنت هاري بکوشید ولي چون

بعنوان خیانت محکوم گردید بفرانسه فرار کرده پس از چندی با پادشاه مصالحه نموده با انگلیس بر گشت و بدست دوستان شاه مقتول گشت پاپ خواست هانری را محکوم کند ولی او فوراً از پاپ معذرت خواست و بر روی قبر توماس رفته در حضور عموم توبه و استغفار نمود

دو مرتبه پسران هانری بکمک پادشاهان فرانسه لوئی هفتم و فیلیپ اگوست بر او بشویدند در دفعه اول هانری غالب شد (سنه ۱۱۷۴) ولی در دفعه ثانی مغلوب گشته از غصه خیانت پسر عزیزش ژان بزودی در گذشت (سنه ۱۱۸۹)

قدرت سلاطین انگلیس و ضعف

ایشان — از زمان کیوم فاتح تا زمان ریشار شیر دل پادشاه انگلیس قویتر از پادشاه فرانسه بود املاک بسیار وسیعی داشت و اسقفها را خود او انتخاب میکرد و سنیورها در قلمرو او حق جنگ با یکدیگر را نداشتند هانری دوم قلعه های مستحکمه را خراب و تمام انگلیسها را غیر از کشیشان و یهودیان مجبور بخدمت نظامی نمود در بار او مرکب از سنیورهای بزرگ و کشیشان بود و در املاک سلطنتی مامورین پادشاهی موسوم به شریف وجود داشتند که عایدات را باسم او جمع آوری مینمودند و دیگر قضاة مسافر که در حقیقت مفتشین پادشاهی بودند

با همه این تفصیلات پادشاه در قرن سیزدهم مجبور شد

بعضی از اختیارات خود را از دست بدهد بدلائل ذیل

۱ - انگلیسها (در آنوقت فرقی بین نورمانها و ساکسونها نبود و همه بزبان انگلیسی تکلم میکردند) در زمان هانری دوم قدری در امورات مملکتی مداخله داشته در هر کونته يك مجلس یا محکمه تشکیل میدادند و همچنین بعنوان دانستن قانون بهمراه قضاة مسافر میرفتند و بدینطریق برای اداره نمودن مملکت و گرفتن زمام امور بدست خویش مشغول میکردند

۲ - بورژوا های شهر ها چندان با بزرگان بد نبودند زیرا که این طبقه خودشان ضعیف بودند و نمیتوانستند ایشانرا آزار کنند بنا بر این این دو طبقه با هم بر ضد پادشاه متفق گشتند

۳ - سلاطین خانواده پلان تاژونه نسبت به انگلیسها خارجی بوده عمر خویش را غالباً در خارج از مملکت بسر میدادند و پولهای مملکت را صرف جنگهای اروپا در خشکی مینمودند

۴ - انگلیسها از ترس در زمان هانری دوم و ریشارد اول چیزی نگفتند ولی نسبت به ژان بیزمین همانطور رفتار نکردند این پادشاه بواسطه خیانت نفس و خیانت منفور و بواسطه شکستهای زیاد در نزد ملت پست شده بود

فرمان کمبیر - بعد از جنگ بووین سنیور هاشوریده

از ژان در خواست اصلاحات کرده او را در ۱۵ ماه ژوئن سنه

۱۲۱۵ مجبور باعطای فرمان کبیر (۱) کردند

در این فرمان فقط خلافهائیرا که تا آنوقت پادشاه مرتکب شده بود و بعد ها نمیبایست مرتکب شود شرح داده بودند دیگر آنکه در آن زمان پادشاه متعهد میشد من بعد بآزادی انتخابات و محاکم کلیسای اطمه وارد نیاورده هیچ مالیات جدید بدون رضایت مجلس بزرگ مملکت بر مردم تحمیل نکند (این مجلس مرکب از کونتها و بارونها و کشیشان بود) دیگر آنکه هیچ مرد آزاد نباید توقیف و تبعید و از اموال خود محروم شود مگر آنکه توسط محکمه که از مساویان او تشکیل شده باشد محکوم گردد و علاوه بر اینها فرمان کبیر به تبار اجازه میداد بآزادی در تمام مملکت رفت و آمد کنند و کمیسیون مرکب از ۲۵ بارون میبایست تشکیل شود که پادشاه را بوفای عهد مجبور سازد پادشاه از روی اجبار نه باختیار فرمان کبیر را امضاء کرده بود ولی پاپ بکمک او آمده حکم کرد ابدآ آن فرمان سندیت ندارد و پادشاه میتواند بر خلاف عهد و قسم خود رفتار نماید در این وقت بارونها شوریده لوئی دو فرانس را که مدعی سلطنت انگلیس بود بمملکت خود طلبیدند ولی ژان ناکهان در گذشت و بارونها پسر او هاری سیم را که هنوز

(۱) در موزه انگلیس هنوز یک نسخه از فرمان کبیر وجود دارد و آن قطعه پوستی است که گوشه های آن بریده و خودش سیاه گردیده است و هنوز بواسطه نواری يك قطعه موم که در روی آن علامت مهر سلطنتی است بآن آویخته است انگلیسها این ورقه را خیلی اهمیت میدهند زیرا که آنرا مبنای آزادی ملی خویش میدانند

خرد بود بسلطنت انتخاب کردند و لوئی دو فرانس مجبور
مراجعت کردید

پارلمان - هانری سیم قسم یاد کرده بود فرمان

کبیر را محترم شمارد ولی همینکه بزرگ شد نقض عهد کرد و با
يك شاهزاده خانم از اهل پرووانس مزاجت نموده باطراف
خویش عده زیادی از فرانسویانرا جمع کرد و در جنگهاییکه
در آلمان و غیره نمود هیچ پیشرفتی حاصل نکرد

هانری برای تأدیة مخارج آن جندها از سنیور ها پول طلبید
و ایشان از دادن آن امتناع ورزیدند

هانری مجبوراً از مجلس کبیر بارونها اجازه اخذ
بعضی مالیاتها خواسته پس از مذاکرات و زحمات زیاد آن اجازه را
حاصل کرد از آنوقت آنمجلس را پارلمان نامیدند

هانری سیم بقدری پول خواست که سنیور ها از دادن
آن خسته و از مصاحبین خارجی پادشاه متغیر شدند در رأس آنها
یکی از شوهرخواهران خود هانری موسوم بسیموند و مونفور قرار
گرفته بود و او مردی جاه طلب ولی بسیار علاقه مند با آزادی ملت انگلیس
بود در سنه ۱۲۵۸ پارلمان هانری سیم را مجبور کرد قراردادى را
موسوم بقرار داد او که فوراً امضاء نماید بموجب این قرارداد
حق حکومت مملکت از پادشاه سلب شد یعنی پارلمان هر ساله
سه مرتبه منعقد میشد و مجلس مشاوره پادشاه مرکب از ۱۵
نفر گردید که انتخابشان با پارلمان بود و همچنین پارلمان رؤسای

مهم ادارات دولتی را برای یکسال معین مینمود و شریفها را از میان بزرگان هر کونته برای یکسال انتخاب میکرد و در دربار هر کونته چهار شوالیه معین مینمود که شکایات اهالی آن کونته را بعرض پارلمان برساند

هانری سیم بر علیه این قرار داد اعتراض نمود و برای حکمیت پاپ و سنلوثی را انتخاب کرد و این هر دو حق بجانب وی دادند و او عهد خود را نقض نمود ولی مغلوب و اسیر بزرگان گردیده سیمون دو مونفور که صاحب اختیار مملکت شده بود پارلمان فوق العاده افتتاح نمود (سنه ۱۲۶۵) در آن پارلمان علاوه بر بارونها و کشیشان از هر کونته دو شوالیه و از هر شهر دو یا چهار بورژوا حضور داشتند

هانری مجدد آسکار آمد و یسرشاد و اراول (۱۲۷۲-۱۳۰۷)

فانچ و جنگجوی بزرگی بود با اهالی مملکت کال و اسکاتلند و فرانسه ها (فیلیپ لوبل) جنگهای بسیار کرد و برای اینکار احتیاج بیول پیدا نمود و مالیاتهای مستقیم زیاد از مردم اخذ کرد و از پشم گمرک کثیر گرفت در سر این مسئله مردم شوریده (انگلیسها در آندوره گوسفند بسیار تربیت میکردند و پشم زیاد بمملکت فلاندر میفرستادند) ادوار را مجبور کردند که قوای مملکتی را بپارلمان تقسیم نماید و آن از روی پارلمان سنه ۱۲۶۵ تشکیل شد و مرکب از دو مجلس گردید یکی مرکب از سنیورهای مهم و دیگری مرکب از نمایندگان نجبای کوچک کونته ها و بورژوا ها و شهرها بدین طریق نجباء در هر دو مجلس وجود داشتند و با ملت در

اختیارات شريك بودند

پس میبینیم در همانوقت که قانوندانهای فیلیپ لوبل در فرانسه اساس سلطنت استبدادی را محکم میکردند در انگلیس بکنوع حکومت دیگری تأسیس شد که بعدها سر مشق سایر ممالک گردید و آن سلطنت مشروطه است



فصل دهم

آلمان

اوتون کبیر — فره ده ریک اول — هرج و مرج در آلمان

آلمان در قرن دهم دارای سلاطین مقتدری بود و این سلاطین پادشاه ایتالیا و امپراطور رومیان نیز شدند نسبت بایشان پادشاهان فرانسه اشخاص ضعیف و کوچکی بودند اما این قدرت سلاطین برای آلمان بالاخره مضر شد

اوضاع آلمان در آخر قرن نهم —

مملکتی را که امروزه آلمان خوانده میشوند (بنام قوم آلمان) و خودشان دُوچلند میگویند فرانکها از زمان کلویس تا شارلمانی فتح نمودند و در موقع تجزیه امپراطوری فرانک اسم فرانسوی شرقی باژرمنی بخود گرفت و در مدت پانصد سال یعنی از ابتدای تهاجمات شدید تاریخ آن با تاریخ فرانسه بهم پیوسته است چنانکه کلویس و شارلمانی برای آلمانها مانند برای فرانسویان از پادشاهان بزرگ بوده اند و در این باب حق هم با آنهاست زیرا که این اشخاص از نژاد ژرمن بودند نه از نژاد گولواو از زمان خلع شارل تنومند (سنه ۸۸۷) این دو مملکت کاملاً و قطعاً از یکدیگر جدا شدند

آلمان در آنوقت شامل چهار ملت متمایز از هم بود از اینقرار: آلمانها یا سوابها و باواریا و فرانکونیها و ساکسونها

هر يك از اين چهار قوم رئيس مستقلى داشت بعد ها همينكه ايالت اوتارنثري با آلمان ملحق و بدو قسمت گرديد يكي اورن عليا و ديگرى لورن سفلى عده اين دوشه ها بشش رسيد در مردوشه زبان و عادات و قوانين مخصوصى وجود داشت اوضاع فتوداليتيه در همه جا استقرار يافته و آلمان ملّت واحدى تشكيل نميداد باوجود همه اينها در آلمان هميشه يك پادشاه وجود داشت و سلطنت او ارض بود ابتداء سلطنت با خانواده كارولنژين بود در سنه ۹۱۱ اين خانواده از ميان رفته سلطنت بي در بي بخانواد هاى دوکهاي آن مملكت رسيد سه دوشه از ساير دوشه ها مهمتر بودند: سواب و فرانکوني و ساکس سلاطين آلمان بنوبه از اين سه دوشه بودند و هيچيك از اين سلسله هاى بي در بي نتوانستند بيش از يکقرن دوام کنند

تهاجمات بار بار ها مانند فرانسه آلمان را نيز تهديد ميکرد دانواها و نورمانها نواحى ساحلى را و اسلاوهاى بوم سرحدات شرقي را و مجار ها تمام مملكت آلمان را غارت ميکردند مجارها مردمايي از نژاد زرد و از خويشان هونها و شبیه بايشان بودند که دسته دسته سواره در ميان جنگلها آمده ناگهان بدهات و ديرها هجوم آورده آنها را ابتداء غارت کرده بعد ميسوزايندند و در وقت حمله براى کج و معوج ناچاي مقصود ناخته بدشمن تيرهاي زياد برتاب نموده فوراً بر ميگشتند و پس از آن مجدداً هجوم ميآوردند سواران سنگين اسلحه آلمان که بجنگهاي منظم عادت داشتند در مقابل ايشان کاري

نمیتوانستند بکشند

اوتون کبیر (۹۳۶ - ۹۷۳) - بواسطه

تهاجمات مجارها آلمانها مصمم شد ند که بدور سلاطین خود جمع شوند
دوک ساکس موسوم به هانری اول نهیه مقاومت در مقابل مجارها را
دیده شهرهای مستحکمی مانند مرسبورگ بنا نهاد و سواران
سبک اسلحه منظم ساخت پس از آن از دادن خراجی که عادة بمجارها
میدادند سرباز زد فوراً دستجات مجارها هجوم آوردند جنگ
بزرگی بین ایشان و آلمانها در مرسبورگ واقع شد
(سنه ۹۳۳) در آن جنگ مجارها شکست خورده فرار کردند

بعد از هانری پسرش موسوم باوتون اول ملقب بکبیر
جانشین او گردید و او مردی بسیار رشید و دلاور و بلند قامت
و قوی هیكل و دارای ریش بلند بود و اگر چه سواد نداشت ولی
شخصی فوق العاده فعال و محیل بود

دو کها ابتداء او را بدون زحمت بسلطنت شناختند ولی
بعد ها بر او بشوریدند ولی او پس از پنج سال زحمت بالاخره ایشانرا
در سنه ۹۴۱ مغلوب ساخته بواسطه مواصلتها داخل در خانواده
خویش نمود و دوشه های آنها را با اقوام خویش داد و بعضی اشخاص را
بدون انتخاب بزرگان بمنصب دوکی رسانید و از اعمال آنها
بتوسط مأمورین مخصوص موسوم بیالان مطلع بود و سنورهای
کوچک را قوی ساخت بدین طریق سنورهای بزرگ ضعیف گردیدند
بسیاری از کشیشان و رؤسای دینها از دوستان و اقوام او بوده

او را تقویت میگرداند

مجارها که دوکها ایشانرا بکمک خویش طلبیده بودند
مجدداً در سال ۹۵۵ هجوم آوردند و در اوکسبورگ در
کنار رود لك (یکی از شعبات رود دانوب در باویر) با آلمانها
روبرو گشته شکست خوردند و در وقت عبور از آن رود بسیاری
از ایشان غرق شدند از آن بعد مجارها در مملکت خود مانده
دست از تهاجمات برداشتند

اوضاع ایتالیا از زمان تجزیه ممالك شارلمانی خیلی مغشوش
بود در جنوب آن مملکت شاهزادگان مباردي سلطنت داشتند و در
ررم یکمده بزرگان بر سر هم میزدند در سمت شمال دو سنیور ادعای
پادشاهی ایتالیا را داشتند ولی یکی از ایشان بدست دیگری مقتول
و عیالش موسوم به آده لائید محبوس شد اوتون فوراً بکمک او
دویده و برا تزویج نمود (سنه ۹۵۱) بعدها در سنه ۹۶۲
پاپ آنوقت موسوم به ژان دوازدهم او را بکمک خود طلبید
اوتون در وقت عبور از میلان تاج پادشاهی ایتالیا را گرفته
پاپ را مجبور کرد که او را با امپراطوری رومیان اعلان
نماید (سنه ۹۶۲)

قدرت پادشاهی و امپراطوری در زمان اواین جانشینهای
اوتون یعنی پسرش اوتون دوم و نواده اش اوتون سیم و نبیره اش
هائری دوم ضعیف نشد ولی با این پادشاه اخیر سلسله ساکسون
منقطع گردید (سنه ۱۰۲۴) بعدها سلطنت بنحواده فرا نکونی
رسید و قدرت سلطنت در زمان هائری سیم از این سلسله

(۱۰۳۷ - ۱۰۵۶) باوج ترقی رسید

امپراطوری مقدس - اوتون کبیر بواسطه

عنوان امپراطوری بر شوکت خود افزود قبل از او نقل اعتبار و شوکت امپراطوران روم و شارلمانی در میان مردم منتشر بود و همه امید وار بودند که اوتون خواهد توانست در عالم مسیحی امنیت و آرامی سابقه را عودت دهد اوتون سفرای انگلیس و قسطنطنیه و قرطبه را بدر بار خود پذیرفت و برای پسر خویش دختر امپراطور روم شرقی را بزوجیت گرفت و تقریباً مالک فرانسه بود هوک کایه بکمک او بیادشاهی فرانسه رسید در سنه ۱۰۳۴ کونراد دو فرانکونی پادشاه آرل نیز شد و بدین طریق تمام املاکی که در سنه ۸۴۳ به لوتر اول داده شده بود بمملکت آلمان منضم گردید

امپراطوری عنوان تقدیس و رومی نیز داشت اوتون سیم روم را رأس جهان و پایتخت مملکت خویش میدانست و خیلی فخر میکرد که مملکت آلمان را ابالتی از مملکت رومی کرده است امپراطوران تا مدتی بدون مانع و زحمت پاها را بمیل خود بدون انتخاب معین نمودند

باید دانست که این اعتبار و قدرت را امپراطوران بواسطه قوای نظامی خویش داشتند نه بواسطه عنوان امپراطوری آنها از ژرمنی بود رومیها و عموم ایتالیائیان از امپراطوران ژرمنی متنفر بودند و در روم در موقع هر تاجگذاری جنگ

سختی بین آلمانها و رومیان روی میداد بالاخره بقسمی شد که بابها و ایتالائیایان با هم متحد شده خود را از قید آلمانها خلاص کردند

از طرف دیگر مسافرتهاى امپراطور بایتالیا از قدرت و اهمیت او در آلمان میکاست و سنیورها از غیبت او استفاده کرده غالباً میشودند و برای او اسباب زحمت فراهم میآوردند امپراطوران عادت کرده بودند که در تمام امورات مهم با مجمع سنیورها مشورت نمایند و آزادیت یاریشتاگ مینامیدند این ضعف امپراطوران بالاخره نتیجه بدی برای آلمان بخشید

انقراض سلسله فرانکونی - راهب

معروف هیلد بران که باسم کره گوار هفتم پاپ شد مصمم گردید کلیسارا از تحت اختیار سلاطین بیرون آورده مستقل سازد برای اینکار با امپراطور هانری چهارم نزاعهای سختی نموده او را مجبور کرد که در کانوسا نسبت بیپاپ سر اطاعت فرود آورد (سنه ۱۰۷۷) (۱)

اینموقع را آلمانها مغنم شمرده بر امپراطور بشوریدند و او در خارج از مملکت خویش بذات مجرد و یسر یاغیش بنام هانری پنجم امپراطور شده دنباله نزاع با پاپ راتا سنه ۱۱۲۲ امتداد داد خانواده فرانکونی بشخص او منقرض گردید

فرلده ریک ریش حنائی (۱۱۵۲-۱۱۹۰)

(۱) تفصیل این واقعه را در فصل آتیه ملاحظه کنید

بعد از هائری پنجم سلطنت بشاهزاده از خانواده دوكه‌هاي ساكس موسوم بلوتر دوم رسيد پس از مرگ او دونفر مدعي سلطنت شدند يكي دوك بارير موسوم بهائري و ولف داماد لونر و ديگري دوك سواب موسوم بكونراد دو وييلينگس كه از خانواده هوهانستوفن بود در سر اين امر جنگ سختي در آلمان درگرفت با لاخره كونراد غالب شده تاج سلطنت را گرفت ولي نتوانست بروم براي اخذ تاج امپراطوري برود و بواسطه كونراد خانواده امپراطوران آلمان را كه از اعقاب او بودند سلسله هوهانستوفن ناميده اند

پس از كونراد برادر زاده اش موسوم بفره ده ريك اول جانشين او شد و او مردی خوش سيما و داراي ريش بزرگ حنائی رنگ بود و حالات آرام و بشاش داشت و سر بازي دليرومردی با هوش و با احتياط و فکور بود ولي گاهي هم از او بيرحمي و قساوت قلب ديده ميشد

فره ده ريك ريش حنائی مرد جاه طلبی بود و ميخواست كار شارلماني و اوتون كبير را تجديد كند و عقیده داشت كه امپراطور نه فقط بايد بر تمام اروپای مسيحي مسلط باشد بلكه بايد تمام روي زمين اراده او را قانون عالي و مطاع بشمارند

فره ده ريك ريش حنائی در ايطاليا -

در آنزمان در ايطاليا هرج و مرج كاملي شيوع داشت در سمت جنوب بعضي از نورمانها سلطنت دو سديسل را تشكيل

داد. بودند در خود روم در سنه ۱۱۴۳ پس از انقلاب
عظیمی مردم قدرت را از دست بزرگان سلب نموده پاپ را
بیرون کرده بودند که جمهوری قدیم روم را در تحت حکومت سنا
دو باره تشکیل نمایند غالب شهرهای ایتالیا بواسطه تجارت
متمول شده جمهوریهای مستقل تشکیل داده بودند و شهرهای
دیگر همه با هم دشمن بوده در هر شهر دستجات مختلفه با یکدیگر
زد و خورد میکردند

در سال ۱۱۵۵ پاپ آنزمان موسوم به آدرین چهارم
فرموده ریک را بکمک خویش خواند و او پس از اخذ تاج آهن
روم رفت پاپ بعجله بر سر او تاج امپراطوری را نهاد و میان
شورش کرده مغلوب و عده زیادی از ایشان کشته شدند

در سنه ۱۱۵۸ مجدداً فرموده ریک ریش حنائی باقشون
کثیری بایتالیا آمده در آنجا مجلس دینی از نمایندگان تمام
ایتالیا تشکیل داد در آن مجلس تمام شهرها و تمام سنیورها او را
رسماً بیادشاهی شناختند میلان که از همه شهرهای مباردی بر
جمعیتتر و پر ثروتتر بود نمرود نمود فرموده ریک آنشهر را پس از
۳۲ ماه محاصره مسخر کرد اهالی عده بقتل رسید عده هم
در قراء اطراف متفرق شدند آن شهر را قشون فرموده ریک کاملاً
غارت کرده چیزی بر جای نگذاشتند و بجای شهر گندم
کاشتند در حقیقت باعث این خرابی شهرهای مجاور بودند که
بواسطه حسد از امپراطور این حکم را صادر کرده خودشان
باجراء رسانیدند

ایطالیاییان بزودی خطای خویش را ملتفت گردیده همه شهرها با هم متحد شده اتحادیه مباردی را تشکیل دادند رئیس ایشان پاپ اسکندر سیم بود باری متحدین شهر میلان را دوباره ساخته بنام پاپ با سکندریه موسوم ساختند (سنه ۱۱۶۸) فرهدریک در سال ۱۱۷۴ آن شهر را محاصره کرد ولی کاری از پیش نبرد و قشون قلیش در سنه ۱۱۷۶ از قشون اتحادیه شکست خورده متفرق شدند فرهدریک درو نیز در سنه ۱۱۷۷ با پاپ مصالحه کرده بواسطه عهدنامه کونستانس (سنه ۱۱۸۳) استقلال شهرهای مبارد را رسمیت شناخت

فرهدریک ریش حنائی در آلمان -

با وجود این شکست فرهدریک پادشاه مقتدری بود و در آلمان او را خیلی احترام میکردند

فرهدریک جنگهای زیادی با راهزنان و بزرگان برای استقرار امنیت نموده ایشان را کاملاً مغلوب ساخت

فرهدریک پسر عمویی داشت موسوم به هانری ملقب بشیرکه رئیس خانواده وولف و دوک ساکس و باویر بود هانری ابتدا بفرهدریک خدمات زیادی کرد ولی بعدها در موقع جنگ ایطالیا قشون برای امپراطور نفرستاد فرهدریک ببهانه رسیدگی بشکایات اسقفها چهار مرتبه هانری را بمجلس دیت احضار نموده جوابی دریافت نکرد پس او را بنفی بلد و ضبط املاک و اموال و اخذ کلیه امتیازات محکوم نمود

هانری از روی ناچاری اظهار اطاعت و انقیاد نموده بعضی از املاک خویش را پس گرفت ولی در هر صورت تبعید شد
 فره ده ریک بداشتن عنوان پادشاهی آرل اکتفا نکرده در
 سنه ۱۱۵۶ در بوزانسون تمام تابعین او از بورگونی و
 دوفینه و پرووانس باطاعت و وفاداری نسبت باو قسم یاد کردند
 و در سنه ۱۱۷۸ برای اخذ تاج شاهی آرل بآت
 مملکت رفت

فره ده ریک در زمان حیات خویش تاج امپراطور را
 بیسر ارشد خویش داد و در آخر عمر بچنگ صلیبی رفته در رود خانه
 کوچکی از آسیای صغیر غرق گردید (سنه ۱۱۹۰)

فره ده ریک دوم - (۱۲۱۶ - ۱۲۵۰) -

هانری ششم پسر فره ده ریک ریش حنائی دختر یگانه
 پادشاه دو سیسیل را تزویج کرده در ایتالیا و آلمان هر دو بسیار
 مقتدر بود و خیالات عالی در سرداشت ولی بزودی در گذشت
 در حالیکه پسر او فره ده ریک دوم هنوز چهار ساله بود
 جنگهای داخلی در آلمان دو باره شروع شد و شاهزاده
 در آن مملکت ادعای سلطنت داشتند یکی اوتون دو برونسویک
 و دیگری فیلیپ دو سوآب پاپ اینوسان سیم میل نداشت یک
 خانواده در آلمان و مملکت دو سیسیل فرمانروائی کنند بنا بر این
 بهره ده ریک دوم فقط مملکت دو سیسیل را وا گذاشته اوتون را
 حمایت نمود تا امپراطوری رسید اوتون چهارم همینکه با امپراطوری

رسید دیگر اعتنائی به پاپ نکرد. به ایتالیا حمله کرد اینوسان
مجبوراً بر علیه او قیام نمود. اوتون در جنگ بوون در
فرانسه نیز شکست خورده از پاپ درآمد و فریه ده ریک دوم
بیاد شاهی آلمان رسید (سنه ۱۲۱۶)

قدرت فریه ده ریک دوم برای پاپ و ایتالیا سبب تهدید بود
اگر چه فریه ده ریک عنوان پادشاهی آلمان را با وجود صغر
سن بیسر خویش وا گذاشته و خود فقط پادشاه دوسیسیل و
امپراطور بود ولی در حقیقت در همه جا زمام امور بدست
خودش بود

فریه ده ریک دوم سربازان مسلمان و اطبای یهود و
مسلمان و بندگان سیاه و باغ حیوانات و غیره داشت و
خیلی مایل بود اطلاعاتی از علوم داشته باشد با این چیزها همعصران
او بنظر بد نگاه میکردند

پاپ قبل از دادن امپراطوری بفریه ده ریک از او قول
گرفته بود فوراً بچنگ صلیبی برود و سلطنت دوسیسیل را بیسرش
در تحت قیمومیت پاپ و اگذار کند چون فریه ده ریک بعهد
خود وفا نکرد پاپهای آن دوره گریه گوار نهم و اینوسان چهارم
مصمم شدند خانواده هوهانستوفن را تمام کنند شهرهای ایتالیا
هم با پاپ همراه شدند فریه ده ریک اتحادیه مبارد برادر
کورتیه نوووا در هم شکست (سنه ۱۲۴۷) گریه گوار نهم
خلع او را از سلطنت اعلان کرده کونسیلی در روم برپا نمود
ولی فریه ده ریک در وسط دریا اساقفه را که برای کونسیل

روم میرفتند دستگیر ساخت اینوسان چهارم کونسیل دیگری در لیون تشکیل داده فرموده ریک را محکوم ساخت در اینوقت فرموده ریک در گذشت و پاپ غالب شده سلسله هوهالستوفن هم آلمان و هم دویسیل را از دست دادند

هرج و مرج در آلمان - پس از مرگ فرموده ریک

دوم مدت ۳۲ سال در آلمان هیچ پادشاهی پیدا نشد که همه از او اطاعت کنند (۱۲۵۰ - ۱۲۷۳) و این دوره را دوره بین سلطنتین میگویند در این زمان بعضی از شاهزادگان بیادشاهی انتخاب شدند ولی هیچوقت بمملکت آلمان هم نیامدند و در سرتا سر مملکت هرج و مرج شایع گشت در آن دوره فقط حق مشروع زور بود هر سنیور در ملک خود پادشاه شد و هر کس قلعه داشت به راهزنی مشغول گردید شهرها جمهوریهایی آزاد شدند و مملکت عظیم آلمان مبدل بقطعات بسیار کوچک در هم و بر هم گشت



فصل یازدهم

اوضاع کلیسا در قرون وسطی

اوضاع اجتماعی قرون وسطی اگر چه از روی اصول فتوودالیته بود ولی در عوض مردم با بند دین مسیح بودند و آن دین آنها را با هم متحد میساخت کشیشان سعی میکردند از جنگها و خونریزها جلو گیری کرده آرامی و امنیت را برقرار سازند و همچنین کوشش مینمودند که از تمام مردم یک ملت واحد مسیحی تشکیل داده فوق ایشان و سلاطین پابرا قرار دهند

اگر چه کلیسا در قرون وسطی کاملاً بمقاصد خویش رسید ولی نفوذ آن در هیئت جامعه زیاد بود و جنگ زیادی بر علیه بریت و خونریزی و خشونت اخلاق نموده بواسطه آن تمدن دوباره شروع بترقی کرد

ابتدای قدرت پاپها — در ابتدای ظهور دین

مسیح تمام اساقفه با هم مساوی بودند ولی اسقف شهر روم کم کم بر سایرین تفوق یافت و او را پاپ یعنی پدر نامیدند مردمان آندوره شهر روم را همواره مانند پایتخت دنیا تصور میکردند علاوه بر آن اسقف شهر روم جانشین پتر (یکی از حواریون) که اولین رئیس مسیحیان روم بود محسوب میگشت و هم در این شهر بود که پطرو پول بشهادت رسیده بودند بنا بر این ملاحظات پاپ در قرن پنجم رئیس کل کلیسا شد

تا زمانیکه امپراطور روم شرقی مالک ایتالیا بود پاپ نیز در تحت اطاعت او بود اما در قرن ششم از قدرت امپراطوری کاسته شد و شهر روم آزاد گردید

پاپ آن زمان موسوم بگروه گوار کبیر (۵۹۰ - ۶۰۴) حکومت شهر روم را بدست خویش گرفت او خیلی فعال بود برای شهر روم همیشه تهیه آذوقه میدید و در هنگام قحطی بین مردم آذوقه تقسیم میکرد و بتدبیر مبارکها را از حمله روم باز داشت رومیان او را قنسول خدا مینامیدند علاوه بر این امورات ظاهری حقیقه گروه گوار ریاست امور روحانرا بدست خویش گرفت و بمذهب کاتولیک خدمات بسیار کرد چنانکه ویزبگوته را که آرین بودند بدین کاتولیک برگردانید و عدد کثیری از آنکلو ساکسونها را بآندین در آورده و کتب و رسائل زیادی راجع بامور مذهبی انتشار داد

قدرت پاپها در زمان کارولنریننها و بکمک ایشان زیاد شد پاپ پین کوتاه را برای رسیدن بسلطنت و شارلمانرا برای رسیدن بامپراطوری کمک نمود بعدها وقتیکه کارولنریننها ضعیف شدند پاپها از آن استفاده نموده بارها امپراطور را بمیل خود انتخاب کردند

بحران اوضاع مذهبی در قرن دهم

و یازدهم - اتحاد با امپراطوران همیشه برای پاپها خوب نبود او تون اول و جانشینان او با پاپها مانند تابعین خود

فصل یازدهم

اوضاع کلیسا در قرون وسطی

اوضاع اجتماعی قرون وسطی اگر چه از روی اصول فئودالیت بود ولی در عوض مردم با بند دین مسیح بودند و آن دین آنها را با هم متحد میساخت کشیشان سعی میکردند از جنگها و خونریزها جلو گیری کرده آرامی و امنیت را برقرار سازند و همچنین کوشش مینمودند که از تمام مردم یک ملت واحد مسیحی تشکیل داده فوق ایشان و سلاطین بایرا قرار دهند

اگر چه کلیسا در قرون وسطی کاملاً بمقاصد خویش نرسید ولی نفوذ آن در هیئت جامعه زیاد بود و جنگ زیادی بر علیه بریت و خونریزی و خشونت اخلاق نموده بواسطه آن تمدن دوباره شروع بترقی کرد

ابتدای قدرت پاپها — در ابتدای ظهور دین

مسیح تمام اساقفه با هم مساوی بودند ولی اسقف شهر روم کم کم بر سایرین تفوق یافت و او را پاپ یعنی پدر نامیدند مردمان آن دوره شهر روم را همواره مانند پایتخت دنیا تصور میکردند علاوه بر آن اسقف شهر روم جانشین پتر (یکی از حواریون) که اولین رئیس مسیحیان روم بود محسوب میگشت و هم در این شهر بود که پطرو پول بشهادت رسیده بودند بنا بر این ملاحظات پاپ در قرن پنجم رئیس کل کلیسا شد

تا زمانیکه امپراطور روم شرقی مالک ایتالیا بود پاپ نیز در تحت اطاعت او بود اما در قرن ششم از قدرت امپراطوری کاسته شد و شهر روم آزاد گردید

پاپ آن زمان موسوم بگروه گوار کبیر (۵۹۰ - ۶۰۴) حکومت شهر روم را به دست خویش گرفت او خیلی فعال بود. برای شهر روم همیشه تهیه آذوقه میدید و در هنگام قحطی بین مردم آذوقه تقسیم میکرد و بتدبیر مبارها را از حمله روم باز داشت رومیان او را قنصل خدا مینامیدند علاوه بر این امورات ظاهری حقیقه گروه گوار ریاست امور روحانرا بدست خویش گرفت و بمذهب کاتولیک خدمات بسیار کرد چنانکه و نزیکوتها را که آرین بودند بدین کاتولیک بر گردانید و عدّه کثیری از آنکلو ساکسونها را بآندین در آورده و کتب و رسائل زیادی را جمع بامور مذهبی انتشار داد

قدرت پاپها در زمان کارولنژینها و بکمک ایشان زیاد شد پاپ پین کوتاه را برای رسیدن بسطنت و شارلمانرا برای رسیدن بامپراطوری کمک نمود بعدها وقتیکه کارولنژینها ضعیف شدند پاپها از آن استفاده نموده بارها امپراطور را بمیل خود انتخاب کردند

بحران اوضاع مذهبی در قرن دهم

و یازدهم - اتحاد با امپراطوران همیشه برای پاپها محبوب نبود او تون اول و جانشینان او با پاپها مانند تابعین خود

رفتار میکردند و هر کدام را که پسندشان نمیا مد معزول و دیگر را بجای وی منصوب مینمودند

در سنه ۸۹۷ شورش بر علیه پاپ آژمان موسوم بفورموز بر پا شده پاپ مغلوب و مقتول گردید اتین هفتم رقیب و جانشین فورموز نعلش او را از زیر زمین در آورده محاکمه نمود و بگردن زدن محکومش کرده برود تیدرش انداخت طرفداران او شوریده اتین هفتم را خفه نمودند پاپ را هم که ایشان انتخاب کردند چندی بعد بنوبه خود معزول گردید این اوضاع همینطور ادامه داشت تا زمانیکه امپراطوران در آن مداخله کردند پس از آنکه مداخله امپراطوران نیز تمام شد دو باره همان اوضاع شروع گردید چنانکه دیده شد تاج پاپی بدست زنهای افتاد و سه نفر با اسلحه برای رسیدن بدان مقام با هم نزاع کردند و یک طفل دوازده ساله برتبه پاپی نائل گشت این اوضاع از قدرت پاپها کاست و در حقیقت کلیسای ریدس شد

از طرف دیگر اسقفها سنیور های قوی و متمول شده بعضی از ایشان مانند سایر سنیور ها راهزنی مشغول گردیدند و نیز عده متأهل شده سعی میکردند ملك خود را بارث بیسران یا دامادان خویش واگذار کنند پادشاهان و بارونهای مستقل اسقفها را انتخاب میکردند یا آنهغل را میفروختند و کلیه اخلاق کشیشان بواسطه اوضاع فئودالیتة فاسد شده و نزد يك بود بکلی قدرت و اهمیت کلیسا از میان رود اما در اینوقت یکی از پاپها موسوم بکره گوار هفتم آنرا نجات داد

گزاره گوار هفتم (۱۰۷۳ - ۱۰۸۵) - تمام

کشیشان خوب و سایر مردم که هنوز بمعقیده مذهبی خود باقی بودند از این خرابی اوضاع کلیسا متأثر بوده امید داشتند که روزی اوضاع آن اصلاح شود و اینکار بدست یکی از راهبین دیر کلونی انجام یافت این دیر در سنه ۹۱۰ تأسیس یافته بود و خود را از فساد اخلاق آن زمان محفوظ داشته بود

در سال ۱۰۴۹ پاپ لئون نهم از دیر کلونی عبور کرده از آنجا با خود راهبی را موسوم بهیلد بران همراه آورد هیلد بران متوالیاً مشاور و هادی پنج پاپ گردید در سال ۱۰۷۳ بالاخره خودش بمنصب پاپی انتخاب شد و نام کره گوار هفتم بروی خود نهاد و او مردی ضعیف البنیه ولی قوی الاراده و با عزم و سختگیر بود

اصلاحات مذهبی - از همان زمان که هیلد بران

مشاور لئون نهم شد شروع بکار کرد چنانکه احکام زیادی از پاپها و کونسیلها بر علیه کشیشانی که مشاغل خود را خریده با ازدواج کرده بودند پی در پی صادر کرد در سنه ۱۰۵۹ نیکولای دوم و کونسیل لاتران تصمیم گرفتند بعد از پاپ توسط خلیفه ها یعنی اسقفهای خاک رومی و کشیشان دیرهای رومی انتخاب شوند و مجمع خانقاهی دینی مانند مجلس سنای روم جدید گردید این ترتیب بپایان قدرت و استقلال جدیدی میداد بعدها عنوان و حقوق خلفای رومی با اسقفهای سایر ممالک نیز داده شد

و پاپ در حقیقت نماینده تمام ایشان گردید

همینکه هیلدبران برتبه پاپی نائل گشت دنباله اصلاح با جدیت فوق العاده امتداد داد مانع بزرگ او کشیشان متأهل بودند که نه میخواستند از خانواده خود جدا شوند و نه دست از شغل خویش بکشند اما گره گوار و مستشاران حتمی او واهمه نکرده کار خویشرا انجام دادند یعنی اعلان کردند تقدیساتیکه توسط کشیشان متأهل بشود ابدأ صحیح نیست و مردم قدغن نمودند برای شنیدن ادعیه مذهبی نزد ایشان نروند بسیاری از سنیورها بر علیه اصلاحات قیام کردند زیرا که موقوف شدن از دواج کشیشان باعث نکث عایدات ایشان میگشت ولی مردم بواسطه کینه سنیورها با پاپ تقویت کردند و زد و خورد سختی در گرفت و جویهای خون در کلیساها روان گشت

گره گوار هفتم حکومت مملکت کلیسا را خیلی مرتب کرد و هر سال يك ياد و مرتبه کشیشانرا در روم احضار کرده از ایشان اطلاعات بدست میآورد و برای اجرای تصمیمات خویش بهر طرف مامورین میفرستاد و برای خود عایدی خوبی بواسطه استقرار دینار پطرد رست کرد و آن یکنوع جزیه بود که بعضی از سلاطین بیاب میدادند

جنگهای ارتقاء رتبه - برای آنکه پاپ حقیقه

صاحب اختیار روحانیون شود و نیز برای آنکه دیگر مسئله ازدواج کشیشان صورت خارجی پیدا نکند میبایست پاپ مستقل شد.

از تحت نفوذ و قدرت سلاطین و سنیورها بیرون آید اسقفها بواسطه گرفتن تیولات تابع سنیورها و سلاطین شده بودند و این سلاطین و بزرگان بایشان گاهی ارتقاء رتبه میدادند که گوار هفتم در سنه ۱۰۷۵ اعلان کرد هر پادشاه یا سنیوریکه با اسقف یا راهبی ارتقاء رتبه بدهد تکفیر میشود و آن کشیش هم از ادارات مذهبی خارج خواهد شد این حکم قسمتی از تابعین سنیورها و سلاطین را از زیر دست ایشان خارج میکرد بنا بر این ایشان آنرا قبول نکردند اعتراض کردند امپراطور هانری چهارم شدیدتر از دیگران اعتراض کرده با پاپ بجنک پرداخت

کانو سا — هانری چهارم در وورمس کونسیلی برپا نموده آنمجلس گره گوار هفتم را خلع کرد گره کرار هم کونسیلی در روم تأسیس نموده حکم سختی بمضمون ذیل بر علیه امپراطور صادر نمود: « من بهانری قدغن میکنم که در آلمان و ایتالیا سلطنت نکند و همچنین تمام مسیحیانرا از قید قسم وفاداری که نسبت باو یاد کرده اند آزاد مینمایم »

هانری چهارم دشمنان زیادی در خود آلمان داشت ومجلس دیت باو اظهار داشت که باید تا یکسال دیگر رضایت باو را حاصل کند و الا از سلطنت خلع خواهد گشت

هانری مجبوراً نزد پاپ سر تسلیم فرود آورد ریس از سه روز بی اعتنائی مالاخره پاپ وبرا در قصر خود در کانوسا

پذیرفت و او جلو پاپ تعظیم کرد پاپ پیشانی او را بوسید. با هم صلح کردند ولی با وجود این پاپ از او درخواست کرد هیچ تصمیمی در امورات مملکتی نگیرد و تاج بر سر نگذارد تا آنکه دیت آلمان تشکیل شود و تکلیف او را معلوم کند.

هانری همینکه با آلمان مراجعت کرد فوراً تاج بر سر گذاشت و دشمنان پاپ از او حمایت کردند و او پس از چندین سال زد و خورد غالب شده در روم داخل گردید و در آنجا شخص دیگری را پاپ ساخت (سنه ۱۰۸۴) گره کوار بمقبره قدیم هادرین امپراطور روم فرار کرد نورمانهای ناپل بكمك او آمده عده زیادی از رومیان را بقتل رسانیدند گره کوار با ایشان بمجنوب ایتالیا رفت و در آنجا بحال بدی در گذشت.

معاهده و ورمس - نزاع امپراطوران و پاپها

در زمان جانشین گره کوار آدرین دوم و جانشین او باسکال دوم امتداد داشت هانری چهارم مغلوب پسر باغی خویش گشته در شهر لیژ در سنه ۱۱۰۶ بذات بمرد و بحکم پاپ جسدش تا مدت پنجسال مدفون نگشت باسکال دوم بهانری پنجم جانشین او پیشنهاد کرد که بترتیبی مسئله مذاع فیها حل شود ولی امپراطور قبول نکرد و زد و خورد امتداد یافت تا آنکه بالاخره کالیکست دوم با هانری پنجم معاهده و ورمس را امضاء کرد (سنه ۱۱۲۲) از روی این قرار داد اسقفها را کشیشان هر محل انتخاب میکردند و از دو طرف ماموریت داشتند یکی از طرف امپراطوران و

دیگر از طرف پاپها باین طریق مسئله حل شد و نزاع بر خاست
پاپها در نتیجه این زد و خورد ها فتحی نسبت بفقودالیمه
کرد . بودند و آن این بود که تمام مسیحیان ایشانرا بسمت
ریاست کل شناختند

جاء طلبی پاپها - عهد نامه وورمس جنگهای بین

پاپها و امپراطورانرا خانمه نداد زیرا که پاپها باستقلال کلیسا قناعت
نمیکردند و مقصودشان آن بود که سلاطینرا مطیع خویش سازند و
حکومت خدائیرا بر پا کنند و خودشان رئیس کل بشوند

کره گوار هفتم چنین گفته بود : « سلاطین و مردم باید
بای پاپها بیوسند و تصمیمات و احکام او را هیچکس حق ندارد باطل
کند فقط در روی زمین او است که میتواند تصمیمات و احکام
دیگرانرا باطل سازد و همچنین میتواند رعایا را از قید قسم
وفاداری که نسبت بسلاطین خورده اند آزاد نماید »

جانشینهای او همین افکار را سختتر از او اظهار کردند
مثلا اینوسان سوم مدعی شد که : « پاپ خلیفه خداست از او
یستتر و از بشر بالاتر و قاضی همه است قضاوت او فقط با خدا
است » و در جای دیگر گفت : « خداوند بیطر مقدس نه فقط
حکومت کلیسا را داده است بلکه حکومت دنیا را با او واگذار
نموده باد شاهان قدرت خود را در روی زمین و بر اجساد
گرفته اند ولی پاپها در آسمان قدرت خویشرا بر او اح
در یافت نموده اند و همانقدر که روح بر جسد فضیلت دارد

هما تقدر هم پاپ بر سلاطین رحبان و برتری دارد و همانطور که
ماه روشنی خود را از خورشید اخذ میکند سلطنت هم رونق
خویش را از مقام پاپیت اخذ مینماید «

بونیفاس هشتم از او هم تند تر رفت و گفت : « خدا دو
شمسیر دارد یکی روحانی و دیگری جسمانی هر دو در اختیار
کلیسا یکی بدست پاپ و دیگری بدست سلاطین بحکم پاپ است «
و نیز میگفت « هر کس عقیده داشته باشد پادشاهان مطیع پاپها
نیستند دیوانه یا کافر است « و در جای دیگر گفت : « اطاعت
او امر پاپ برای هر فرد بشر شرط لازم نجات است «

اینوسان سیم (۱۱۹۸-۱۲۱۶) - پاپ باوجود

اغتشاشات داخلی روم بکمک شهرهای ایتالیا فرموده ریک ریش
حنائیرا مغلوب نموده قدرتش زیاد شد و در زمان اینوسان سیم
زیادتر گردید

اینوسان بدو آحا کم روم (که نماینده امپراتور در روم بود)
و سنای آن شهر را با طاعت خویش مجبور ساخت و آلمانها را که
امپراتور با ایشان املاکی در ایتالیا و گذار کرده بود از آن مملکت
براند و با شهرهای ایالت توسکان و لمباردی متحد شد و چون
قیم فرموده ریک پسرهای ششم پادشاه دو سیسیل گردید حکومت
ایتالیای جنوبی را بدست گرفت و سلطنت روم را که سابقاً کوار
هفتم خیال کرده بود تاسیس نمود اگر چه اسقفها را پاپ انتخاب
نمیکرد اما انتخاب ایشانهم بدون رضای او رسمیت نداشت و غالباً

اشخاصی را که میبایست بانتمقام انتخاب شوند پاپ معین میکرد و همچنین میتوانست اسقفها را از شغل خود معلق یا خلع نماید دربار او عالیتزین محکمه مسیحی بود و مراعات راجعه بنکاح و ارث بطور استیناف در دربار روم محاکمه میشد

اینوسان سیم مردی بود فوق العاده کارکن و در هر چیز مداخله مینمود چنانکه در باب تعمیر کلیساها و غذای راهبین و مسائل صرف و نحوی رأی او را میخواستند

با وجود اینها مرکز اینوسان امورات مهم کلیسا را از نظر دور نمیداشت چنانکه بسیاری از سنیورها را واداشت بجنک صلیبی چهارم بروند (سنه ۱۲۰۴) و در جنوب فرانسه جنگهای صلیبی آلبیثروا را برپا نمود

بالاخره اینوسان سیم مدعی شد که او باید تمام امورات اروپا را اداره نموده با سلاطین مثل تابعین خویش رفتار کند و اوتون چهارم را کمک نمود تا امپراطور شد و بعدها از فرمده ریک دوم حمایت کرد تا جای اوتون را گرفت و اگر ژان بی زمین باو اظهار اطاعت و انقیاد نکرد بود یقیناً او را از سلطنت خلع میکرد و مدعیان تاج و تخت سلطنت سیدیل و مجارستان و آراگون و کاستیل و دانمارک او را بحکمیت اختیار کردند اینوسان برای اداره کردن امور مجبور شد مستخدمین زیاد بدور خود جمع کند و برای مخارج آنها از اشخاصی که بدربار روم کاری رجوع میکردند وجهی اخذ مینمود و مسئله پول مهمترین مسئله آن دربار کردید علاوه بر این خود پاپرا

اطر افیانش فریب میدادند و جنگهای صلیبی که او مردم را
بآن وا داشته بود نتایج بدی بخشید

دیگر از خبطهای اینوسان آن بود که فرم ده ریک را
بامپراطور ی آلمان و پادشاهی دوسیدیل رسانده يك مدعی بسیار
قوي برای خویش بدست خود تهیه کرد برویهم مدت ریاست
او منتهی اوج ترقی بابها و ابتدای تنزل و انحطاط ایشان بود
بونیفاس هشتم (۱۲۹۴ - ۱۳۰۳) - بعد

از مرگ اینوسان سیم بین پاپ و فرم ده ریک دوم جنگ شد
بالاخره همانطور که سابقاً دیدیم منتهی بمرگ امپراطور و فتح
پاپ گردید ولی پاپ با وجود تکبر زیاد نسبت بامپراطور در خود
روم نمیتوانست امنیت را برقرار کند خطای بزرگ او طرف شدن
با پادشاه فرانسه بود که در نتیجه مغلوب گشت

یکی از خلیفه ها موسوم به بونوا کائتانی پاپ سلسن
پنجم را مجبور باستعفا نموده خودش بجای او بنام بونیفاس هشتم
انتخاب شد و او مردی تند خو و جنگجو و عصبانی بود در
سال ۱۳۰۰ برای اختتام قرن سیزدهم جشن فوق العاده
باشکوهی گرفت و هزاران نفر از مردمان مختلفه برای آنجشن بروم
آمده نسبت بیپ اظهار خضوع و خشوع کردند و این مسئله
بر تکبر او افزود

پیش از آن فیلیپ لوبل از کشیشان مملکت خود پول خواسته
بود پاپ حکمی صادر کرد (سنه ۱۲۹۶) که هر پادشاهی را که

بدون اجازه او مالیات از کشیشان اخذ کنند تکفیر خواهد نمود
 فیلیپ لوبل در مقابل قدغن کرد که هیچکس نباید پول از مملکت
 بخارج بفرستد پاپ از ترس آنکه مبادا پادشاه فرانسه با
 دشمنان او متحد شود تسلیم شد و رسماً حقوق پادشاه فرانسه را
 در اخذ مالیات از کشیشان تصدیق نمود و برای خوش آمدن
 فرانسویان پادشاه سابق ایشان اوئی همراه جزء مقدسین داخل
 کرد (سنه ۱۲۹۷) اما بعد از مغلوب کردن دشمنان و انعقاد
 جشن فوق الذکر بونیفاس هشتم رویه دیرینه را پیش گرفته در
 سنه ۱۳۰۱ در سر توقیف شدن یکی از اساقفه بحکم فیلیپ با
 او بهمزد و در حکم جدیدی سیادت و برتری پاپها را بر سلاطین
 اعلان نمود و فیلیپ لوبل را برای محاکمه بدربار روم احضار کرد
 (سنه ۱۳۰۱) اینحکم در حقیقت اعلان جنگ پاپ بیادشاه
 فرانسه بود

فیلیپ و مشاورین حقوقیش بآراء عمومی مراجعه کردند
 و بواسطه انتشار یکحکم جعلی مرد مرا بر علیه پاپ برانگیختند
 پادشاه مجمعی تشکیل داد که آنرا اولین مجلس انارزرو میدانند
 و از آنمجلس اعتراضات سختی بر علیه اقدامات پاپ صادر نمود
 (سنه ۱۳۰۲) ولی باز هم کار ممکن بود بصلح انجامد پاپ در
 روم کونسلی تشکیل داد آنمجمع لزوم قطعی اطاعت هر فرد بشر را
 بامر پاپ اعلان نمود (سنه ۱۳۰۲) پاپ در عزل پادشاه
 هنوز تردید داشت و با او شروع بمذاکره صلح نمود اما یکی
 از مشاورین حقوقی فیلیپ لوبل موسوم به کیوم دونوکاره

بابرا بزشتترین کارها از قبیل ارتکاب اعمال قبیحه و قتل و غیره متهم نموده درخواست کرد او را در يك کونسیل عمومی محاکمه کنند و تمام راهبین و اساقفه و بزرگان و معتبرین مملکت فرانسه این پیشنهاده را به رضا یا عنف قبول کردند (سنه ۱۳۰۳) در اینوقت بونیفاس پادشاه را تکبیر نمود و رعایا را از قید قسم وفاداری که نسبت باو یاد کرده بودند آزاد ساخت با همه اینها باب امیدوار بود که کارش با فیلیپ لوبل بصلح انجامد ولی واقعه آنایی این امید را مبدل بیأس ساخت توضیح آنکه در روز هفتم ماه سپتامبر سنه ۱۳۰۳

۱۶۰۰ نفر سرباز ایتالیائی در تحت فرماندهی گیوم دونوگاره و سیارا کولونا که از دشمنان جدی باب بودند شهر آنایی را که مسقط الرأس و اقامتگاه باب بود اشغال کرده قصر او را محاصره نمودند همراهان باب از اطرافش پراکنده شدند در این موقع این پیر مرد هشتاد و شش ساله استقامت و رشادت فوق العاده بخرج داد چنانکه تنها با همان لباس پاری نشست و دشنامها و حرکات زشت کولونا و تهدیدات سپاهیان را گوش کرد گیوم دونوگاره خواست او را توقیف کنند در اینوقت مردم شهر بکمک او آمده خلاصش کردند اما باب دیوانه گردیده بزودی در گذشت (سنه ۱۳۰۳)

فیلیپ لوبل در اینجنگ فاتح شد جانشین بونیفاس هشتم بونوای یازدهم حکم محکومیت پادشاه را پس گرفت و پس از مرگ او فیلیپ موفق شد کشیش مجهولی را بنام کله مان پنجم

بیایی انتخاب کند (سنه ۱۳۰۵) پاپ جدید رومرا ترك كرد.
 باون يون نژديك مملكت فرانسه جای گرفت و زیر دست پادشاه
 فرانسه شد

خلاصه پاپ از حیثیت و اعتبار افتاده مغلوب شد و
 سلطنت عظیم مسیحی که در خیال او بود صورت خارجی
 پیدا نکرد.

تشکیلات دینی

کشیشان دنیوی - اگر پاپها نتوانستند بر

سلاطین تسلط پیدا کنند اقلا در کلیسا صاحب اختیار مطلق
 شدند اعضای کلیسا دو دسته بودند یکی کشیشان دنیوی و
 دیگری کشیشان منزوی یا منظم

دسته اول اشخاصی بودند که در میان مردم زندگیانی
 کرده اعمال مذهبی و نماز و غیره را در کلیساها بجای میاوردند
 تمام ممالك مسیحی از نقطه نظر مذهبی بولایات (دیوسز)
 قسمت شده بود در هر يك از آنها يك مطران یا يك اسقف
 وجود داشت تمام محصلین علوم مذهبی و پیروان دین هر ولایت
 در تحت اختیار مذهبی اسقف یا مطران بودند ولی پاپ
 میتواند يك کلیسا یا يك دیر را مستقیماً تحت فرمان خویش
 قرار دهد در دربار هر اسقف يك مجلس مشاوره بود که او
 را در کارها کمک میکرد و خود اسقف بواسطه اعضای آن
 مجلس انتخاب میشد نیز با هر اسقف یک محکمه بود که امور راجعه

بکشیشان و مسائل ازدواج بآن مراجعه میکردید خود اسقف در کلیسای بزرگی (کاتدرال) منزل داشت علاوه بر این هر ولایت شامل چندین کلیسای درجه دوم (پارواس) بود که رئیس آنرا کوره میگفتند گاه کشیشان يك ولایت یا يك ایالت برای شور در يك امر مذهبی با هم جمع میشدند و گاه کشیشان يك مملکت یا تمام ممالك مسیحی با یکدیگر اجتماع مینمودند و مجمع ایشانرا کونسیل ملی یا کونسیل عمومی مینامیدند تا حال بیست کونسیل عمومی منعقد شده است

کشیشان منزوی یا منظم — کشیشان

منزوی راهبین بودند که دور از مردم در دیرها بسر برده در تحت قوانین سختی زندگی میکردند رئیس ایشان را حبر (آبه) مینامیدند بعضی از احبار در تحت حکم خود صومعه مرکزی و بعضی دیرهای دیگر را هم داشتند در این صورت تمام راهبینی را که تابع يك حبر و در تحت یک حکم عمومی بودند یکفرقه مینامیدند در قرون وسطی فرق زیاد تشکیل شد در قرب ششم بونوادولورسی فرقه به نه دیکن را تأسیس کرد که شعارشان اطاعت و فقر و کار بود

به نه دیکنها جنگلها را بر انداخته باراضی زراعتی تبدیل کردند و دهات جدید تأسیس نمودند دیرهای ایشان ملجأ و پناهگاه علم و هنر در آن دوره بر برت بود

در سنه ۸۱۰ در دره مشجری دیری موسوم بدیر کلونی

یا دوازده راهب تا سیس شد در قرن یازدهم آن دیر سدها دیر دیگر در تمام اروپای غربی در هر نقطه داشت رئیس آنها بسیار مقتدر بود او را حبر کلونی میگفتند و او مستقیماً با خود پاپ سروکار داشت

چهار حبر اول دیر کلونی نفوذ زیاد داشتند و اصلاحات گره گوار هفتم کار دیر کلونی بود راهبین دیر کلونی یا راهبین سیاه شغلشان بیشتر کارهای علمی بود و مدارس زیاد تاسیس کردند دیرهای آنها ملجأ فقراء و ضعفاء و بیچارگان بود ولی بعدها اینفرقه خیلی متمول شده صفای اخلاق و اشتها و نفوذشان از میان رفت

در آخر قرن یازدهم و در قرن دوازدهم عده زیادی دیر در همه جا مخصوصاً در فرانسه ساخته شد و در میان فرق جدید بعضی هم خود را فقط صرف خواندن نمازهای جداگانه میکردند مانند فرقه شارتر و بعضی دیگر بتعلیم و تربیت کشیشان میپرداختند مانند فرقه پره مونتره و گروهی بخدمت فقراء و مرضی مشغول میشدند مانند فرقه ثلثیون و برادران سنتوگوستن و برادران سن لازار و برادران سنت آنتوان و غیره

فرق نامپلیه (معبد داران) و هوسپیتالیه (مهمان نوازان) و شوالیه توتونیک سرباز و رهبان بودند و جنگ مقدس پیشه داشتند اما در میان تمام فرق فرقه سیسترین یا راهبین سفید از همه مهمتر بودند و رئیس ایشان سن برنار (۱۰۹۱-۱۰۵۳) یکی از بزرگترین مردان قرون وسطی بود این دسته بسادگی

زندگی میکردند و خانه و معبد ایشان ساده و برهنه و بدون
زینت و شیشه و ارگ بود

چون سن برنار از تعلیم مردم میترسید خواندن کتابها را
موقوف ساخت

فرقه سیسترسین از قرن سیزدهم ببعد مانند راهبین سیاه
خیلی متمول و دور از تقدس شدند

فرق گدایان - در قرن سیزدهم بعضی فرق

جدید تأسیس یافت مانند فرقه فرانسیسکن که آنرا سن فرانسواداسیز
در سال ۱۲۲۳ تأسیس کرد فرانسیسکنها را برادران
صغیر و کایوسن و کور دولیه هم مینامیدند و آنها زیر
لباسی نداشتند و کفشهای چوبی و لباس خیلی ساده میپوشیدند
و هیچ خانه اسباب زندگی نداشتند و در میان مردم برای
خدمت بفقراء و مریضها میرفتند و نان بومیه را از کاریا گدائی
تحصیل میکردند مردمان غیر رهبانهم بدون ترك کردن خانواده
در جزء ایشان داخل شده دسته جدیدی موسوم بفرقه
نالت تشکیل میدادند چنانکه سنلوئی هم جزء آنها بود مردم
این فرقه را بواسطه محبت و احسانشان دوست میداشتند

در سنه ۱۲۱۷ شخصی موسوم بدومینیک مردم زیادی از
ممالك مختلفه را جمع کرده بایشان چنین گفت : « بروید در
تمام دنیا انجیلرا همه کس موعظه کنید » بدینطریق فرقه
برادران واعظ تأسیس یافت

دومینیکنها هم مانند فرانسیسکنها میبایست از گدائی
زندگی کنند و بترویج علم و تربیت مردم و وعظ ایشان
اشتغال ورزند

فرق گدایان بزودی اهمیت بسیار پیدا نمود و قتیکه
سن دو مینیک و سن فرانسوا در گذشتند (سنه ۱۲۲۱ و
سنه ۱۲۲۶) فرق مؤسسه ایشان هزاران پیرو داشت این فرق
بر خلاف سایر فرق از مردم فرار نمیکردند بلکه در میان
ایشان داخل شده بکمک و تعلیمشان میپرداختند و در
کلیسا های کوچک جای کشیشان را میگرفتند و اگر چه مجبور
شدند در شهر ها برای خود دبرهائی بنا نهند اما از جای
خود غالباً بیرون آمده در میان مردم مانند کشیشان دنیوی
زندگائی میکردند

بزرگترین متفکرین قرن سیزدهم سن بوناوانتور و
روژمباکون از فرقه فرانسیسکن و سن توما داکن از فرقه
دومینیکن بودند

عقاید مذهبی - مذهب در زندگانی قرون وسطی

اهمیت زیاد داشت اما عقاید حقیقی مسیحی خیلی بالاتر و عالتر
از قوه فهم مردمان خشن آن دوره بود که هنوز بسیاری از خرافات
سابقه عقیده داشتند

مردمان قرون وسطی بواسطه سادگی در هر چیز معجزه
میدیدند و چندان بدستور های اخلاقی حضرت عیسی اعتنائی

نمیکردند و بیشتر بنهار زیاد و برهیز از خوردن گوشت و روزه گرفتن در روزهای معینه میپرداختند

علاوه بر اینها دین مسیح در دوره فتودالیه تغییر کرده بود خدا را مردم خیلی دور و مبهم تصور میکردند و در مواقع استیصال بیشتر بحضرت مریم و مقدسین توسل میجستند بعضی از مقدسین محلی در هر ناحیه و بعضی مقدسین عمومی وجود داشتند که محل توجه عموم مردم بودند احترام اشیاء مقدسه (متعلق بمقدسین) اهمیت زیاد داشت در زمان بلاهای عمومی مانند طاعون و وباء و طغیان رود یا مرض پادشاه اشیاء مقدسه را با احترامات زیاد گردش میدادند و تجارت آنها را وافی کلی داشت

در قرون وسطی مردم برای آمرزش گناهان خود بزیارت اشیاء و بقایای مقدسین میرفتند زائرین يك كفش چوبی میپوشیدند و گاه پای برهنه میرفتند و در تنشان يك پیراهن بلند پشمی خشن و در دستشان عصای بلندی بود در راه گدائی میکردند و حتی بعضی از زوار بگردن خود زنجیر میبستند یا آنکه بزانو راه میرفتند

سمیع ترین ایشان کسانی بودند که میتوانستند باماکن مقدسه رفته قبر خود حضرت عیسی را زیارت کنند (بعقیده خودشان) آنهائیکه نمیتوانستند زیارت بروند خطاهای خود را در حضور عموم اقرار و از خدا استغفار مینمودند چنانکه لوئی حلیم پس از قتل برادر زاده اش و همچنین هاری دوم پلانثاژونه پس از

قتل توماس بکه در حضور عموم از گناهان خویش توبه کردند
این عادات در قرن سیزدهم از میان رفت اما مردمان
معمولی باز هم بواسطه ثبات عقیده مذهبی گاه گاه توبه های
عمومی میکردند یعنی نیمتنه بالای خود را برهنه کرده با هم
دسته دسته برای افتاده یکدیگر را با تازیانه میزدند

قدرت کلیسا - مردمان قرون وسطی عقیده

داشتند که بدون بجا آوردن اعمال مذهبی زندگانی ممکن نیست
هر کس نقض قوانین مذهبی را مینمود یا کشیشانرا آزار
میکرد تکفیر میشد یعنی حق ورود بکلیسا را نداشت و بدوستان
و خویشاوندان و مستخدمین او قهغن میشد که باو نزدیک نشوند
و اگر میمرد بدن او بدون کفن و دفن باقی میماند بنا بر این
تکفیر خیلی مردمان قرن دهم را میترسانید اما از بس کشیشان
مرد مرا تکفیر کردند تکفیر از اهمیت افتاد

برای ترسانیدن سلاطین روحانیون بزرگ از قرن دهم
وسيله جدیدی موسوم بتوقیف توسل جستند و آن چنین بود که
املاک پادشاه یا سنیور محکوم تقریباً از تمام امورات مذهبی
محروم میشد و هیچکسرا در قبرستان کلیسا دفن نمیکردند
کلیسا ها بسته و ناقوسها ساکت میماند و این اعتصاب کشیشان
بقدری مؤثر بود که بالاخره پادشاه یا سنیور مجبور بنمکین
و اطاعت میکردید

خدمات کلیسا بهیئت جامعه - در میان

بر بریت فتودالیتة کلیسا حافظ تمدن و هادی مردم بود
 در زمان کایه سینهای اولیه که هنوز پادشاه ضعیف بود و
 نمیتوانست بزرگان را از جنگ کردن با یکدیگر ممانعت کند
 کشیشان در کونسیلهای متعدد به حکم بصلاح خدائی کردند
 و برای اجرای این تصفیم بعضی از اساقفه دستجات صلح
 یعنی قشون مسلحی ترتیب دادند ولی بعدها از این ترتیب دست
 برداشته در قرن یازدهم مهلت خدائرا برقرار کردند و آن
 عبارت بود از متروک کردن جنگ از روز پنجشنبه تا یکشنبه
 و در تمام ایام نزدیک عیدهای بزرگ مذهبی

آداب مذهبی با تمام امورات زندگانی شخصی مخلوط بود
 مثلاً فقط در کلیسا ازدواج واقع میشد و همچنین بواسطه
 در خواست غسل تعمید تولد اطفال اطلاع داده میشد و یا آنکه بوسیله
 در خواست آداب مرگ از مردن اشخاص کلیسا مطلع میکردید
 در هر صورت کارهائرا که امروزه در اروپا دفاتر و اعمال
 دولتی انجام میدهند آنروز کشیشان انجام میدادند

قضاوت مراعات نیز با روحانیون بود و ایشان بهتر از
 سنیور ها قضاوت نموده جنگ تن به تن را برای اثبات حقانیت
 قبول نمیکردند و نیز در آن دوره شغل معاونت عمومی با ایشان بود
 بالاخره کشیشان مردم را تعلیم میکردند و در کلیساها و
 دیرها مدارس تأسیس کردند در سنه ۱۲۰۰ شاگردان و
 معلمین مدرسه اسقفی پاریس اسم او نیور سیت (دارالعلوم) بر
 روی خود نهادند در آن زمان آن مدرسه دارای چهار شعبه بود: هنر

(ادبیات و علوم) و الهیات و حقوق و طب در قرن سیزدهم اکتشاف و انتشار نوشته‌جات عالم بزرگ یونانی ارسطو تأثیرات عمیقی در افکار آندوره نمود و مدیریت اینکار باراهبین فرقه دومینیکن و فرانسیسکن بود

بیل یذیه‌ها — در نتیجه انتشار تعلیم و سعی کلیسا بعضی

از مسیحیان بیرون از انداره در اعمال مذهبی خویش مقید شدند ولی بعضی دیگر شروع باستلالت و بحث در اصول مذهب مسیح نمودند و از این امر بعضی دسته‌ها پیدا شدند که عقائدشان با عقائد کلیسای کاتولیک اختلاف داشت مهم‌ترین آنها در دسته بودند یکی وودواها که تابع تاجری موسوم بپیر والدو بودند این شخص در حدود سنه ۱۱۷۰ انجیل را بفرانسه ترجمه کرده خواست مذهب را ساده کرده در خور فهم عوام قرار دهد این طایفه وجود کشیشان را لازم ندانسته میخواستند مثل حواریون بفقر و نیکوکاری زندگی کنند ابتداء این عقائد از ایالت لورن تا ایالت پروانس انتشار یافت و پیروان آن بواسطه دیدن عذابها و شکنجه‌های زیاد در دره‌های کوه آلپ پناه بردند

طایفه دیگری آلبیثرواها بودند که عقیده داشتند در دنیا همیشه دو فاعل خیر و شر در جنگ و جدالند و مردم دو دسته‌اند یکی پاک‌از و دیگری پیروان دسته اخیر ممکن است از گناهان خویش بواسطه یکی از پاکان استغفار نماید آلبیثرواها بدین مسیح ابداً عقیده نداشتند و مخصوصاً در جنوب فرانسه خیلی زیاد

بودند بزرگان این قسمت مانند کونت تولوز و ویکونت به زیه
ایشان را تقویت میکردند و راهبین و کشیشان موفق نشدند مردم را
از آنرا بر گردانند

جنگهای صلیبی آلپیثروا - اینوسان مر

چه به رایمون ششم (کونت تولوز) حکم کرد که از آلپیثروا ها
جلو گیری کند اعتنائی نکرد بالاخره پاپ او را تکفیر نمود
اتفاقاً مشاور حقوقی پاپ بدست یکی از نوکران کونت کشته شد
(سنه ۱۲۰۸) بشنیدن این خبر پاپ حکم بمجنگهای صلیبی بر
علیه خارجیهای سمت جنوب کرد فیلیپ اکوست در این کار
شرکت نمجست اما مردمان شمال بعلم و تربیت و ثروت اهالی
شهرهای جنوبی حسد برد . با ایشان دشمن بودند و میخواستند
بدون تحمل صدمات سفر طولانی بمجنگ صلیبی رفته باشند بنا
بر این عده زیادی از ایشان در تحت ریاست آبه سیتو که
مستشار حقوقی پاپ بود بمجنگ رفتند و در میان ایشان سیمون
دومونفور که یکی از سنیورهای جزء بود اهمیت و اعتبار زیاد یافت
برای رساندن دشمن بدو و صلیبیون شهر به زیه را به
یورش مسخر کرده (سنه ۱۲۰۹) آنرا غارت نموده بسوزانیدند
و ۲۰ هزار نفر را بقتل رسانیدند که هفت هزار آن زن و
بچه بودند و در این معرکه عده زیادی از کاتولیکهای آنشهر
هم بقتل رسیدند

پس از آن صلیبیون کارکاسو را گرفتند آبه سیتو مطران

ایالت نار بون و سیمون دو مو نفور ویکونت به زیه و کار کاسون
شد و از این زمان رئیس این جنگهای صلیبی گشت

رایمون ششم بیاب اظهار اطاعت و توبه عمومی نمود (سنه
۱۲۰۹) ولی رعایای خود را که آلبریوا بودند آزار نکرد بنا
بر این سیمون دو مو نفور اوراشکست داد و همچنین قشون پادشاه
آراگوز را که بكمك لانكدوك آمده بودند مغلوب ساخت (سنه
۱۲۱۳) کونسیل لآران ریمون ششم را از تمام مهالك خویش خلع
کرد و سیمون دو مو نفور کونت تولوز و دوک نار بون شد و بیش از
۴۰۰ سنیور فرانسوی دارای تیول ها شدند (سنه ۱۲۱۵) بعد از
آن باز جنگ تمام نشد ریمون تولوز را پس گرفت و سیمون
دو مو نفور در جنگ کشته شد پسران ایشان بالاخره حقوق خود را
بیاد شاه فرانسه وا گذاشتند و در این جنگها فقط پادشاه
فایده برد و این مسئله برای اتحاد فرانسه خیلی مفید واقع گردید
اما شهرهای جنوب که خراب و ویران شده و بسیاری از
مردمانش بقتل رسیده بودند تا مدتها کینه فرانسویان
شمال را در دل داشتند

انگیز یسیون - چون با وجود خونریزیها باز

خارجیها تمام نشده بودند اساقفه مقیم جنوب فرانسه مامور جستجو
و بدست آوردن ایشان گردیدند ولی از آنجا که عده اساقفه برای
اینکار کفایت نمیکرد در سنه ۱۲۳۳ گره گوار نهم این شغل را
به دو مینیکنها واگذار نمود

مامورین مخفیانه عقیده متهمین بخروج از مذهب را تفتیش کرده ایشانرا غفلة توقیف مینمودند و بایشان اجازه گرفتن وکیل یا ارائه شهود نمیدادند و عذابشان میکردند اگر متهم بفساد عقیده خود اقرار و پس از آن استغفار مینمود بعقوبتهای سخت مانند حبس در زندانهای تنگ و تاریک محکوم میشد و اگر توبه نمیکرد او را زنده میسوزانیدند احکام انکیزیسیون فوراً اجرا میشد و استیناف نداشت

انکیزیسیون که ابتداء در شهر تولوز برپا شده بود بعدها در جاهای دیگر داخل گردید و خرابی زیادی کرد و در نتیجه اگرچه تقریباً عقائد خارج از دینرا از میان برد اما خاطره های بدی مخصوصاً در اسپانیا بیادکار گذاشت



فصل دوازدهم

جنگهای صلیبی

در قرن هفتم مسیحیان مجبور شدند در آسیا و افریقا از جلو مسلمانین عقب نشینی اختیار کنند در قرن یازدهم مسیحیان مغرب بخیال اینکه قدرشان بقدر کفایت زیاد شده است بجنبه مسلمانین رفتند و اگرچه در این جنگها پیشرفتی نکرده شکست خوردند اما آن محاربات برای ایشان منافع مادی و معنوی زیادی داشت .

تعریف - جنگهای صلیبی آن جنگهای تیرا میگویند که مسیحیان مغرب با مسلمانان برای تصرف اماکن مقدسه خود یعنی بیت المقدس و اطراف آن کردند این شهر بواسطه آنکه محل تولد و نشو و نما و مصلوب شدن حضرت مسیح ع (بعقیده مسیحیان) بود در نظر ایشان اهمیت زیاد داشت و این محاربات را از آن جهت صلیبی میگویند که هر يك از جنگجویان بلباس خود صلیبی از پارچه قرمز میدوختند

جنگهای صلیبی حقیقی قریب دوست سال طول کشید (۱۰۹۵-۱۲۷۰) ولی معمولاً آنها را هشت حساب میکنند زیرا که این هشت جنگ نسبت بسایر جنگها از همه مهمتر بوده اند

علل اصلی جنگهای صلیبی - مسیحیان

برای استغفار از گناهان خود هیچ وسیله را بهتر از زیارت قبر مقدس یعنی قبر حضرت عیسی (بعقیده خودشان) نمیدانستند از قرن نهم عده زیادی از ایشان زیارت بیت المقدس از راه دریا یا از راه خشکی میرفتند

در قرن یازدهم عده زوار بسیار زیاد شد و چون در سال ۱۰۱۴ کلیسای قبر مقدس خراب گشت مسیحیان از هر طرف پولهای زیادی برای تجدید تعمیر آن آوردند و مسلمین هم با ایشان مهربانی رفتار کرده راهشان دادند ولی با وجود این مسیحیان از دیدن اماکن مقدسه خود بدست مسلمین تنگ داشتند و چنین خیال میکردند که اگر بیت المقدس را از مسلمین پس بگیرند البته ثوابش زیاد است و آنها نیکه در راه تلف شوند جزء شهداء محسوب شده دارای سعادت ابدی میکردند در حقیقت علل اصلی ظهور اینجنگها از اینقرار بود :

اولا - باز مسلمین برای مسیحیان خطر ناک شده بودند جنگ بین این دو ملت که در مدت سه قرن خیلی شدید بود در قرن دهم رو بآرامی گذاشته و دولت اسلام بچندین قسمت تقسیم گردیده بود و دیگر مسلمین مانند اوائل اسلام به تسخیر ممالک دیگر نمیپرداختند اما در نیمه دوم قرن یازدهم یکدسته از مسلمین از افریقا به اسپانیا رفته مسیحیان را در زالا کا شکست دادند (سنه ۱۰۸۷) از طرف دیگر ترکها که مردمان رشید و شجاع و جنگجو و متعصب در مذهب اسلام بودند از آسیای مرکزی بطرف مغرب آمده در آسیای صغیر و شامات قرار گرفته از

آسیای صغیر یونانیان قسطنطنیه را بیرون کردند امپراطور روم شرقی موسوم به الکسی کومن از باب در خواست کرد عده از مسیحیان را بکمک او بفرستد از طرف دیگر در فلسطین بواسطه ظهور اختلاف بین مسلمین و مسیحیان زیارت بیت المقدس برای مسیحیان دشوار گردیده بود

ثانیاً - قدرت بابها در زمان گره گوار هفتم زیاد شده بود و چون بابها رئیس مطاع کلیه اسقفها بودند میتوانستند توسط ایشان کلیه اخبار بد برا که زوار از فلسطین آورده بودند در میان تمام مسیحیان انتشار دهند پس بخيال افتادند که مسلمین را از اماکن مقدسه بیرون کنند

علل فرعی جنگهای صلیبی - صلیبیون

فقط از نقطه نظر مذهبی بچنگ نمیرفتند بلکه خیال چپاول و غارتگری نیز در سر داشتند دهاقین میخواستند از آن وضع زندگانی پست خلاص شوند شوالیه ها میخواستند شاید بتوانند اراضی جدیدی تحصیل کنند یا آنکه غذائی بچنگ آورند در آن دوره مردم سفر را دوست داشته از جا های ندیده و نشناخته وحشتی نداشتند بابها هم جنگهای صلیبی را وسیله برای استقرار امنیت در ممالك مسیحی و خاتمه دادن بچنگهای فتودالیه قرار دادند یعنی در حقیقت چون بابها دیدند دیگر نمیتوانند صلح با مهلت خدائی را نگاهدارند مابینجهت شوالیه های جنگجو را متوجه مشرق ساختند

حکم جنگ اول صلیبی - جنگ اول صلیبی

بحکم پاپ فرانسوی اوربن دوم شد و او در موقعی که برای رفع اشکالی با فیلیپ اول پادشاه فرانسه بان مملکت رفته بود کونسیلی در کلرمون تشکیل داد (سنه ۱۰۹۵) شرح مفصلي از بد رفتاري مسلمان با زوار مسیحی در فلسطین بیان نمود. مسیحیان را دعوت کرد که شهر اورشلیم را از مسلمان بگیرند و برای علامت این جنگ صلیب را انتخاب کرد در آن مجلس تقریباً تمام شوالیه‌های حاضر مصمم شدند برای جنگ حرکت کنند و هر کدام بلباسشان صلیبی از پارچه قرمز دوختند همان کونسیل اعلان کرد که اموال و عائله‌های صلیبیون در تحت حمایت کلیسا و گناهاشان آمرزیده است.

پس از آن پاپ حکم جنگ مقدس را در نواحی مختلفه انتشار داد مشهورترین مبلغین این حکم راهب فقیری موسوم بپتر زاهد بود که سوار بر خر خود شده از ده بده میرفت و مردمرا بجهنگ صلیبی تشویق میکرد و مردم موهای خر او را بعنوان تبرک کهنه با خود نگاه میداشتند.

قشون صلیبی - همینکه کونسیل کلرمون تمام

گشت هزاران نفر از فقراء مہیای حرکت شدند هرکس هرچه را که در سفر بکارش نمیخورد میفروخت مردمان فقیر گاوهای خود را مانند اسب نعل کرده بعرايه‌ها میبستند و براه میافتادند پیرمردان هم بجهنگ میرفتند با امید اینکه شاید شهید شوند

باری بدینطریق دستجات زیاد فقیر و بیترتیبی تشکیل شده (سنه ۱۹۰۶) در نحت ریاست پطر زاهد و يك شوالیه فقیر فراسوی موسوم بگوتیه بیچیز برام افتادند و در آلمان عده از یهود را کشتند و مجارستان را غارت کردند ولی در عوض بدست مجارها و بلغارها در اروپا و ترکها در آسیای صغیر بقتل رسیدند در اینحال چهار دسته قشون از جنگجویان واقعی تشکیل شد در اینجنگ هیچیک از پادشاهان داخل نبودند رؤسای این قشونکشی مشاور حقوقی پاپ موسوم به آدیمارد و موئتی و بعضی سنایورهای بزرگ بودند مانند کود فروا دو بویون (دوکلورن سفلی) و برادرش بودوئن دو فلاندر و غیره

باستثنای کود فروا دو بویون که بواسطه خوبی اخلاق خود را محبوب صلیبیون ساخته بود سایرین مردمان بیکفایتی بودند و دائماً بواسطه حرص و طمع با یکدیگر در نزاع و جدال بودند و تمامی بلااستثناء در این جنگ از وحشیگری و سبعیت و بیرحمی چیزی فروگذار نکردند

با جنگجویان عده کثیری از زوار هم بدون اسلحه با خانوادهای خود حرکت کردند و عموماً هر چه را در سر راه خود مییافتند غارت میکردند و رومیان شرقی بایشان مانند دستجات راهزنان نگاه میکردند

حرکت بطرف بیت المقدس — جنگجویان

شمالی از آلمان و مجارستان و بلغاری و سه دسته دیگر از

ایطالیا و بحر آدریاتیک و شبه جزیره یونان عبور کرده تمام ایشان در بهار سال ۱۰۹۷ در قسطنطنیه جمع شدند امپراطور روم شرقی موسوم به الکسی از دیدن ایشان وحشت کرده بعجله راهشان انداخت اما از رؤسای ایشان قسم تابعیت و وعده فتح شهر های آسیای صغیر را برای خود گرفت

صلیبیون از تنگه بسفور عبور کرده شهر نیسه را محاصره کردند و آن شهر قبل از آنکه فتح شود خود را بدست امپراطور داد

مسافرت بطرف بیت المقدس قریب هشت ماه طول کشید درفلوات کرم و سوزان آسیای صغیر خستگی و گرسنگی و مخصوصاً تشنگی عده زیادی از صلیبیون و زواری اسلحه را که همراه ایشان بودند تلف کرد ابتداء مسلمین در جنگ مختصری در دو ریله مغلوب شدند ولی پس از آن درست جنگ نکردند به کشتن صلیبیون و مخصوصاً تلف کردن عقب افتادگان ایشان قناعت نمودند

تسخیر شهر انطاکیه حرکت صلیبیون را مدتی بعقب انداخت و ۲۰۰۰۰۰ نفرشان در این جنگ تلف شدند و آن شهر را مدت هشت ماه (۱۰۹۸) محاصره کردند و بالاخره داخل شهر شده رؤساء مشغول حرکات زشت گردیدند اما در اینوقت عده کثیری از قشون ترك آنها را در شهر محصور کردند و نزدیک بود کارشان تمام شود که کیشی نیزه از زیر زمین کشف کرده گفت این نیزه مقدس یعنی همان نیزه ایست که پهلوی حضرت مسیح را شکافته است (بعقبده مسیحیان) از این

خبر محصورین جرئت یافته یکمرتبه بقشون دشمن حمله کرده خود را خلاص کردند

تسخیر بیت المقدس (سنه ۱۰۹۹) - بعد

از چند هفته هرزگی و حرکات زشت صلیبیون حرکت کرده بالاخره چهل هزار نفریکه از تمام ایشان باقی مانده بود بیت المقدس رسیدند ایندسته خیلی خسته و درمانده بودند بعضی از ایشان از شدت ضعف بمردند و بقیه مشغول تسخیر شهر شدند ترکها چشمه های اطراف را خراب کرده بودند و توقف در بیرون شهر ممکن نبود در حمله اول صلیبیون شکست خورده عقب نشستند ولی پس از آن مجدداً حمله کرده بواسطه برج غلطانی یکدیوار شهر را خراب نموده داخل شهر شدند

مسیحیان پس از تسخیر بیت المقدس از وحشیگری و بیرحمی و خونخواری چیزی فروگذار نکردند و اعمال زشت زیاد از خود نشان دادند چنانکه قریب هفتاد هزار نفر از مسلمین را کشتند و جماعتی از یهود را آتش زدند و حتی در معبد سلیمان مرتکب قتل بسیار شدند در مدت چندین روز تمام محبوسین حتی زنان و اطفال را نیز رهسپار دیار عدم ساختند باینطریق جنگ اول صلیبی خاتمه یافت در صورتیکه اقلاشصدهزار نفر از صلیبیون قبل از رسیدن ببیت المقدس در راه تلف شده بودند

سلطنت لاتینی بیت المقدس - چو ن

صلیبیون اما کن مقدسه را فتح کردند خلیفه بیت المقدس که رئیس روحانی آن شهر بود خواست در آنجا حکومت مذهبی برقرار کند اما سنیور ها بحرف او اعتنائی نکردند در آنجا تشکیلات نظامی فتودالیته دادند و گودفروا دو بویون بسلطنت بیت المقدس انتخاب شد (اسماً او لقب بادشاهی را در جائیکه خود حضرت مسیح سلطنت داشته است قبول نکرده فقط بعنوان حامی قبر مقدس اکتفا کرد) و سه ایالت اس و انطاکیه و طرابلس تشکیل گردید بادشاهان این چهار قسمت مسلمین را تا بیابانهای آسیای صغیر عقب نشانده بکماک ملاحان ایتالیائی شهرهای ساحلی را هم مسخر کردند و در نقاط مختلفه ساحل قلاع مستحکمه بنا نمودند و چون قشون مختصری داشتند بنا براین دفاع اراضی مفتوحه را بعهده فرق راهبین سرباز واکذار کردند (مانند فرقه معبد داران «تامپلیه» و مهمان نوازان سن ژان «هوسپیتالیه دوسن ژان») در سال ۱۱۹۷ دسته شوالیه آوتونیک هم با آنها ملحق گردیدند در شهرهای ساحلی دستجات زیادی از ایتالیائیان وجود داشتند که جمهوریهایی کوچکی تشکیل داده بودند و امورات حکومتی خود را خود اداره میکردند

اخلاق مسیحیانیکه در مشرق سکنی گرفتند بزودی تغییر کرد و کینه که از شرقیها در دل داشتند تخفیف یافت و عادات و اخلاق ایشانرا فرا گرفتند و بعضیها هم با زنان مسلمان ازدواج کردند

سلطنت بیت المقدس قریب نود سال دوام کرد و بواسطه

نفاق مسیحیان و بی‌نظمی اوضاع فتودالیت و تهوور و رشادت
مسلمین از میان رفت

در سنه ۱۱۱۴ انابیک موصل موسوم به نور الدین شهر
اِدس را گرفته خراب کرد بشنیدن این خبر پاپ آن زمان موسوم
به سن برنار حکم بجنگ صلیبی دوم نمود (۱۱۴۶ - ۱۱۴۸)
در این جنگ پادشاه فرانسه لوئی هفتم و امپراطور آلمان
کونراد سیم شرکت جسته بکلی مغلوب شدند و کاری از پیش نبردند
در سنه ۱۱۸۷ سلطان صلاح الدین ابوبی پادشاه مصر و سوریه
در طبریه به گوئی دولوزیدیان پادشاه بیت المقدس شکست سختی
داده خود پادشاه و چند صد نفر از شوالیه ها را اسیر کرد
و شهر بیت المقدس و تقریباً تمام شهرهای ساحلی را دوباره
مسخر نمود

جنگ سیم صلیبی (۱۱۸۹-۱۱۹۲) - ابن

خبرها مسیحیان مغرب را سر غیرت آورد ابن مرتبه سه پادشاه
فره ده ریک ریش حنائی امپراطور آلمان و فیلیپ اکوست
پادشاه فرانسه و ریشار شیردل پادشاه انگلیس قدم بمیدان گذاشتند
فره ده ریک ریش حنائی اول از همه با صد هزار مرد جنگی از دره
رود دانوب بسمت آسیای صغیر رفت در آنجا شهر قونیه را گرفته
در رود خانه قره سو غرق شد و بقیه قشونش بر گشته
بسیام دو پادشاه دیگر ملحق شد فیلیپ اکوست و ریشار
شیردل از راه دریا آمدند و در شهر مسین (در جزیره

سیسیل (بیکدیگر رسیده مدت ششماه آنجا وقت خود را تلف کردند ریشار باز هم برای تسخیر جزیره قبرس مدنی معطل شد و بالاخره در محاصره عکا به فیلیپ اگوست ملحق گردید این دو پادشاه از هم نفرت داشتند و دائماً با یکدیگر در نزاع و جدال بودند

محاصره شهر عکا کار مهمی بود و تقریباً سه سال طول کشید (۱۱۸۹-۱۱۹۱) بیش از یکسال قبل از ورود این دو پادشاه محاصره شروع شده بود قشون سلطان صلاح الدین قریب صد هزار نفر و مسیحیان بیش از صد و بیست هزار نفر تلفات دادند و مسیحیان بیرحمی زیاد کردند چنانکه محبوسین مسلمان عکا را بعنوان اینکه خونبهای آنها سر موعد نرسیده است بقتل رسانیدند

تسخیر عکا نتایج چندان خوبی نداد فوراً پس از فتح شهر فیلیپ اگوست با وجود تمسخر انگلیسها بارو با مراجعت کرد (سنه ۱۱۹۱) ولی ریشار دو سال دیگر مانده تهور و بیرحمی زیاد کرد اما نتوانست بیت المقدس را پس بگیرد فقط ساحل دریا را از صیدا تا حيفا با شهر عکا بدست آورد و علاوه بر آن ممالک هنوز مسیحیان طرابلس و انطاکیه و ارمنستان و جزیره قبرس را در تصرف داشتند

این جنگ آخرین جنگی بود که اروپائیان بالا جماع نمودند و بعبارۀ اخري آخرین جنگ مهم صلیبی بود

جنگ چهارم صلیبی (۱۲۰۱ - ۱۲۰۴) -

چندی بعد از مراجعت ریشار اینوسان سیم بجنکجویان مسیحی حکم کرد که جنگ و قشونکشی را از سر بگیرند در این جنگ پادشاهان فرانسه و انگلیس که با یکدیگر در زد و خورد بودند شرکت نجستند و فقط شوالیه ها بجنک رفتند و خیال کردند که از راه دریا بمصر رفته بساطان صلاح الدین که مالک مصر و بیت المقدس بود حمله کنند برای بدست آوردن کشتی بدرخواست اهالی و نیز شهرزارا را از پادشاه مجارستان که او هم مسیحی بود برای ایشان گرفتند (۱۲۰۲)

در این وقت الکسی کومن یسر اسحق امپراطور روم شرقی که تازه مغلوع شده بود نزد صلیبیون آمده از ایشان مدد خواست در عوض وعده کرد که خزائن و کشتیهایی دولت روم شرقی را بایشان واگذار کند ایشان قبول کرده بار دوم بجنک مسیحیان رفتند

در ماه ژوئن سال ۱۲۰۳ صلیبیون سوار بر کشتیهایی و نیز بقسطنطنیه رسیدند و از دیدن ثروت آن شهر متعجب شدند هرگز در خیال هیچیک از غریبهانمیکذشت که چنین شهر بر ثروتی در روی زمین موجود باشد

الکسی بدون جنگ و خونریزی دوباره بتخت نشست و صلیبیون منتظر در یافت وجوہات و کمکهای قشونی امپراطور بودند اما در این وقت در قسطنطنیه بلوایی شده مجدداً امپراطور را

معزول گردند جنگجویان غربی که از اهلای روم شرقی نفرت داشتند. برای تنبیه ایشان شهر را محاصره کرده پس از دس هفته آنرا مسخر نموده کاملاً غارت کردند و آنوا قعه خزائن و آثار عتیقه تماماً از میان رفت و بسیاری از مجسمه های قدیمی شکسته و خراب شد مقدار زیادی از اشیاء مقدسه را بکلیسا های مغرب فرستادند پس از آن شروع به تقسیم اراضی کرده بود و آن کونت فلاندر را به امپراطوری انتخاب نمودند و ممالک روم شرقی را به تیولات قسمت کردند جزائر هم سهم شهر ونیز شد این اوضاع جنگ صلیبی را از خاطر صلیبیون برد اما آن سلطنت چندان دوام نکرد و بواسطه حملات و تهاجمات بلغارها و رومانیهها و مرج و مرج اوضاع فئودالیتة و کینه ملل مغلوبه بالاخره در نتیجه حملات یونانیان در سنه ۱۲۶۱ از میان رفت

جنگهای صلیبی دیگر — پس از جنگ چهارم

دیگر جنگ مهمی واقع نشد و هر چه هم شده بیشتر انفرادی بوده است در سنه ۱۲۱۳ عده زیادی از اطفال فرانسه و آلمان بدون اسلحه راه افتادند و خیال میکردند که خداوند دریاها را جلو پای ایشان خشک خواهد کرد و مسلمین از دیدن ایشان روی بفرار خواهند نهاد و دو نفر از تجار ماریسی بایشان وعده دادند که عده را باراضی مقدسه برسانند اما آنها را بتجار بنده فروش بفروختند

جنگ پنجم را ژان دو برین پادشاه بیت المقدس و

پادشاه مجارستان کردند و در مصر مغلوب شدند (۱۲۱۷ - ۱۲۱۹) جنگ ششم را فره ده ريك دوم که آنوقت تکفیر شده بود نمود و او با مسلمانان صلح کرده بیت المقدس و اطراف آنرا ده ساله گرفت پس از این مدت مجدداً آنشهر و اراضی اطراف بدست مسلمانان افتاد

شوالیه ها دیگر میل نداشتند بچنگ صلیبی بروند فقط سنلویی پادشاه فرانسه هنوز بهمان حدت و حرارت باقی بود و جنگ هفتم و هشتم را او نمود در جنگ هفتم تابعینش از روی اکرام با او رفتند سنلویی بمصر رفت و در آنجا شهر دامیاط را گرفت ولی از قشونش عده زیادی در جنگ منصور کشته شده بقیه هم بواسطه مرض داء الحفر در گذشتند و خودش اسیر گشت و پس از تأدیة خونبهای گزاش آزاد شده پس از سه سال اقامت در فلسطین بفرانسه برگشت و در سنه ۱۲۷۰ بخيال جنگ هشتم صلیبی به تونس رفته در آنجا بمرض طاعون در گذشت در سال ۱۲۹۱ آخرین محلی که در فلسطین بدست مسیحیان مانده بود یعنی عکا از تصرف ایشان خارج شد و سلطنت ارمنستان تا سنه ۱۳۷۵ باقی ماند و قبرس تا قرن هفدهم بدست ایشان بود

نتایج جنگهای صلیبی: نتایج سیاسی -

جنگهای صلیبی بمسود خود نرسید و بیت المقدس بدست مسلمانان باقی ماند اما قدری بیدشرفت و فتوحات ترکها را عقب انداخت در نتیجه جنگهای صلیبی قدری فرانسویان در فلسطین و

شامات نفوذ پیدا کردند و شرقیها اسم فرانسه ها را (فرنگی)
 بتهام اروپائیان دادند و هنوز هم زبان فرانسه پس از زبانهای
 بومی از تمام السنه دیگر در فلسطین و شامات بیشتر انتشار دارد
 اما بیشتر نتایج سیاسی این محاربات در مغرب ظاهر شد
 یعنی بسیاری از خانوادههای بزرگان در اینجنگها بکلی از میان
 رفتند و این مسئله برای پادشان و بورژواها و بندگان بسیار مفید
 واقع شد چرا که پادشاهان از ضعف بزرگان استفاده کرده قدرت
 خود را زیاد نمودند و کم کم اوضاع فئودالیتیه را از میان بردند
 بورژواها هم متمول شدند و بندگان آزادی خویشرا خریدند
نتایج اقتصادی — روابط اروپائیان با شرقیها

از زمان جنگهای صلیبی بسیار زیاد شد و باعث ترقی و ثروت
 شهرهای کنار بحر الروم مانند ونیز و ژن و پیز و مارسی و مونپلیه
 گردید

مسلمین خیلی متمددتر از اروپائیان بودند بواسطه معاشرت
 با شرقیها اروپائیان ذوق زیادی بپارچه های ابریشمی و مخمل
 و پارچه های پنبه و اسلحه های قلمزده پیدا کردند و از شرقیها
 زراعت بعضی نباتات جدید را آموختند (زرت و زردالو و
 غیره) و نیز ساختن قلاع مستحکمه سنگی را از مسلمین یاد
 گرفتند و در نتیجه جنگهای صلیبی بعضی چیزهای شرقی مانند
 اسلحه سازی خوب و حمام و غیره در اروپای غربی انتشار یافت
نتایج عرفانی — بواسطه محاربات صلیبی اطلاعات

اروپائیان زیاد شد برای مغلوب کردن مسلمانین مسیحیان مغرب
 بخيال اتحاد با مغولها افتادند که آنوقت مشغول فتح آسیا
 بودند و باین نظر با قسمتهائی از آسیا که تا آنوقت برایشان
 مجهول بود رابطه پیدا کردند و حتی بعضی از تجار و راهبین
 تا میان مغولستان رفتند و یکی از اهالی ونیز موسوم به مارکوپولو
 مدت بیست سال در چین اقامت کرد و توصیفات او موسوم
 بکتاب غرائب که بزبان فرانسه انتشار یافت در آخر قرن
 یازدهم یکی از علل مسافرتهاى طولانی کریستف کلمب و ملاحان
 برتقالی گردید.

معلومات اروپائیان در قرن یازدهم خیلی کم بود و مردمان
 آندوره معلومات قدماء را فراموش کرده بودند مثلاً زمین را
 بشکل قرصی میدانستند که بیت المقدس در وسط آن واقع بود
 بواسطه رابطه با مشرق معلومات یونانیان قدیم و چینیان و اعراب در
 میان اروپائیان غربی انتشار یافت



فصل سیزدهم

اوضاع اجتماعی در قرون وسطی

سابقاً دیدیم که تشکیلات هیئت جامعه در قرون وسطی از روی اوضاع فئودالیتة بود و مردم در تحت اوامر سنیور ها بودند غالب کار گران بنده و غلام بودند و بزحمت و بتدریج آزادی خویش را حاصل نمودند ساکنین شهر ها زود تر و بیشتر خود را از تحت قید سنیور ها خلاص کرده جمعی ریهایی مستقل موسوم به کومون تشکیل دادند و در این کار ترقی صنعت و تجارت بایشان کمک کرد یعنی چون بواسطه صنعت و تجارت متمول شدند زود تر توانستند خود را آزاد سازند

سنیور ها و حقوق و تکالیف ایشان —

بجای مالک کارولنترین در قرن نهم حکومت سنیور ها که مالک زمین بودند نداستقرار یافت و اوضاع فئودالیتة در همه جا برقرار گردید یعنی اراضی مملکت به تیولات زیاد تقسیم شده هر قسمت در تحت شرائط مخصوصی از جانب یک سنیور بزرگ موسوم به متبوع بیک سنیور کوچک موسوم به تابع واگذار گردیده بود

تابع میبایست خود را خادم متبوع شناخته نسبت باو قسم وفا داری با آداب مخصوصی موسوم به هوماژ باد کند آنگاه تیولی از طرف متبوع باو داده میشد و برای هر تیول علامت مخصوصی مانند یکشاخه درخت و غیره قرار داده بودند

وظائف تابع سه قسم بود: اولاً میبایست در تحت لوای سنیور در مدت معینی که معمولاً سالی چهل روز بود جنگ کند و در موقع سفر در صورت لزوم تابع میبایست قصر خود را بمتبوع تسلیم نماید ثانیاً تابع میبایست خدمت دربار کند یعنی در مجلس مشاوره متبوع حاضر شود ثالثاً میبایست در یول در چهار موقع بمتبوع کمک نماید اول در موقعیکه سنیور متبوع اسیر شده و مجبور بود خونبھائی بدهد دوم وقتیکه سنیور متبوع دختر ارشدش را شوهر میداد سیم و قتیکه متبوع برای جنگ صلیبی عزیمت میکرد چهارم وقتیکه پسر ارشد سنیور متبوع شوالیه میشد

تبع اگر تکالیف و وظایف خویشرا نسبت بمتبوع اداء میکرد در ملک خود مطاع و آزاد بود چنانکه کوچکترین سنیور ها در اراضی و املاک خود تمام حقوق اساسی سلطنت را مانند اجرای عدالت و اخذ مالیات و گرفتن سرباز داشتند و بایکدیگر دائماً در داد و خورد بودند

قصر سنیور رے - منزل سنیور در دوره فتودالیه

کقلعہ مستحکمہ بود

قبل از جنگهای صلیبی قصر سنیوری مرکب بود از فضائی شکل مربع مستطیل که بدور آن خندق حفر کرده و دیواری با چند برج چوبی بدور آن ساخته بودند در وسط قصر عمارتی شامل کبرج بلند چوبی موسوم بدونژون واقع بود که منزل شخصی

خود سنیور محسوب میگشت درب مدخل آن چند متر بالا تر از سطح زمین واقع بود و بوسیله نردبان یا سطح مایل متحرکی بانجا میرفتند در موقع محاصره برای جلوگیری از حریق بام آنرا از پوست حیوانات جدید الذبح میپوشانیدند

در قرن دوازدهم برجهای بسیار بزرگ بشکل مربع مستطیل ساختند و صنعت ساختن استحکامات در قرون بعد بواسطه اخذ و اقتباس از شرقیها ترقیات بسیار کرد در قرون چهاردهم و پانزدهم قصور بسیار مستحکم و بزرگ بنا گردید

قصر سنیور شامل عدة زیادی قلاع و دیوارهای ضخیم بود و در آن دیوارها سوراخهایی برای انداختن تیر درست میکردند و بدور تمام آنها خندق عمیقی میکندند ضخامت دیوارها بقدری بود که در روی آن عبور و مرور ممکن بود بالای دیوارها کنگره‌هایی بود که سربازان در پشت آنها نشسته جنگ میکردند و در جلو دیوارها بعضی اطاقهای چوبی معلق بود که در موقع محاصره از داخل آن سربازان روغن و مازوی مذاب بر سر محاصره کنندگان میریختند در قرن چهاردهم بجای اطاقهای چوبی اطاقهای سنگی که دارای سوراخها بود قرار دادند و فقط از روی پل متحرکی با بیرون قصر آمد و رفت میکردند مدخل قصر آونلی بود که از ضخامت دیوار میگذشت و بواسطه یک دروازه آهنی که از شکاف سقف بیابین میامد ممکن بود مسدود شود

اگر دشمن داخل قصر میشد ساکنین به دو ترون که منزل شخصی سنیور بود پناه میبردند و طبقه بطبقه بالا رفته از

خود مدافعه می نمودند

زیر زمینهای قصر محبس بود از همه تاریکتر را فراموشخانه میگفتند و همچنین بواسطه نقبهای زیر زمینى ساکنین در موقع سختی میتوانستند از قصر خارج شده بصحارى فرار کنند

زندگانی دورۀ فتودالیتها - سنیورهای

دورۀ فتودالیتها مردمان جنگجو بودند و جنگ مقصود زندگانی و مشغولیات آنها بود و در همه جا همیشه جنگ بود و مرکز تمام نمیشد سلاطین و پادها زحمت زیادی برای جلوگیری از این محاربات و استقرار امنیت کشیدند

جنگهای فتودالیتها برای سنیورها چندانگشده نبود زیرا که ایشان خود را بواسطه اسلحه مخصوصی محافظت میکردند و همیشه دشمن در نظر داشت که حریف را اسیر کند تا از او خونبهای گزافی بگیرد در حقیقت جنگهای فتودالیتها جنگهای چپاول و یغما بود و عموماً سنیورها سعی میکردند که قوافل تجار را بچنگ آورده غارت کنند

تربیت اطفال نجباء فقط برای جنگ بود و ایشان غالباً در دربار سنیور متبوع پدر تربیت میشدند و سواری اسب و استعمال شمشیر سنگین آژمان و نیزه و شکار کردن را میآموختند نجباء تا قرن سیزدهم حتی خواندن را هم نمیدانستند تفریحات ایشان شکار و جنگهای دروغی بود بعضی وقتها این جنگهای دروغی مانند جنگهای حقیقی مضر و موجب بسی قتلها و جراحات میشد

گذشته از جنگ و بازیهای جنگی زندگانی سنیور ها در منازل تاریکشان تقریباً يك آهنگ بود غالباً رفقاء را بمهمانی دعوت کرده شطرنج میباختند و یا آنکه بعضی قصه گوینان برای ایشان حکایات و افسانه های جنگجویانرا میگفتند

سنیور ها راهزنان خطرناکی بودند و کتب تواریخ و حکایات آندوره بر از شرح وقایع غارتگری و راهزنی ایشان است و نسبت باسراء خیلی بیرحمی میکردند چنانکه معروف است یکی از سنیور های به ریگور گاه گاه دهاقین و زوار را اسیر کرده چشمهای ایشان را در میآورد دستها و پاهاشانرا قطع مینمود

شوالیه ها — کلیسایی کرد در میان آنجنگجویان

سبع وحشی احساسات انسانیت و نوع پرور را داخل نکند بنا براین فرقه شوالیه را اصلاح نمود

شوالیه عبارت از مرد جنگجویی بود که با آداب و مراسم مخصوصی اسلحه جنگجویی را در یافت میکرد و این مراسم که از زمان ژرمنها باقی مانده بود تا قرن دوازدهم بسیار ساده و بیترتیب و نظامی بود

اما در قرن سیزدهم مراسم شوالیه شدن مانند یکنوع تقدیس شد زیرا که داوطلب از روی آداب مخصوصی توسط کشیش و سنیور شوالیه میشد و عهد میکرد تمام هم خود را صرف حمایت ضعفاء و فقراء و مظلومین کند و اگرچه شوالیه های بیرحم و خونخوار و راهزن زیاد بودند ولی در حقیقت عده هم از ایشان

بعهد خود وفا کرده داراي مزاياي اخلاقي زياد بود ند

دهاقين — بدور قصر سنيوري دها تيهها زندگي ميکردند و ايشان دودسته بودند: بندگان (سرفها) و ديکري دهاقين آزاد (ويلن)

در قرن دهم و يازدهم سرفها خيلي عده شان زياد بود و آنها اخلاف بندگان دوره قديم با اواخر دولت روم بودند

سرف آزادي شخصي نداشت بلکه زمين و وابسته بود يعني بدو ن رضابت سنيور نميتوانست از ان جدا شود و براي ازدواج ميبايست از سنيور اجازه بگيرد و نميتوانست بدون تاديئه حقي ماملك جزئي خود را با اولاد خویش پس از مرگ واکذار کند سرف با زمين فروخته يا بديکري داده ميشد و در وقت تقسيم املاك سرفها هم با زمين تقسيم ميشدند

فقط امتياز يکه سرف از بنده دوره قديم داشت آن بود که هرگز کسی حق نداشت او را از زمين جدا کند و همچنين والدين و اولاد با هم بودند و بهمين جهت روزگار او بهتر از غلامان دوره قديم بود از طرف ديگر کشيدشان از سرفها حمايت کرده بسنيور ها ميگفتند که سرفها همرتبه ايشان و در نزد خداوند با هم برابر هستند

دهاقين آزاد فقط از اينجهت بر سرفها مزيت داشتند که اختيار تغيير محل و انتقال اموالشان را با اولاد خویش ميل خود داشتند هم سرفها و هم دهانیهاي آزاد در تحت ظلم و استبداد

سنیور ها گرفتار بودند

حقوقیکه دهاقین میبایست در دوره فئودالیتة بسنیور ها بدهند از اینقرار بود :

اول تأدیة مبلغی پول نقد دوم مالیات جنسی یعنی تسلیم قسمتی از حاصل و حیوانات خویش سیم بیکاری یعنی دهاقین مجبور بودند مقداری وقت خود را مجاناً بلا عوض در زراعت کردن اراضی یا ساختن قصر و غیره سنیور صرف کنند چهارم حق پناه و غارت و کبوتر دان از اینقرار که سنیور حق داشت در منزل دهاقین با مستخدمین خود منزل کرده حاصلهايشانرا در تعاقب کردن شکار خراب کند و همچنین در اراضی آنها کبوتر ها و خرگوشها داشته باشد پنجم مالیاتهای غیر مستقیم یعنی دهاقین میبایست برای عبور از پلها و فروش محصولات خود مالیاتی بسنیور بپردازند ششم مالیات انحصاری باین معنی که دهاقین مجبور بودند گندمهای خود را در آسیای سنیوری آرد کنند و نان خود را در تنورهای سنیوری بپزند و همچنین عصاره انگور خود را در منگنه های سنیوری استخراج کنند و برای همه اینها حق بسنیور تأدیة نماینده هفتم وقتیکه دهقانی سهم خود را از زمین میخواست بفروشد میبایست مالیات مخصوصی بسنیور اداء کند هشتم محکمة قضاوت سنیور دهاقین بیچاره را بجرائم بسیار زیاد و سختی محکوم میکرد

زندگانی دهاقین - خانه های دهاقین در پای

قصر سنیوری ساخته شده و عبارت بودند از کلبه های محفري که

سقف آنها از نی و دیوارها از گل و پنجره‌های آنها بدون شیشه بود که در وقت بدی هوا با دریچه چوبی بسته میشد در سقف هر کلبه سوراخی برای عبور دود بود در قرن سیزدهم ساختن بخاری دیواری معمول گردید

دهاقین در روی کیسه بر از گاه یا قطعه از چوب مینشستند و با يك شاخ درخت سقزدار منزل خود را روشن میکردند و در يك کاسه چوبی شوربائی كه از باقلا و پیه خوك بود با نان سیاه میخوردند و این شوربا و نان غذای منحصر بفرد ایشان بود

زراعت خیلی بی ترتیب بود زمین را با بیل یا با حیوانات و گاو آهن چوبی شخم میزدند و هر زمین را هر دو یا سه سال یکمرتبه میکاشتند در هر خانه يك كندوي زنبور عسل نگاه میداشتند عسل آن بجای قند استعمال میشد و با موم آن شمعیهای مومی میساختند دهاقین ببلاهای زیاد و چار میشدند مانند جنگ سنیورها با هم که تقریباً دائمی بود و قحطی که ممکن بود چندین سال متوالی در ناحیه دوام یابد چنانکه در قرن یازدهم در شمال فرانسه چهل و هشت مرتبه قحطی شد بالاخره طاعون و آبله آن بد بختان را هزاران هزار بدیار دیگر میفرستاد گاه میشد که از شدت سختی و بد بختی دهاقین فرار یا شورش میکردند و سنیورها ایشان را بدون رحم و مروت بقتل میرسانیدند فلاکت دهاقین بحدی رسیده بود که بسیاری از ایشان عقیده داشتند آخر دنیا نزدیک شده است و این فکر مخصوصاً

از قرن نهم تا قرن یازدهم زیاد شیوع داشت از همه وقت بیشتر در سال هزار مردم وحشت داشتند زیرا شایع بود که دنیا تا هزار سال بعد از مسیح باقی نماند و در سال هزارم باید همه تلف شوند و دنیا آخر گردد و این مسئله را در جزء مواظبت حضرت مسیح ۴ میدانستند همینکه سال هزار گذشت همه مردم از تلف نشدن خویش و تمام نشدن دنیا تعجب کردند

اصلاح حال دهاقین - با وجود همه اینها

زندگانی دهاقین بتدریج که ثروت و قدرت سلاطین زیاد شد رو به بهبودی گذاشت قدرت سلاطین باعث امنیت گردید از طرف دیگر چون سنیور ها برای جنگهای صلیبی پول زیاد لازم داشتند سرفها آزادی خویش را از ایشان خریدند چنانکه در قرن سیزدهم مسیحی در جنوب فرانسه و نورماندی تقریباً هیچ سرف دیده نمیشد و در سنه ۱۳۱۵ پادشاه فرانسه لوئی دهم سرفهای املاکش را مجبور کرد آزادی خود را بخرند و بعضی مردمان یست در دربار سلاطین کم کم بمقامات عالییه رسیدند

اوضاع شهرها در نیمه اول قرون

وسطی - نهاجات بزرگ قرن پنجم برای شهرها بسیار ضرر رساند چنانکه بعضی بکلی از میان رفته و بقیه هم از اهمیت افتادند

پادشاهان و سنیورهای فرانک در بیابانها و صحراها بسر

میدردند و شهرها آزادی خویشرا از دست داده مدت چندین قرن هیچ اهمیتی نداشتند

در وقت تهاجمات نورمانها دهاقین بشهرها پناه برده و دور آنها دیوارها کشیدند و شهرهای مستحکمه جدید بنا نهادند از قرن یازدهم ابتداء ازدیاد معاملات که از زیارتها نتیجه شده بود و بعدها جنگهای صلیبی باعث ازدیاد ثروت و بزرگی شهرها گردید و زندگانی شهری دوباره رونقی یافت

بورژواها (که ابتداء اهالی شهرها بودند) در قرن دهم همرتبه دهاقین و بیشتر ایشان صنعتگر سرف و بکارخانه خود وابسته بودند اما چون اهالی شهرها باهم جمع بودند بهتر میتوانستند در مقابل سنیورها مقاومت کنند پس تمام آنهایکه دارای یکشغل بودند باهم متحد شده مجامع مخصوصی ساخته خود را برای دفاع حاضر کردند

گاه يك شهر بین دو یا چند سنیور تقسیم شده بود که غالباً باهم نفاق داشتند و نفاق ایشان باعث سهولت کار شهریهها میگردد از طرف دیگر بسیاری از بزرگان که میخواهستند بچنگ صلیبی بروند مجبور شدند با اهالی شهرها حقوق و آزادی زیادی بفروشند

آزادی شهرها — از قرن یازدهم شهرها شروع

به سرپیچی از ظلم و تعدی سنیورها کردند و این اقدامات آزادی طلبی تا قرن سیزدهم امتداد داشت از جزئیات آن

اطلاع صحیحی در دست نیست فقط تاریخ خونریزیهای که در بعضی شهرها برای حصول آزادی روی داده است باقی مانده اما چنین بنظر میآید که بسیاری از سنیورها بدون زد و خورد و جنگ فرمان آزادی شهرها را امضاء کردند و مسئله بمسالت خاتمه یافت

آزادی از ایتالیا و پروانس در فرانسه شروع شد . بعد ها از آنجاها بسایر نواحی امتداد یافت

شهرهای جنوب زودتر از همه بلوا کردند زیرا که هم بر جمعیتتر و هم بر ثروتتر بودند و فرمانها یعنی قرار داد ها و معاهداتی که بین آن شهرها و سنیورهاشان امضاء شده از قرن دوازدهم و سیزدهم است اما چنین معلوم میشود که بعضی از آنها از همان قرن دهم و یازدهم آزادی خود را بدست آورده بودند

در شمال فرانسه تجار و صنعتگران بسیاری از شهرها مجامعی موسوم به اتحادیه (کومون) تشکیل دادند که از سنیورها فرمان آزادی خویش را تحصیل کنند

سلاطین در دادن آزادی شهرها تردید داشتند و همواره بر ضد بورژواها بودند فقط در صورتیکه پول زیادی میگرفتند با آزادی ایشان موافقت میکردند

فیلیپ اگوست بمیل خود يك نوع نیم آزادی مخصوصاً بشهرهای جدید التسخیر داد تا آنکه ساکنین آنها را بخود مائل کرده مجبور نباشد عده زیادی مستحفظ در آنجاها نگاه دارد

بسیاری از بزرگان که در رأس ایشان خانواده پلاتاژونه بود از او تقلید کردند بدین ترتیب صد ها شهر ها و دهات بزرگ فرامین آزادی خویش را بچنگ آوردند

کومونها و کلیسا — اگر بعضی سنیور ها در

آزادی شهر ها کمک کردند و تشکیل کومونها با موافقت ایشان بدون خونریزی واقع شد در عوض بسیاری از کشیشان از مخالفت با آنها کوتاهی نمودند

کشیشان فقط بکلمات زشت و فحاشی نسبت بکومونها اکتفا نکردند تقریباً تمام انقلابات و خونریزیهاییکه در تشکیل کومونها روی داد بواسطه ایشان و در املاک ایشان بوده است در هیچ شهر خونریزی بشدت شهر لان واقع نشد (۱۱۱۱-۱۱۱۲) اهالی فرمان آزادی و همچنین رضایت پادشاه فرانسه لوئی هفتم را خریدند اما اسقف آنشهر بمخالفت برخاسته بوسیله یول پادشاهرا نیز با خود همراه نمود اهالی از این حرکت او در غضب شدند و بقصر او ریخته بقتلش رسانیدند پادشاه سنیور آنجا را مجبور کرد که ایشانرا باو تسلیم کند آنگاه اهالیرا بدار آویخته شهر را غارت کرد با وجود این شهر لان در سنه ۱۱۲۸ فرمان جدیدی برای آزادی خویش تحصیل نمود

شهرهای بورژوازی — شهر های آزاد

تماماً بیک اندازه آرادى داشتند بیشتر آنها فقط از خواهشهای

بیجای سنیورها در پناه بودند در فرمان آزادی مبلغ وجه نقد که
پیدایش میبایست داده شود و حد اکثر جرایم و عده روزهای بیکاری و
مدت خدمت نظامی معین شده بود اما باز هم اختیارات و حقوق
سلطنتی از قبیل اخذ مالیات و فرمانفرمائی قشون و قضاوت برای
سلاطین باقی مانده بود

هانری پلانئاژونه به بسیاری از شهرها بیشتر آزادی داد و
نمونه کامل آنها شهر روئن بود (سنه ۱۱۷۰) ولی باز هم حق
انتخاب حاکم و حق محکوم کردن به مرگ باخود پادشاه بود
غالباً سنیورها برای جلب مردم در اراضی فقیر و کم حاصل
شهرهای جدید تاسیس کرده با آنها نیم آزادی میدادند و تمام اینگونه
شهرها را که نیم آزاد بودند شهرهای بورژوازی مینامیدند

کومونها — بعضی شهرهای دیگر در شمال در جنوب

فراسه و و ایتالیا و آلمان حق اداره کردن امورات خود را حاصل
کردند و آنها را کومون مینامیدند

حکومت کومونها بدست قضاتی بود که رئیس ایشان رئیس
شهر بود قضاوت بین اهالی و اداره خزانه عمومی و فرمانروائی
قشون بدست ایشان بود آنها ابتداء با هم در برجی و بعد ها در
عمار تی موسوم به دارالحکومه جمع میشدند و در امورات مشورت
مینمودند و بالای آن برج یا عمارت ناقوسی بود که توسط آن به بورژواها
برای حاضر شدن بچنگ یا برای مشورت خبر میدادند

کومونها در دوره فتودالتیه مقامی داشتند اگر چه تابع سنیوری

بودند ولی خودشان هم مقام سنیوری داشته میدتوانستند تابعین داشته باشند و هر کدام بیرق و علائم مخصوص و مهر و عمارت سنیوری (دارالحکومه) داشتند

کومونها بزودی تنزل کردند زیرا که بورژواهای متمول تمام اختیارات را بدست گرفته مالیات زیادی بر مردم فقیر تحمیل نمودند از طرف دیگر امور مالییه را بد اداره کردند سلاطین از این موقع استفاده نموده در آنها بنای مداخله را گذاشتند و به کومونها مالیاتهای گزافی تحمیل نموده استقلال آنها را از میان بردند

با وجود اینها تشکیل کومونها نتایج بزرگی داشت زیرا که تا آنوقت مردم بر دو طبقه بودند یکدسته نجباء و کشیشان و دیگر طبقه عامه یعنی زیردستان و بندگان اما در قرن سیزدهم طبقه دیگری پیدا شد که بین آن دو طبقه قرار گرفت و آن طبقه بورژواها بود این طبقه بعد ها موسوم بطبقه سوم شده در تاریخ اهمیت زیاد پیدا کرد

صنعت و تجارت : پیشی ها — در شهرها

تمام اشخاصیکه از يك شغل زندگی میکردند با هم جمع شده اتحادیه تشکیل میدادند در آن زمان انتخاب شغل آزاد نبود و هر کسی مجبور بود جزء اتحادیه باشد حدود مشاغل اتحادیه ها درست معلوم نبود و همیشه آنها با یکدیگر در نزاع وجدال بودند هر اتحادیه شامل سه نوع اشخاص بود : شاگردان و

کارگران و استادان (صاحبان کار خانجات) شاگردان فقط حق نان و آب داشتند و گاهی هم برای آموختن حرفه چیزی تأدیه میکردند و بکار خانه وابسته بودند و اگر فرار میکردند ایشانرا بزور بر میگردانیدند بر عکس 'ایشان کارگران آزاد بودند و میتوانند کار خانه خود را عوض کنند و حتی از قرن چهاردهم از این شهر بآن شهر هم میرفتند

هر کارگر که سرمایه و هنری داشت میتواند استادکار خانه بشود مثلاً برای آنکه کسی طناب باف بشود کافی بود که در حضور شهود يك طناب خوب بافته بعضی حقوق و مالیات ها را بتواند تأدیه نماید

نظامنامه اتحادیه ها خیلی سخت بود رؤسای منتخبه در کارخانجات گردش کرده از ثقلب جلو گیری میکردند صنعتگران میبایست در مدت روز در جلو چشم مردم کار کنند زیرا که کار شب را خوب و صحیح نمیدانستند

صنعت در قرون وسطی - صنایع آن

دوره بهیچوجه بصنایع امروزه اروپا شبیه نبود

۱ - صنعت بزرگ ابدأ وجود نداشت و مانند امروزه کارخانجات بزرگ که هر يك چندین هزار عماله و مستخدم دارند نبود بلکه کار خانجات كوچك دیده میشد که اکثراً در آنها شش هفت نفر استاد و کارگر و شاگرد مشغول کار بودند دیگر آنکه در آن دوره هر استاد میبایست بتواند جزئیات کار خود را

خود انجام دهد مثلاً زرگر بتنهائی شمش طلا را با شیااء لازمه تبدیل میکرد (همانطور که هنوز در بسیاری از ممالك مشرق معمول است)

۲ -- هیچ رقابتی بین صاحبان کارخانجات وجود نداشت و هیچکس نمیتوانست بواسطه ارزان کردن قیمت مشتری زیاد بخود جالب کند

۳ -- بین کارگران و صاحبان کارخانجات هیچ رقابت نبود کارگر نمیتوانست استاد و استاد کار گر بشود این دو دسته با هم و بکنوع زندگانی میکردند منافع استاد بیشتر از کارگر نبود (۱) و از طلوع آفتاب تا غروب آن کار میکردند ولی در عوض سالی صد روز استراحت داشتند و عملجات یقین داشتند که همواره کار دارند و تقریباً اتحادیه های آن دوره بکنوع جمع امداد بیکدیگر و برادری مذهبی بود

هر اتحادیه خود را در تحت حمایت یکنفر از مقدسین قرار میداد و روز عید او را جشن میگرفت

۴ -- همانطور که سابقاً دیدیم انتخاب شغل آزاد نبود

ترقی تجارت — در اوایل قرون وسطی بواسطه

عدم امنیت و راههای خوب تقریباً تجارت هیچ بود و بعدها

(۱) باستثنای بعضی از صنایع مانند زرگری و بارچه فروشی و علاقه نندی و

قصائی که صاحبان آنها ممکن بود متول شوند

نیز تجارت موانع زیاد داشت مانند راههای بدو ندرت مهیا نجانها در میان راهها و وجود راهزنان و حق العبور یاها و تغییرات دائمی نرخ پولها و موقوف کردن کلیسا قرض کردن پول بانفعا و غیره با وجود تمام این موانع تجارت در آخر قرن یازدهم رونق یافت و بین مشرق و مغرب روابط تجارتنی زیاد شد ممالك مشرق ادویه طبی و عطریات که مال التجاره خودشان بود بمغرب میفروختند و نیز واسطه تجارتنی بین ممالك شرق اقصی و هند با اروپائیان بودند بسیاری از امتعه این ممالك را تا آنوقت در اروپا کسی ندیده بود مانند پارچه های تجملی (پارچه های ابریشمی دینبه و پارچه های نازک) واحجار قیمتی و مخصوصاً ادویه (فلفل و دارچین و غیره) در عوض آنها اروپائیان پارچه های پشمی و اقسام روغنها و پوست حیوانات و بنده بمشرق میفروختند

مهمترین راههای تجارتنی بحرالروم و بحر شمال بود در کنار بحر الروم بنادر ونیز و ژن و پیز و مارسی و مونپایه بواسطه تجارت با مشرق متمول شدند و در سمت شمال شهرهای بروژ و هامبورگ و لندن مراکز مهم تجارتنی گردیدند

میان این شهرهای تجارتنی روابط زیاد برقرار شد کاروانهای تجار با اسلحه از شمال بجنوب یا از جنوب بشمال به تجارت میرفتند و حتی المقدور از رود خانه استفاده کرده در کشتی میرفتند زیرا که هم سهلتر و هم امنتر بود حتی اهالی ونیز از راه دریا تا هلند هم میرفتند

شرکتهای تجارتی - برای کمک بیکدیگر و

دفاع از حقوق خود تجار شرکتهائی دایر کردند موسوم بهانس
مهمترین این شرکتهای آنها بودند که برای حمل و نقل مالالتجاره
در روی آب تأسیس یافته بود و آنها بمنزله کمپانیهای راه آهن
و کشتی رانی امروزه بودند در آلمان و انگلیس (در شهرلندن)
هانسهای معتبر وجود داشتند مهمترین هانسهای فرانسه شرکت
تجارتی آب پاریس بود رئیس آن شرکت بعد ها رئیس و حاکم
حقیقی شهر پاریس گشت و هنوز هم علامت آن شرکت که يك
کشتی است علامت شهر پاریس است

بازارهای مکاره - بواسطه اشکال حمل و

نقل لازم بود مردم آذوقه خود را برای مدت مدیدی تهیه کنند
برای انجام اینکار بازارهای مکاره تشکیل میدادند امروزه
بواسطه کثرت راه آهن در غالب ممالك بازارهای مکاره از
میان رفته و فقط در بعضی ممالك مانند روسیه و غیره باقی
است در آن بازارها تجار از هر مملکت در موقع معینی از
سال جمع میشدند و مالالتجاره های خویش را بمقدار
کثیر میآوردند

این بازارهای مکاره چندین هفته طول میکشید و
خریداران هزاران هزار بعضیها برای تجارت و برخی
برای تفریح به آنجا میآمدند زیرا که مقلدان و بازیگرانهم

در آن محلها حضور بهم میرسانیدند و میتوان گفت که بازارهای مکاره قرون وسطی بواسطه کثرت بایع و مشتری و اختلاف و فراوانی انواع امتعه مانند نمایشگاههای عمومی امروزه بوده است



فصل چهاردهم

اوضاع تمدن در قرون وسطی

عقیده دینی در قرون وسطی باعث تاسیس دارالعلومها و کلیسا های زیاد بسبب رومان و گوتیک شده و از اوضاع فتودالیت قلاع مستحکمه و افسانه های زیاد بیادگار مانده است شعرای آندوره اعمال و کارهای شوالیه های زمان خود را وصف کرده اند بورژواها هم نوشتجانی از خود بیادگار گذاشته اند بالاخره اختراعات بزرگ آخر قرون وسطی باعث ترقی علم و صنعت گردیده است

اهمیت کلیسا در قرون وسطی -

در قرون وسطی معبد مسیحی یعنی کلیسا محل اجتماع پیروان دین بود

آداب باشکوه مذهب کاتولیک در قرون وسطی بگونه سرگرمی و تسلیتی برای مردمان بیچاره آن دوره محسوب میگشت همچنین اعیاد مذهبی که عده آنها از امروز بیشتر بود موقعی برای راحتی و تفریح مردم میداد در موقع عید میلاد در کلیسا بعضی نمایشات مضحک میدادند و باها بزحمت زیاد آن عادات را برانداختند

کلیسا در نظر مردمان آندوره نه فقط خانه خدا بود بلکه خانه مردم نیز محسوب میگشت و در آنجا برای مشورت جمع

میشدند چنانکه فیلیپ لوبل در کلیسای نوتردام مجلس اناژنه رو را
بر پا نمود.

کلیساهای سبك رومان - کلیساهائیکه

در قرون اول ساخته شد نالار های بزرگی بود که از چوب
پوشیده گردیده تقریباً تمام آنها را نورمانها بسوزانیدند
همینکه در قرن یازدهم امنیت قدری استقرار یافت مسیحیان
بخیاال ساختن بنا های لارمه برای بجا آوردن اعمال مذهبی افتادند
و عده زیادی کلیسا ساختند و فقط به تقلید قدما قناعت نکرده
سبك معماری جدیدی موسوم بسبك رومان اختراع کردند

کلیسای رومان بشکل صلیب است طول آن شامل شبستان
و نمازخانه و عرض آنرا رواق میگویند و در دو طرف شبستان
دو دالان واقعست که آنها را جناحین مینامند و امتداد آنها
که در طرفین نمازخانه واقع است به بهو موسوم است نمازخانه های
کوچك (شاپل) در امتداد جناحین و بدور بهو ها واقع شده اند
در مدخل کلیسا یکنوع دالانی است که آنرا کفش کن میخوانند و
در بالای کفش کن یا در محل تقاطع شبستان و رواق يك یا چندین
برج کوچک میساختند

بعضی از کلیساهای سبك رومان دارای قبه هستند یعنی سقفشان
بشکل نیمکره بتقلید کلیسای مشهور قسطنطنیه کلیسای سنت صوفی
(که پس از تسخیر عثمانیان مبدل بمسجد ایا صوفی شده است)
ساخته شده است ولی سقف غالب آنها كهواره یعنی بشکل

نیم استوانه ایست که بواسطه قوسهای سنگی مستحکم شده اند دیوار ها برای تحمل وزن سقفها باید ضخیم و دارای عده کمی پنجره باشند و همچنین در خارج باید بواسطه دیوار های دیگر بکه با آنها تکیه میکند نگهداری شوند و اگر کلیسائی جناحین داشته باشد از شبستان باید بواسطه ستونهای بزرگ و ضخیمی جدا شوند که بتوانند وزن سقف اصلی را تحمل نمایند

در درون کلیساهای رومان بواسطه کمی روزنه نور کم داخل میشود و بالای در ها و پنجره ها مانند بناهای رومی بشکل نیم دایره و تزئین آن بناها بسیار ساده و درشت است اما دیوارهای آنها برای تزئینات خیلی مناسب است و مخصوصاً سردر های آنها را بسیار تزئین میکردند و بعضی اوقات ارتفاع آن عمارات بسیار زیاد میشد مشهور ترین کلیساهای سبک رومان کلیسای دیر کلونی بود که يك قرن قبل آرا خراب کردند

سبک رومان قریب یک قرن و نیم دوام یافت (قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم) در دره های رود رون ورن و ابالت نورماندی و در جنوب فرانسه کلیساهای بان سبک زیاد است

کلیساهای سبک گوتیک - در ابتدای

قرن دوازدهم در ممالك شمالی سبک تازه در بناها ایجاد شد که آنرا گوتیک نامیدند

کلیسای سبک گوتیک تقریباً بهمان شکل کلیسای سبک رومان است فقط بجای آنکه سقف را بشکل نیم استوانه بسازند آنرا بچندین قسمت تقسیم کردند که هر يك بشکل چهار مثلث مقعر بود برای نگهداری

آن مثلثات شش قوس منکسر از سنگ قرار دادند که دوتای آنها بشکل قطر در وسط سقف یکدیگر را تقاطع مینمودند چهار تای دیگر در کنارها واقع بودند انتهای شش قوس فوق الذکر را روی ستونها قرار دادند و برای استحکام ستونها در خارج عمارت دیوارهای ضخیم و محکمی بنا نهادند ستونها را بواسطه شمعها بآنها وصل نمودند باینطریق تمام وزن سقف عوض آنکه بر روی ستونها وارد آید توسط شمعها بدیوارهای خارجی وارد شد

از طرف دیگر بجای خطوط دائره بالای درها و پنجره ها خطوط منکسره مرکب از قوسهایی که در بالا یکدیگر را قطع میکردند قرار دادند

چون فشار سقف بواسطه شمعها بر روی دیوارهای خارجی افتاد معماران توانستند دیوارهای کلیسا را سوراخ کرده در آنها پنجره های کثیر قرار دهند و همچنین توانستند سقفها را بسیار بلند بسازند

کلیسا های سبک گوتیک در داخل بسیار سبک و بسیار روشن است ولی در خارج ستونها و دیوارها و مناهای بسیار دارد

سبک گوتیک چهار قرن دوام یافته است (قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵) در قرن اول کلیسا های متعادل ساخته شد و سلاطین و اساقفه و بورژواها در ساختن آنها با یکدیگر رقابت کردند

در قرن چهاردهم و پانزدهم معماران کلیسا های بلند تر و زینتتری بنساختند و دیوارهای خارجی را کوچکتر ولی عده آنها را

زیادتر کردند و شمعه‌ها را نازک‌تر نمودند

حجاران نیز به تزیین تمام سطوح کلیسا پرداختند و جائیرا
بی نقش و نگار و زینت بقی نگذاشتند

صنایع تزئینی — تمام هنر مندان قرون وسطی از

حجار و نقاش و غیره فقط برای زینت کلیساها کار میکردند
حجاران قاشهای درها و بالای ستونها را با گله‌ها و برگهای سنگی
زینت نمودند و برای صحن کلیسا و برج ناقوس و بامها صدها
مجسمه ساختند در قرن دوازدهم آن مجسمه‌ها درشت و
خشن بودند ولی در قرن سیزدهم خیلی مجسمه‌های قشنگ
و شاهکارها ساختند

حجاران ابتداء مجسمه نباتات بحری را که ساده بود ساخته
بعد ها از درخت تانک و پیچہ سرمشق گرفتند و ساختن اینگونه
مجسمه‌ها مهارت زیادی لازم داشت و تقلید کامل طبیعت یکی از صفات
تمیزه صنعت سبک گوتیک است

در کلیسا های گوتیک در روی شیشه نقاشی میکردند و نقاشی
ایشان خوب و از روی قواعد علمی نبود حسن آن فقط همان سادگی و
تنوع و درخشندگی رنگهای آنها بود

زرگران و منبت کاران نیز در تزیین کلیسا ها کمک
کردند و موباهای و صندوقهای اشیاء مقدسه را از روی نمونه‌هایی
که معماران تتبع کرده بودند ساختند

از قرن چهاردهم ببعد هنر و صنعت قدری تعمیم یافت

و نقاشان و حجاران غیر از تزیین کلیسا ها بکارهای دیگر نیز پرداختند چنانکه حجاران مجسمه ها برای زینت مزارها ساختند و نقاشان کتابهای مقدس را با تصاویر مزین نمودند و در قرن هازدهم تابلوها ساختند در هماندوره در فرانسه و مخصوصاً در ایتالیا هنرمندان زیاد پیدا شدند که تفصیل آن را در سال بعد خواهیم دید

شهرها — در قرون وسطی شهرها قلاع مستحکمه

بودند که بدور آنها دیوارهای دندانه دار و برجهای مدور ساخته شده بود در وسط آن دیوارها خانه ها بیکدیگر چسبیده و بسیار بلند بوده طبقات زیاد داشتند و تمام آنها از چوب ساخته شده بودند دیوارهای اطاقها را با آهک سفید می نمودند و موبلهای کمی از چوب داشتند و در پنجره ها بجای شیشه قطعات کاغذ یا پارچه می چسبانیدند و در هر خانه يك تالار بزرگ بود که تمام اعضاء خانواده در آنجا جمع میشدند و در فصل زمستان بدور يك بخاری گرد میآمدند هر خانه یا دکان علامتی داشت که در روی يك صفحه آهنی کنده شده و بر بالای خانه یا دکان نصب گردیده بود غالباً تمام مردمانی که دارای يك یشه بودند در يك کوچه جمع میشدند و آنکوچه باسم ایشان خوانده میشد مانند کوچه نجاران و كوچه نسا جان و غیره

کوچه ها بسیار تنگ و کج و معوج و بدون امتداد معین بودند طبقات علیای خانه ها تقریباً بیکدیگر چسبیده بود بدینواسطه

و بواسطه آویختن لباسها بچوبها کوچه ها بسیار تاریک بود از طرف دیگر بواسطه گستردن بساط دکانها در میان کوچه ها و پله های خارجی و تپه های کود (بارو) و رها بودن برندگان و خوکها و غیره کثافت کوچه ها بمحد افراط میرسید

قبرستانها در میان شهر ها واقع بود و بوهای متعفن از آنها خارج میگردد

همینکه صبح زنگ کار زده میشد همه مردم بکار مشغول میشدند بواسطه رفت و آمد عرابه ها عبور از آن کوچه های تنگ و تاریک غالباً خطرناک بود مردمان متمول بر روی اسبها یا قاطرها و خانها بر روی تخت روانها حرکت میکردند در وقت غروب آفتاب دکان بکن بسته میگردد و در ساعت سه زنگ نماز و پس از آن زنگ خاموش کردن آتش زده میشد در آن وقت میبایست تمام روشنیها خاموش شود آنوقت در دو انتهای کوچه ها زنجیر ها میکشیدند و تمام شهر بخواب میرفت

در قرون وسطی حریق و امراض عمومی بسیار واقع میشد زیرا که خانه ها چوبی و تماماً بیکدیگر چسبیده بوده زود آتش میگرفت مرض آبله و تب حصبه بطور دوام وجود داشت و گاه گاه مرض طاعون روز میکرد که در عرض چند هفته ثلث جمعیت یک شهر را میکشت

از قرن دوازدهم ببعد شهر ها قدری قشنگتر و بهتر شدند فیلیپ اکوست و ا داشت کوچه های مهم باریس را سنگ فرش کرده در آن شهر فواره ها و میدانها ساختند و در همانحال

منازل قشنگتر شد و در قرن چهاردهم منازل سنگی بنا نهادند و سنیور ها و بورژواهای متمول برای خود عمارات عالیہ بسبك كوتيك ساختند

لباس — لباس دهاقین و کارگران در تمام مدت قرون

وسطی تغییری نکرده است مردوزن یکنوع شلوار تنگ و چسبنده و يك بلیز که با کمر بند بکمر خود می بستند می پوشیدند و گاهی هم يك جبهه بآن علاوه میکردند در سر يك کلاه کوتاه و در پاها کفشهای چوبی داشتند تمام آن لباسها از پشم درشت و خشن بود که خود دهاقین رشته و میبافتند در قرن چهاردهم پارچه فراوانتر و ارزانتر شد و باعث راحتی مردم گردید دهاقین شروع به پوشیدن زیر لباسی کردند و زنان یکنوع چارقد پوشیدند که سر آنها را فرا گرفته و از دور صورتشان گذشته به روی سینهشان میافتاد

لباس نجباء و بورژواها تا قرن یازدهم کوتاه و مثل لباس دهاقین ولی از پارچه لطیفتر و گران بهاتر تهیه شده بود و علاوه بر آن مردمان متمول پیراهن و کفشهای چرمی بی باشند نیز داشتند

در تحت اثر مشرق زمین از زمان جنگهای صلیبی روی پیراهن و بلیز قبای بلندی هم پوشیدند و بر روی آن یکنوع بالاپوش در بر کردند لباس زنها هم تقریباً مثل لباس مردان بود ولی مرد ها مانند شرقیها ریش خود را نمی تراشیدند

در قرن یازدهم باز در لباس تغییرات جذید روی داد یعنی از لباسهای بلند دست برداشته شلوارهای خیلی چسبنده و تنگ که دویای آن غالباً از دورنگ مختلف بود پوشیدند و بر روی آن یکنوع کورتی کوتاه که بکمر توسط کمر بندی محکم میشد علاوه کردند و جبهه بسیار کشادی در روی آن در بر نمودند و بر سر خود کلاه های نمدی بلند گذاشتند و کفشهای نوک تیز و دراز در پا کردند در آن دوره سنیورها برای زینت خود مخارج زیاد مینمودند و لباسهای خود را زر دوزی کرده با جواهرات و برهای قیمتی آنها را مزین می ساختند. خانمها کورتی کوتاه و بالا یوش بلند و چارقد می پوشیدند در قرن یازدهم لباس ایشان هم مثل لباس مردان خیلی قیمتی و ناراحت شد جامه خود را بقدری دراز کردند که در وقت راه رفتن چند نفر آنها را بدنبال ایشان از زمین بلند کرده میبردند بالعکس بالایوششان بسیار تنگ و با پوست آستر شد و بر سر خود کلاه های بسیار دراز ماهوتی بشکل بوغ مزین بطوری و کلابتون گذاشتند

اسلحه — اسلحه سازی هم مانند معماری از قرن دهم تا قرن یازدهم ترقیات بسیار نموده است جنگجویان دوره کارولنترین بجای زره یکنوع نیم تنه چرمی می پوشیدند که در روی آن قطعات آهن نصب شده بود در قرن یازدهم آنها را بدل بیک زره آهنی کردند که تمام بدنشان را می پوشانید در قرن چهاردهم زره را از قطعات آهن ساختند بقسمیکه تمام بدنشان حتی دست و پاها را هم می پوشانید ولی حرکات مفاصل را آزاد می گذاشت و بدن سب را هم از قطعات آهنی پوشانیدند. خود آنها ابتدا یکنوع عرقچین آهنی بود که در جلو استتالاه برای محافظت بینی داشت در قرن سیزدهم

آنرا بشکل يك قوطی استوانه که در آن دوشکاف برای چشمها و چندین سوراخ ریز یا يك شکاف مقابل دهن بود ساختند و داخل آنرا از پنبه و پشم و غیره بقسمی آستر کردند که درست قالب سر شد. در قرن چهاردهم خودهای مخروطی شکل معمول شد که قسمتی برای محافظت صورت داشت که بمیل بالا زده یا پائین انداخته میشد سپرشان از چوب و از تیغه های فلزی مزین و ابتداء شکل آن مدور بود پس از آن بقدری طویل گردید که از سر تا پای سوار را میپوشانید در قرن سیزدهم مجدداً کوچک گردیده بعد ها وقتیکه زره مفصلی معمول شد بکلی از میان رفت

بسوار مسلح آن دوره شمشیر کار نمیکرد باینجهت در جنگها بندرت زخم بر میداشتند ولی اگر سواری از اسب بزین میخورد پیادگان میتوانستند از میان قطعات آهن زره چاقوها و کاردها داخل کرده او را بکشند. شوالیه ها بدون کمک شخص نانی نمیتوانستند سوار شوند و همواره با خود یک نفر او که میبردند که اسلحه ایشان را حمل مینمود و در وقت جنگ اسلحه شان را میپوشانید و بر اسب سوارشان میکرد هر شوالیه دو اسب یکی برای سواری و یکی برای جنگ داشت اسلحه حمله شمشیر و گرز آهنین و تبر و خنجر و نیزه و مدتها شمشیرشان بلند و پهن بود در قرن چهاردهم آنرا کوتاه کردند در قرن پانزدهم سلاح مهم شوالیه ها نیزه بود و آن ابتداء سبک و کوتاه بود ولی بعدها سنگین و بلند گردید چنانکه طولش بچهار متر رسید پیادگان يك زره ساده یا يك نیم تنه چرمی پنبه دار میپوشیدند و بر سر خودی بشکل کوزه میکذاشتند اسلحه معمولی ایشان کارد و تبر و نیزه بود که نوک آهنی آن گاهی پهن و گاهی بشکل داس بود در موقع جنگ تبر و گان فولادی و چوبی نیز بکار میبردند

اختراعات قرن چهاردهم و پانزدهم -

در آخر قرون وسطی بعضی اختراعات مفیده واقعشد که کاملاً افکار و عادات مردم را تغییر داد مهمترین آنها از اینقرار است :

۱ - قطب نما - چینیها از هزار سال پیش یک

نوع قطب نمایی اختراع کرده بودند یعنی عقربه مقناطیسی را بر روی یک ورقه فی گذاشته بعد آنرا بر روی ظرف آبی می نهادند فوراً یکطرف آن بطرف شمال میرفت مسلمین آن آله را از چینیان آموخته با اروپائیان منتقل کردند

در قرن چهاردهم يك نفر ایتالیائی عقربه را بر روی محوری در میان جمعه قرار داد و آن همان قطب نمایی معمولی است پس از شیوع قطب نما ملاحان توانستند در دریا ها پیش رفته راه خود را پیدا کنند و مسافرتهاى طولانى در ناف دریا بنمایند

۲ - باروت - از زمانهای بسیار بعیده چینیان

از اختلاط کوگرد و شوره و زغال آتشباریهها میساختند درست معلوم نیست چینیان یا اروپائیان کدام يك اول بخیال افتادند که آنرا در برتاب کردن گلوله بکار برند آنچه محقق است اینست که توپ در قرن سیزدهم اختراع شد و مسلمین در آسیایا توپ داشتند ، ابتداء گلوله های آهنی ضخیم و کوتاهی ساخته آنرا بر روی قنடை بزرگ چوبی نصب کرده توسط

آب قطعات سنگ را تا ۲۰۰ متر برتاب میکردند بعد ها توپها با لوله های دراز و نازک ساخته آنها را بر روی قنداقه های متحرك نصب نمودند اگر چه بعضی گمان کرده اند که بواسطه وجود اسلحه آتشین سلطنت قدرت یافت و فتودالیه را ضعیف گردانید ولی این مسئله چندان صحیح نیست زیرا که توپ فقط در محاصره قلاع بکار میرفت و توپهای دستی (اولین تفنگ) فقط صدای زیاد میکردند. بر این شوالیه ها همان نیزه و اسلحه دیگر خود را نگاهداشتند از طرف دیگر سنیور ها و شهرها هم مانند سلاطین برای خود توپها تهیه کردند

۳ - کاغذ - در قرون وسطی در روی صفحات

نازک پوست کوسفند و خر و گوساله میدنوشتنند مسلمین طریقه ساختن کاغذ را با کهنه از چینیان آموخته آنرا با روپائیان یاد دادند ابتداء کاغذ کهنه بواسطه کمی بارچه های پنبه گران بود اما در قرن چهاردهم بارچه فراوان و کاغذ هم فراوان و هم ارزان شد میتوان گفت که اثر کاغذ فراوان نشده بود اختراع طبع بیفائده میباند

۴ - چاپ - در قرون وسطی کتب خطی بسیار

گران بود و تا قرن سیزدهم غالب مستنسخین کتب رهبانان بودند در قرن چهاردهم کارخانه های استنساخ زیادی تأسیس یافت و بواسطه رقابت بین مستنسخین و ارزانی کاغذ قیمت کتب تنزل کرد ولی باز هم تا اختراع طبع کتاب جزء تجملات بود

در آخر قرن چهاردهم طریقه طبع چینیان در اروپا رواج یافت و آن چنین بود که ابتداء کلمات يك صفحه را در روی يك ورقه چوبی معکوساً نقش کرده بعد دور آنها را میکنند تا آن کلمات بر جسته شود آنگاه در روی حروف بر جسته قدری مرکب مالیده يك ورقه کاغذ را بر روی آن میانداختند باین طریق ممکن بود عده زیادی از صفحه هر کتاب را بدست بیاورند و آنرا چاپ چوبی مینامیدند عیب این طریقه آن بود که آن نقش فقط برای طبع يك صفحه بکار میرفت و اصلاح اغلاط آن تقریباً غیر ممکن بود

یکنفر هلندی از اهل هارلم موسوم به لوران کوستر و بعضی هلندیان دیگر بخیال افتادند حروف متحرك چوبی بسازند و چون حروف چوبی زود خراب میشد بعضی آلمانها بخیال افتادند حروف فلزی بکار برند و برای اینکار مزوجی از سرب و آنتیموئن را استعمال نمودند و برای ریختن حروف قالبهای ساختند که توسط آنها مقدار لشیری حروف توانستند یکمرتبه بریزند و برای آنکه کاغذ خوب روی حروف قرار بگیرد منگنه هایی مانند منگنه های عصاره گیران بکار بردند و چون مرکب معمولی در زیر چاپ فاسد میشد مرکب چرب اختراع کردند و این چهار مسئله یعنی انتخاب فلز و ساختن قالب و استعمال منگنه و مرکب چرب را آلمانها مخفیانه نمودند مشهورترین ایشان شخصی معروف بگوتامبرگ بود که عموماً اختراع طبع را با و نسبت میدهند و او با یکنفر صراف موسوم به فوست شريك شده يك کتاب نوریه و

انجیل قشنگی بطبع رسایید (۱۴۵۰ - ۱۴۵۵) و بواسطه قشنگی مطبوعاتش افکار مردم را متوجه چاپ ساخت تقریباً تمام اولین چاپچیان آلمان و ایتالیا شاگرد او بودند صنعت چاپ بزودی منتشر گردید و در سنه ۱۵۰۰ در تمام اروپا چاپچی یافت میشد

بواسطه اختراع چاپ قیمت کتاب بسیار تنزل کرد و بورژواهای معمولی هم توانستند کتاب داشته باشند

اولین چاپچیان مثل اولین مستنسخین مردمان مقدسی بودند و بواسطه ایشان کتب انجیل و توریة بسیار منتشر شد و در قرن شانزدهم انقلاب مذهبی از آن نتیجه گشت علاوه بر کتب مقدسه آثار قدما نیز انتشار یافت و نتیجه آن تجدد علوم و ادبیات و صنایع گشت

بر رویهم میتوان گفت که در تمام دوره تاریخ بشر هیچ اختراع و هیچ حادثه مهمتر از اختراع چاپ نبوده است در حقیقت از زمان اختراع آن قرون وسطی خاتمه یافته قرون جدید شروع میشود



فصل پانزدهم

جنگهای صد ساله

در ابتدای قرن چهاردهم فرانسه خیلی از ازمنه سابقه مقتدرتر و آبادتر بود ولی مانعی برای ترقیات آن مملکت پیش آمد و آن جنگهای صد ساله بود که از سنه ۱۳۳۷ تا سنه ۱۴۵۳ بین فرانسه و انگلیس واقع شد در این ۱۱۶ سال ۵۵ سال آن جنگ بوده است

علل مستقیم جنگ — اول — در سنه ۱۳۲۸

آخرین پادشاه مستقیم کاپه سین یعنی شارل چهارم مرد و اولادی جز دختر نداشت سابقاً چنین قرار داده بودند که بدختر ارث تخت و تاج نرسد نزدیکترین وارث مردانه او پسر خواهرش ادوارد سیم پادشاه انگلیس بود اما بزرگان مملکت نخواستند پادشاهشان انگلیسی باشد بنا براین فیلیپ دووالوا نواده فیلیپ سیم را با هم فیلیپ ششم به سلطنت انتخاب کردند

ادوارد سیم پس از سه سال مناقشه بالاخره تابعیت پادشاه فرانسه را قبول کرد اما در اینوقت یکی از شوهرخواهران فیلیپ ششم موسوم به رو. بردارتوا برای فرار از تنبیه جنایاتش با انگلیس کریخت و بتحریرک او ادوارد سیم مدعی سلطنت فرانسه گشت (سنه ۱۳۳۳) ثانیاً — آن دو پادشاه در سر ایالت فلاندر با هم نزاع

داشتند در سنه ۱۳۲۸ شهر های آن ایالت بر کونت خود شوریدند فیلیپ ششم بکمک کونت رفته دشمنان او را شکست داد و قتیکه ادوارد سیم با پادشاه فرانسه بهم زد تحریک کرد که شهرهای فلاندر او را بیادشاهی فرانسه شناختند

ثالثاً — علاوه بر آنچه گفتیم رقابت شدیدی بین دو پادشاه در باب اسکا تلند و بروتانی بود انگلیسها میخواستند اهالی اسکا تلند را مطیع سازند ولی اسکا تلندیها از طرف پادشاه فرانسه مخفیانه کمک دریافت کرده مقاومت مینمودند از طرف دیگر در بروتانی دو شاهزاده باهم نزاع میکردند از یکی پادشاه انگلیس حمایت میکرد و از دیگری پادشاه فرانسه این نزاع از سنه ۱۳۴۱ تا سنه ۱۳۶۵ طول کشید و اگر چه از علل جنگهای صدساله که از سنه ۱۳۳۷ شروع شده بود محسوب نمیشود ولی با آن مخلوط شده تولید بسی اشکالات نمود

علل غیر مستقیم و اصلی جنگ —

اگر چه در ظاهر ادعای ادوارد سیم بتخت و تاج فرانسه و مسئله فلاندر باعث جنگ شد ولی در حقیقت جنگهای صدساله تجدید کشمکش بین خانواده کاپه سین و خانواده پلانتاژونه بود از همان روزیکه یکی از تابعین پادشاه فرانسه پادشاه انگلیس شد بین دو پادشاه رقابتی تولید گردیده بود که فقط بیکی ازدو طریق ذیل میباشد خاتمه پذیرد: یا آنکه فرانسویان بکلی انگلیسها را از مملکت خود بیرون کنند یا آنکه تمام خاک فرانسه و

فرانسویان مطیع پادشاه انگلیس شوند

فیلیپ ششم و ادوارد سیم هم مردمانی نبودند که از میدان یکدیگر در روند و هر دو جنگجو و دلیر و خائن و محیل بودند و علاوه بر این حالت جنگجویی هر دو ملت که میل به حادثه جوئی و چپارال داشتند ایشانرا بجنگ با یکدیگر تحریک میکرد

قوای پادشاه فرانسه — در ظاهر پادشاه

فرانسه خیلی قویتر از رقیب خود بود املاکش و سیعتر و مملکتش آبادتر و معمورتر بود جمعیت آن به ۲۰ میلیون میرسید و در تمام مملکت فرانسه فقط چهار ملک تیول بزرگ باقی مانده بود ازینقرار: بورگونی و فلاندر و بروتانی و کوین

تشکیلات اداری مملکت او خوب مرتب و دربار آن بسیار باشکوه بود در حقیقت رواق و اعتبار ظاهری فرانسه بیشتر از قوای جنگی آن مملکت بود ولی عایدات آن مملکت برای جنگ کفایت نمیکرد قشون فرانسه مخصوصاً از سربازان مزدور تشکیل شده بود که از همه ممالک گرد آمده بودند پیادگان تیروگان فولادی داشتند عده سواران بسیار زیاد بود و ایشان شوالیه های با تبحر با تگوهی بودند که در اسلحه های سنگین خود غرق شده از پیادگان که از نجباء نبودند نفرت داشتند و از رؤسای خود اطاعت نمیکردند در حقیقت دسنة قشون بینظمی تشکیل میدادند رؤسای ایشان ابتداء فیلیپ ششم و بعدها ژان خوب مانند خود ایشان

بینفکر و متهور بودند

قوای پادشاه انگلیس - در آنوقت هنوز

انگلیس مملکتی کوچک و فقیر و حکومت آن در دست پادشاه و پارلمان بود ولی در جنگهای بزرگ ملت از پادشاه حمایت کرده مالیات بر عایدات و یشم را پرداخت

قشون انگلیس هم ملی و هم از روی فتودالیته بود از یکطرف تابعین پادشاه مجبور بخدمات نظامی بودند از طرف دیگر هر شخص آزاد میبایست مطابق دارائیش برای خود نهیه لوازم جنگ دیده بحکم پادشاه حاضر شود چهار خمس قشون انگلیس پیاده و مخصوصاً کمانداران بودند که در شغل خود مهارت کامل داشتند

مزیت دیگر قشون انگلیس تشکیلات مرتب نظامی آن مملکت و حب وطن بود و بالاخره ادوارد سیم و یسرش بواسطه خسونسردی و استقامت رأی بر پادشاه فرانسه مزیت داشتند

جنگ بحری اکلوز (سنه ۱۳۴۶) - فیلیپ

ششم بحریه معتبری داشت که بسیاری از بنادر انگلیس را غارت کرده بخيال حمله بخاك انگلیس بود و نقشه برای ممانعت از عبور ادوارد سیم از دریای مانس کشید ولی هر طور بود ادوارد از آن دریا عبور کرده بطور ناگهان بر سر قسمتی از بحریه فرانسه رسید جنگ سختی بین فریقین واقع شد تقریباً تمام فرانسه ها

فرانسه ها بقتل رسیدند و از انگلیسها هم ۱۰۰۰۰ نفر کشته شدند و بالاخره انگلیسها غالب شده صاحب اختیار دریا گشتند و بعد ها دیگر جنگ بحری واقع نشد

جنگ کره سی (۱۳۴۶) - ادوارد سیم در ساحل

فرانسه پیاده شد. نورماندی را قتل و غارت کرده از روی سن عبور نمود. بطرف فلاندر رفت و در جای بلندی قرار گرفت فیلیپ ششم پس از ائتلاف وقت زیادی بتعاقب او پرداخت همینکه بنزدیک انگلیسها رسید فوری حکم یورش داد

قشون فرانسه دسته دسته رسید. با نزده مرتبه بر سپاه دشمن حمله کردند ولی نتیجه بدست نیاورده عده کثیری از ایشان بقتل رسید. بقیه متفرق شدند در صورتیکه از انگلیسها فقط قریب ۵۰ نفر کشته شده بود

تسخیر بندر کالز (سنه ۱۳۴۷) - پس از فتح

کره سی انگلیسها بمحاصره بندر کالز پرداختند و فیلیپ ششم پس از آنکه زمستان را در غصه و اندوه بسر برد بالاخره قشونی فراهم آورده به کالز نزدیک شد اما مجبور بعقب نشینی گردید اهالی کالز مدت یازده ماه مقاومت کردند ولی بالاخره بواسطه قحط و غلا تسلیم شدند انگلیسها تمام اهالی را غیر از ۲۲ نفر از کالز بیرون کرده بجای آنها انگلیسها را جای دادند بدینطریق بندری از فرانسه نزدیک سواحل انگلیس بدست آن دولت افتاد و آن شهر تا سنه ۱۵۵۸ بدست ایشان باقی ماند

پس از تسخیر کاله بواسطه نداشتن پول ادوارد فتوحات خود را
خاتمه داده متارکه را امضاء کرد

جنگ پواتیم (سنه ۱۳۵۶) - در سال ۱۳۵۰

پسر ارشد فیلیپ ششم مو-وم به ژان دوم ملقب به ژان خوب
بتخت سلطنت نشست و او با وجود بعضی صفات حسنه که داشت
مردی بی احتیاط و لجوج بود و باعث شکست کلی فرانسه گردید
در سال ۱۳۵۶ دو دسته از قشون انگلیس یکی از نورماندی
و دیگری از گورن حرکت کرده در سواحل رود لوآر بیکدیگر
نزدیکی شدند ولی نتوانستند از آن رود گذشته بیکدیگر ملحق
شوند ژان دوم بجنگ ایشان شتافت قشون گورن که در تحت فرماندهی
ولیعهد انگلیس بود بسمت جنوب عقب نشست و شامل ۳۰۰۰ شوالیه
و ۶۰۰۰ الی ۷۰۰۰ پیاده بود ژان دوم پنجاه هزار نفر همراه داشت
که تقریباً تمامشان از شوالیه ها و مستخدمین ایشان بودند
نزدیکی یوانیه فریقین متلاقی شدند ولیعهد انگلیس که او را
بواسطه رنگ اسلحه اش شاهزاده سیاه میخواندند فرا سو بآرا شکست
داد خود ژان اگر چه مردانه جنگید ولی بالاخره تسلیم دشمن
شد ولیعهد او را با محبت و احترام زیاد پذیرفت و بعدها او را به
لندن رده آزاد گذاشت و او در آنجا مشغول شکار و جمع کردن کتب
و اشیاء نفیسه صنعتی گردید

در جنگ پواتیه قریب ۲۵۰۰ تن از رشید ترین شوالیه های

فرانسه تلف شده بقیه فرار کردند

عهد نامی بره تی نیی (سنه ۱۵۶۰) - ژان در

لندن معاهده را امضاء کرد و از روی آن تمام مغرب فرانسه و هر چه را که سابقاً خانواده پلانناژونه در آن مملکت مالک بودند به انگلیسها واگذار کرد و برای خونبهای خویش مبلغ چهار میلیون سکه طلا وعده کرد بدهد اما ولیعهد از شارل که بنام پادشاه اسیر حکومت میکرد و مجلس اتاژنه رو که در پاریس تشکیل شد این عهدنامه تنگ آمیز را قبول نکردند

ولیعهد دسته قشونی تهیه کرده بکمک دهاقین با انگلیسها جنگ سختی نمود

ادوارد سیم با قشونی بشمال فرانسه آمد که تاج پادشاهی آن مملکت را بر سر گذارد اما بیدشرفتی نکرد مجبوراً مراجعت نمود بالاخره در ماه مه ۱۳۶۰ عهد نامه بره تی نیی بین دو پادشاه منعقد شد که از روی آن کاله و بعضی اراضی مجاور آن و تمام ایالات واقع بین رود لوآر و کوین با انگلیسها واگذار گردید بعلاوه فرانسویان متعهد شدند مبلغ سه میلیون سکه طلا برای خونبهای پادشاه خود با انگلیسها بپردازند در عوض ادوارد سیم هم رسماً ژان خوب را بیادشاهی فرانسه شناخت

ژان چون دید نمیتواند خونبهای خود را تأدیه نماید و یکی از یسرانش را هم که بعنوان گرو با انگلیس فرستاده بود از آن مملکت فرار کرده بود لذا خودش با انگلیس رفت و پس از اندک زمانی

راه سرای دیگر در پیش گرفت (سنه ۱۳۶۴)

کمپانیهای بزرگ - از عهد نامه بره تینی

آرامی و امنیت در فرانسه نتیجه نشد یکی از شاهزادگان کاپه سین موسوم بشارل بد که پادشاه ناوار و کونت بعضی ایالات و مردی باهوش اما خائن و شرور بود شهرمانت و مولان را در روی رود سن در تصرف داشته پاریس را تهدید میکرد و سربازان مزدوریکه پادشاهان فرانسه و انگلیس پس از امضای صلح مرخص کرده بودند باسم کمپانیهای بزرگ دسته دسته شده برای خود تشکیلاتی مانند قشون انگلیس داده بودند و هر دسته منشیان و اطباء و جاسوسان و کارگران علیحده داشت و در میان ایشان اشخاص مختلفه از هر طبقه و هر ملت دیده می شد این کمپانیهای بزرگ راهزنی و غارت کردن دهات و کلیساها و تجار برداشته خانمها و سنیور ها را اسیر می کردند که پس از اخذ خونبهای گزاف رها کنند و همچنین شهرها را بحمله و خرابی تهدید کرده از آنها مبالغ هنگفتی در یافت مینمودند و در کمال آزادی و خوشی و تجمّل زندگانی میکردند گاه چندین دسته از ایشان متفرق میشدند و حملات ناگهانی ایشان اسباب خسارت و زحمت فوق العاده میکردید برعکس گاه دستجات زیادی با هم جمع شده یکمرتبه بشهری حمله کرده آنرا مسخر و غارت میکردند حتی باپ را که در شهر آوین یون بود تهدید نموده از او مبالغ گزافی گرفتند

در سنه ۱۳۶۲ يك کمپانی بزرگ مرکب از ۱۵۰۰۰ نفر شهر

لیون را تهدید نمود قشون زیادی برای بر انداختن ایشان در تحت فرماندهی چندین سنیور بزرگ رفت ولی شکست خورد و مردم از دفع ایشان عاجز شدند و هرچه باب جنگهای صلیبی بر علیه راهزنان را حکم کرد نتیجه نبخشید

شارل پنجم (۱۳۶۴ - ۱۳۸۰) - سومین پادشاه

خانواده والوا شارل پنجم از زمان طفولیت سخت مریض و همیشه رنگ بریده و لاغر بوده حالت تب داشت ولی مردی با تربیت و با علم و فیلسوف بود و میل زیاد بصحبت علماء و استراحت در عمارات عالیّه خویش داشت و میانه روی را از دست نمیداد چنانکه قدری از زیاده رویهای انگلیزیسیون جلو گیری کرد و یهودیان را حمایت نمود در ظاهر شارل پنجم بمقدسی سنلویی و در باطن مردی سیاس و مدبر و محیل بود و در خفیه نقشه های خویش را با جراء میرسانید

دوگه کلن و نجات فرانسه - برای پادشاه

علیل المزاجی مثل شارل پنجم بکفر مرد جنگی لازم بود و اتفاقاً چنین شخصیم پیدا شد و او دوگه کلن بود

دوگه کلن پسر یکی از سنیورهای فقیر بود و اخلاق و عادات شوالیه های ظریف و با تربیت را نداشت شارل در زمان ولیعهدیش او را رئیس دسته مختصری از قشونش گردانید در آن وقت بکطرز جدید در جنگ معمول شده بود یعنی بجای

جنگ بزرگ حيله و كمين كردن دشمن و شبیخون و محاصره سریع معمول گردید دو كه كلن كه سرباز دلاوری بود ازینطرز نو استفاده كرده فرانسه را نجات داد

شارل پنجم ابتداء بخيال افتاد خود را ار شر شارل بد آسوده كند دو كه كلن مانت و مولان را بشیخون گرفت و قشون ناوار را بحيله شكست داد (سنه ۱۳۶۴)

شارل پنجم قبل از انكه رسماً با انگلیسها مشغول جنگ شود ایشان را بطور غیر مستقیم در بروتانی و کاستیل شكست داد دو كه كلن بواسطه ایندو جنگ توانست قسمتی از کمپانیهای بزرگرا از فرانسه بیرون بكشد و دو مرتبه بدست انگلیسها اسیر و هر دفعه با تادیبه خونبهای كزافی خود را خلاص نمود

در ضمن شارل پنجم نهیه جنگ با انگلیسها را میدید در سنه ۱۳۶۹ جنگ در گرفت شارل دو كه كلن را بسمت سپه سالاری قشون خویش معین نمود یدش از آن چند هزار انگلیسی از شمال فرانسه عبور كرده بعضی دهات را آتش زده بودند دو كه كلن در هوای بدی در میان زمستان به تعاقبشان پرداخته بر ایشان شكست داد (سنه ۱۳۷۰)

چندی بعد دو كه لا نكاستر با سی هزار نفر از كاله حرکت كرده (سنه ۱۳۷۳) تمام فرانسه را تا بر دو پیمود ولی بواسطه قحط و غلا و تعرض قشون دو كه كلن عده كشیری از انگلیسها تلف شده عده قلیلی از ایشان به کوین رسیدند

در این وقت شارل شروع بفتوحات كرده پی در پی شهرها

و فلاحی را که مطابق عهدنامه برهمنی از دست داده بود با کوین پس گرفت در سنه ۱۳۸۰ دوکه کلن در وقتی که با يك دسته از راهزنان مشغول جنگ بود بواسطه مرض درگذشت کمی بعد از آن شارل پنجم نیز بجهان دیگر شتافت در آنوقت انگلیسها در فرانسه فقط چهار شهر بایون و داکس و وردو و کاله را در تصرف داشتند

بدبختیهای جدید فرانسه — جنگ مدت

مدیدی متارکه بود در این مدت دولت انگلیس مشغول برطرف کردن اغتشاشات داخلی بود اما در فرانسه جانشین شارل پنجم پسرش شارل ششم در وقت مرگ پدرش ۱۲ سال داشت و بعدها دیوانه شد و عموهایش بجای وی حکومت کردند پس از ایشان برادر پادشاه لوئی دوک اورلئان و پسر عموبش ژان بی ترس دوک بورگونی در سرسلطنت باهم زاع کردند ژان رقیبش را بقتل رسانید (سنه ۱۴۰۷) از این مسئله جنگ آرمانیاک ها (۱) و اها لی بورگونی نتیجه گشت

پادشاه انگلیس هانری پنجم از موقع استفاده نموده بفرانسه هجوم آورد آرمانیاکها قشون معظمی از شوالیه ها تربیت داده در آنکوردراها بر او گرفتند در آنجا هم شکست فاحشی مثل کره سی و یوانیه بفرانسه وارد آمد در سورنیکه انگلیسها ۱۳۰۰۰ و

(۱) کونت آرمانیاک که پدرزن دوک جدید اورلئان و رئیس دسته بود که بخوبیخواهی لوئی بر خاسته بودند اسم خود را باین دسته داد

از این مسئله استفادہ کردہ بخیال اخراج قلعی ایشان افتادہ بگد سته قشون انگلیس را در پاته نزدیک اورله آن شکست داد بشنیدن این خبر مستحفظین انگلیسی از شهرهای مجاور فرار کردند ژان پادشاه را برداشته بطرف رمس رفت و در بین راه شهر تروارا گرفته وارد رمس گردید در آن شهر شارل هفتم بسلطنت تقدیس شد

پس از آن ایالات واقعہ در دره رود اواز خود را تسلیم شارل کردند ولی باوجود اینها پادشاه و اطرافیاناش نا امید و بیقید و بیحرکت بودند و میخواستند مجدداً بایالات لورن برگردند

عاقبت ژان دارک — بالاخره شارل هفتم بخیال

افتاد اقدامی برای استرداد پاریس بنماید بنا براین بآن شهر حمله کرده ژان مجروح شد فوراً پادشاه دست از جنگ کشیده راه لوار را پیش گرفت و قشون خود را مرخص کرد ژان زمستان را در دربار گذرانده در بهار سال ۱۴۳۰ بسمت شهر کومپییانی که تسلیم پادشاه شده و دوك اورله آن برای استرداد آن آمده بود شتافت در همان روز ورود (۲۳ مه ۱۴۳۰) بدست دشمن اسیر شد و شارل هفتم هیچ اقدامی برای خلاصی او نکرد

باری ژان دارک را پس از ششماه بانگلیسها فروختند و ایشان خواستند او را از طرف کلیسا محکوم کرده ثابت کنند که او نه مأمور خدائی بلکه مأمور شیطان بوده است بنا براین او را محاکمه نمودند محاکمه در شهر روئن واقع شد قضاة او همه از طرف انگلیسها بودند محاکمه بطور انگیزسیون و بدون شهود و وکیل انجام گرفت

چنانکه اورا در محبس تاریکی زنجیر بپا انداخته فقط برای محاکمه و جواب قضاة از آنجا بیرونش میاوردند و بالاخره از او قول گرفتند که دیگر کارهای سابقه را تکرار نکند از آنجمله آنکه دیگر لباس مردانه نپوشد پس از آن او را بمحبس دائم محکوم کردند

انگلیسها در پی بهانه قتل او میگشتند از قرار معروف شبی در وقتی که ژان خوابیده بود لباسهای زنانه او را کهنده لباسهای مردانه بتنش پوشانیدند و روز بعد این مسئله را بهانه کرده او را زنده بسوزانیدند (سنه ۱۴۳۱)

خاتمه جنگهای صد سالی - کارهای ژان دارک

فرانسویان را بهیجان آورد همه بخيال نجات مملکت افتاده بودند دوک بورگونی بالاخره از روی معاهده آراس (۱۴۳۵) با شارل مصالحه کرد و مصالحه آنها برای فرانسه بسیار سودمند بود شهر پاریس خود را در سنه ۱۴۳۶ بشارل تسلیم نمود پس از آن جنگ مدتی متارکه شد (سنه ۱۴۴۵) در این مدت شارل هفتم یکنوع قشون ملی، آتورخانه معظمی تشکیل داده در جنگ بعد فرانسه ها بهتر از دشمن دمیای کارزار بودند

جنگ مجدداً در سنه ۱۴۴۵ شروع شده باخراج قطعی انگلیسها از فرانسه خاتمه یافت و اگر چه هیچ مصالحه از طرفین نامضاء نرسید ولی جنگهای صد ساله تمام شد و فقط بنده کاله بدست انگلیسها باقی ماند

در نتیجه این جنگها فرانسه خراب و ویران شد دستجات دزدان

از این مسئله استفادہ کردہ بخیال اخراج قلعی ایشان افتادہ یگد ستمه قشون انگلیس را در پاته نزدیک اورله آن شکست داد بشنیدن این خبر مستحفظین انگلیسی از شهرهای مجاور فرار کردند ژان پادشاه را برداشته بطرف رمس رفت و در بین راه شهر تروارا گرفته وارد رمس گردید در آن شهر شارل هفتم بسلطنت تقدیس شد

پس از آن ایالات واقعہ در دره رود اواز خود را تسلیم شارل کردند ولی باوجود اینها پادشاه و اطرافیاناش ناامید و بیقید و بیحرکت بودند و میخواستند مجدداً بایالات لورن برگردند

عاقبت ژان دارک — بالاخره شارل هفتم بخیال

افتاد اقدامی برای استرداد پاریس بنماید بنا براین بآن شهر حمله کرده ژان مجروح شد فوراً پادشاه دست از جنگ کشیده راه لوار را پیش گرفت و قشون خود را مرخص کرد ژان زمستان را در دربار گذرانده در بهار سال ۱۴۳۰ بسمت شهر کومپینانی که تسلیم پادشاه شده و دوك اورله آن برای استرداد آن آمده بود شتافت در همان روز ورود (۲۳ مه ۱۴۳۰) بدست دشمن اسیر شد و شارل هفتم هیچ اقدامی برای خلاصی او نکرد

باری ژان دارک را پس از ششماه بانگلیسها فروختند و ایشان خواستند او را از طرف کلیسا محکوم کرده ثابت کنند که او نه مأمور خدائی بلکه مأمور شیطان بوده است بنا براین او را محاکمه نمودند محاکمه در شهر روئن واقع شد قضاة او همه از طرف انگلیسها بودند محاکمه بطور انکیزیسیون و بدون شهود و وکیل انجام گرفت

چنانکه اورا در محبس تاریکی زنجیر بپا انداخته فقط برای مخا کمه و جواب قضاة از آنجا بیرونش میاوردند و بالاخره از او قول گرفتند که دیگر کارهای سابقه را تکرار نکند از آنجمله آنکه دیگر لباس مردانه نپوشد پس از آن او را بمحبس دائم محکوم کردند

انگلیسها در پی بهانه قتل او میگشتند از قرار معروف شبی در وقتیکه ژان خوابیده بود لباسهای زنانه او را کننده لباسهای مردانه بتنش پوشانیدند و روز بعد این مسئله را بهانه کرده او را زنده بسوزانیدند (سنه ۱۴۳۱)

خاتمه جنگهای صد سالی - کارهای ژان دارک

فرانسویان را بهیجان آورد همه بخیال نجات مملکت افتاده بودند دوک بورگونی بالاخره از روی معاهده آراس (۱۴۳۵) با شارل مصالحه کرد و مصالحه آنها برای فرانسه بسیار سودمند بود شهر پاریس خود را در سنه ۱۴۳۶ بشارل تسلیم نمود پس از آن جنگ مدتی متارکه شد (سنه ۱۴۴۵) در این مدت شارل هفتم یکنوع قشون ملی. اتوبخانه معظمی تشکیل داده در جنگ بعد فرانسه ها بهتر از دشمن دمیای کارزار بودند

جنگ مجدداً در سنه ۱۴۴۵ شروع شده باخراج قطعی انگلیسها از فرانسه خاتمه یافت و اگر چه هیچ مصالحه از طرفین بامضاء نرسید ولی جنگهای صد ساله تمام شد و فقط بنده رکاله بدست انگلیسها باقی ماند

در نتیجه این جنگها فرانسه خراب و ویران شد دستجات دزدان

و راهزنان متصل آنرا از هر طرف بیاد نهب و غارت میدادند و مردم را بدیار عدم میفرستادند در دهات دوئلت و در شهرها نصف اهالی از میان رفته بودند دهاقین اراضی خود را رها کرده فقط در نزدیکی قلاع مستحکمه بزراعت میپرداختند که در موقع خطر بضدای شیدپور یا سبان بتوانند زود بقلعه پناه برند

بازارهای مکاره از میان رفت و تجارت معدوم شد و تمام مملکت پر از دسته های کرکان و کدایان کشت و امراض عمومی عده زیادی از بیچارگانی را که زنده مانده بودند بدیار دیگر میفرستاد



فصل شانزدهم

اوضاع فرانسه در قرن چهاردهم و پانزدهم

سلطنت در فرانسه در قرن سیزدهم ترقی بسیار کرده بود ولی جنگهای صد ساله از پیشرفت آن جلوگیری نمود در قرن چهاردهم بواسطه شکستهای متوالیه پادشاه نزدیک شد ملت هم با حکومت در اداره امور مملکت شریک شود در قرن پانزدهم شاهزادگان خانواده سلطنتی بر ضد شاه بشواری شدند ولی در زمان شارل پنجم و شارل هفتم و لوئی یازدهم مغلوب شدند و سلاطین مالیاتهای منظم و قشون دائمی ترتیب داده پس از رفع شدت بحران ارپیش قویتر گردیدند

اتازنه رو ۱۳۵۵ - در زمان سلطنت ژان خوب نزدیک شد

فرانسیویان دارای حکومت آزادی شوند یعنی از اغتشاشات داخلی و بیکیفایتی سلاطین مردم استفاده نموده بر ایشان بشوریدند ولی موفقیت حاصل نکردند

از روی قوانین فتو دالیه یا شاه حق نداشت مالیاتی بدون رضایت رعایا بر ایشان تحمیل کنند پیش از آن مجلس اتازنه رو فقط برای تصویب اعمال پادشاه بر ضد پاپ و فرقه نامپلیه تشکیل میشد ولی در سنه ۱۳۱۴ فیلیپ اوبل از آن مجلس در باب پول استمداد نمود بورژواها و نجباء و کشیشان همه این مسئله را بدون گفتگو قبول نمودند

اتازنه رو مجلس ملی نبود زیرا از طرفی دو ایالت نورماندی

ولا تكدوك نمايندگاني بآن مجلس نميفرستادند از طرف ديكر بسياري از شهرها و سنيور ها و كشيشان براي احتراز از مخارج گزاف مسافرت پياري بس ابداء باحضر بادشاه گوش نميدادند و بالاخره توده مردم ابداء مدخليتي در انتخاب وكلاء نداشتند بلكه فقط سه طبقه مهم آن دوره يعني نجباء و روحانيون و بورژواها (طبقه ثالث) در آن مجلس نماينده داشتند

چون مخارج جنگ با انگليس زياد شد دو پادشاه اول خانواده والوا مجبور شدند كه غالباً از مجلس انارژنه رو مبالغ هنگفت مطالبه نمايند در اينوقت سداي نمايندگان بلند شده شروع بشكايت از اوضاع حكومت و انتقاد اعمال آن نمودند و خواستار اصلاحات شدند. ژان خوب عايدانش را در مهمانيها و جشنهاي باشكوه خرج ميكرد و قتيكه جنگ با انگليس مجدداً شروع شد مجبور گرديد از رعايا استمداد نمايد در مجلس انارژنه رو سال ۱۳۵۵ نمايندگان اظهار داشتند حاضرند تمام جان و مال خود را فدای حكومت نمايند و رای بگرفتن و تكاهداري ۳۰۰۰۰ قشون دادند و براي مخارج آن مالياتي بفروش اجناس تحميل كردند ولي شرايطي هم مقرر نمودند ازبنقرار كه ماليات جديد فقط بايست در مدت يكسال توسط مأمورين مخصوص كه از طرف مجلس انارژنه رو معين ميشدند اخذ و در تحت نظرنه نفر ناظر كند كه ايشان هم از طرف آن مجلس معين ميكشند خرج كردن سال ديكر مجدداً مجلس تشكيل شده و بمحاسبات سال قبل رسيدگي كرده راجع بمخارج

جنگ مجدداً رای بدهد

مجلسِ اناژنه‌رو (۱۳۵۶ - ۱۳۵۷) و قتیکه

در سال ۱۳۵۶ مجلس اناژنه‌رو افتتاح شد ژان خوب در یوانیه شکست خورد و محبوس بود و شارل ولیعهدش هم شخصی علیل المزاج و ضعیف النفس بود و اختیاری نداشت نجباء که بواسطه شکست از انگلیسها بسیار شرمند بودند کارها را بدست بورژواها وا گذاشتند. تمام امورات آن مجلس بدست تاجر پارچه فروش متمولی موسوم به این مارسل بود که رئیس بورژواهای شهر پاریس و تقریباً حاکم آن شهر محسوب میگشت و او شخص فعال و زبردستی بود مجلس اناژنه‌رو خواست شرایطی بر ولیعهد تحمیل نماید ولی او برای استمداد از امپراطور آلمان بدان مملکت رفت و چون نتیجه بدست نیاورد مجدداً بیاریس مراجعت نمود و دوباره مجلس اناژنه‌رو را تشکیل کرد و بواسطه فرمان کبیر مورخه ۳ ماه مارس ۱۳۵۷ قسمتی از اصلاحات را قبول نمود از جمله آنکه پادشاه بمجلس اناژنه‌رو حق میداد هر ساله بدون حکم پادشاه تشکیل شده مالیات توسط مأمورین خود اخذ نموده در ادارات دولتی اصلاحات بنماید. مجلس اناژنه‌رو در مسئله اخذ مالیات خبط کرد و ژان خوب از آن استفاده نمود یعنی گفت چون عهد نامه صلح امضاء شده و دیگر مالیاتی لازم نیست بنام مردم قدغن کرد مالیاتی به مأمورین اناژنه‌رو نپردازند فوراً بسیاری از نجباء و شهرها از عدم تأدیه مالیات خوشوقت شده

طرفدار پادشاه گردیدند از طرف دیگر بجای حسود و ذلیل و گشیشان
و غیره با اتین مارسل مخالفت کردند و نمایندگان شهرها از اجتماعات
پی در پی اتاژنه‌رو خسته شده بسیاری از ایشان از حضور در
مجلس سال ۱۳۵۷ امتناع نمودند و بزودی بورژواهای شهر پاریس
هم از دور اتین مارسل پاشیدند

شورش اتین مارسل - اتین مارسل بواسطه این عدم

موفقیت‌های پی در پی بنای طغیان را گذاشت و با پادشاه ناوار شارل
بد متحد شده قصر سلطنتی را متصرف گردید و لیمه‌د از پاریس فرار
کرد و در کمی‌اتی مجلس اتاژنه‌رو را تشکیل کرد و آن مجلس رفتار
اتین مارسل را پسندیده و لیمه‌د اعانت مالی کرد (سنه ۱۳۵۸)
در اینوقت در دره رود اواز دهاقین بر علیه سنیور ها (نه بر علیه
پادشاه) شوریدند ولی بورژواها و نجباء فرانسی و اهالی ناوار
متحداً ایشان را موود حمله قرار داده بیش از بیست هزار نفر از
آن بد بختان را بسرای دیگر فرستادند اتین مارسل بخیل افتاد
از دهاقین استفاده نماید از آن هم نتیجه حاصل نگشت آنگاه از ابالت
فلاندر استعانت جست کسی بکمک او نیامد فقط شارل بد هنوز با او
بود دستجات قشون ناوار بیاریس آمدند ولی پاریسیان ایشان را
از آن شهر برانده کاملاً از اتین مارسل برکشتند و بالاخره چند نفر
از بورژواها او را بکشتند (سنه ۱۳۵۸) و لیمه‌د بیاریس برکشت
و فرمان کبیر که اتین مارسل بان زحمت تحصیل کرده بود فراموش شد
پس از آن اتاژنه‌رو مطیع پادشاه شد فقط مجلس سال ۱۴۱۳

در موقع جنگهای داخلی آرمانیاك و اهالي بورگونی اصلاحات جزئی در امور مالی و عدلیه از پادشاه اخذ نمود و آن اصلاحات هم اگرچه خیلی جزئی بود دوامی ننمود

حکومت شارل پنجم - در هنگامیکه دو که کلن

انگلیسها را از فرانسه بیرون میکرد شارل پنجم مشغول منظم کردن ادارات دوائی و ازدیاد قدرت سلطنتی بود و مجلس اتاژنه رو را فقط در موقع اعلان جنگ علنی با انگلیسها برپا نمود (سنه ۱۳۶۹) و بكمك مجلس مشاوره بزرگان حکومت میکرد

مهمترین نقطه نظر شارل پنجم قشون بود و او بخیال منظم کردن دستجات قشون مزدور افتاد

در رأس قشون ابتداء سپهسالار و پس از او برادران پادشاه و سرداران بودند رئیس پیادگان و توپخانه همان رئیس تیراندازان بود سواران بدستجات صد نفری قسمت میشدند و هریك قسم میخوردند که هیچ چیز را بدون تأدیبه قیمت عادلۀ آن ارکسی نگیرند و رئیس هر دسته مسئول خطاهای سواران زبر دستش بود. شارل پنجم علاوه بر اینها بحریه هم ترتیب داد

برای تأدیبه حقوق قشون اخذ مالیات لازم بود مجلس اتاژنه رو در سال ۱۳۶۹ این مسئله را قبول کرد و شارل پنجم تا آخر عمر بدون تشکیل آن مجلس مالیات از مردم گرفت و آن مالیات را اینقرار بود :

اول - مالیات خانواری یعنی از هر خانه در شهر ها شش

فرانک و در دهات ۲ فرانک اخذ میشد

دوم — مالیات انحصار نمک یعنی حق خرید و فروش نمک

منحصراً متعلق بحکومت بود و قیمت آنرا هم خود حکومت تعیین مینمود

سیم — مالیاتهای غیر مستقیم از قبیل گمرکات و مالیات

مشروبات و غلات که باجاره داده میشد

برای اداره امور مالیه شارل پنجم در هر ولایت (اسقف نشین) دو

مأمور قرار داد یکی تحویلدار و دیگری نماینده حکومت که اعمال مستاجرین و سایر مستخدمین جزء حکومت را تفتیش مینمود در پاریس تحویلدار

کل و مستشاران کل مالیات وجود داشتند

شارل پنجم در وقت مرگ از تحمیل مالیات دایمی بر مردم

پشیمان شده حکم کرد مالیات خانواری موقوف شود و بعد از

مرگش تمام مالیاتهاییکه او وضع کرده بود موقوف گشت ولی

مالیاتهای جدید دیگر برقرار شد

شارل هفتم — کارهای شارل پنجم در زمان سلطنت

شارل ششم بکلی بهم خورد یعنی مانند قرن دهم و یازدهم پادشاه

ضعیف و سنیور ها مستقل و مردم بریشان و بیچاره شدند

و همان مرج و مرج دوره فئودالیشه دو باره برقرار گردید

شارل هفتم که در سن بیست سالگی آدم ضعیف المزاج

و ترسو و ضعیف العقل بود در سن چهل سالگی از خود

فعالیت و زرنگی زیادی ظاهر ساخت و با وجود عادت به هرزگی مرتباً بکارهای مملکت اشتغال ورزید و اقتدار سلطنت را زیاد کرد و برای او اشخاص زرنگ و کاری و از طبقات پست یا از بوهو و اها بودند

قشون — شارل هفتم در سال ۱۴۳۹ فرمانی راجع

به اخراج و معدوم کردن دزدان خیلی سختتر از فرمانهای سابقه صادر کرد بعضی از رؤسای دزدان بسزا رسیدند و عده در جنگ با سویسها شرکت جسته بقیه متفرق گردیدند

در سال ۱۴۴۵ پادشاه دستجاتی مؤسوم به آوردن انس تشکیل داد و آن میبایست از پانزده دسته تشکیل شده هر دسته شامل صدگروه و هرگروه دارای ۶ نفر باشد ازینقرار : يك نفر سوار نو يك و كرو سه تیر انداز و يك خنجر دار . بر روی هم عده این قشون ۹۰۰۰ نفر بود و آنها را بعنوان ساخلو در شهرها میگذاشتند منزلشان نزد اهالی آن شهرها بود و این قشون پس از اختتام جنگهای با انگلیس باقی مانده دارای تشکیلات و تنظیمات سخت و مرتبی شد

در سنه ۱۴۴۸ شارل هفتم يك نوع پیاده نظام تشکیل داد هر ولایت میبایست یک نفر تیر انداز مسلح با تیر و کمان بدهد و او در موقع جنگ حاضر شده از پادشاه حقوقی دریافت کرده بجنگ برود ولی در موقع صلح از دادن مالیات معاف بود این دسته قشون خدمتیرا که شارل از ایشان متوقع بود بجای نیاورده بعدها لوئی نهم موقوفشان ساخت

بالاخره توپخانه آندوره شامل عدد زیادی از انواع مختلفه توپ بود غالب آنها از مفرغ ساخته و بر روی قنداقه متحرکی نشاند شده بود و بعدها در جنگها خدمات زیادی نمود

مالیه — شارل هفتم مثل شارل پنجم دارای سه نوع

عایدات بود : عایدات املاك و مالیات مستقیم و مالیات غیر مستقیم (کمرک و مالیات نمک و غیره)

شارل هفتم بمیل خود مالیات مستقیم بدون رای اتاژنه‌رو وضع نمود و آنها را از تمام کسبه و تجار و صنعتگران و زارعین و سایر مردم اخذ نمود نجباء و روحانیون و محصلین و مستخدمین پادشاه از تأدیه آن معاف بودند بسیاری از شهرها و بعضی از ایالات هم در زمان شارل هفتم خود را ازادای آب آزاد ساختند اداره امور مالیه مانند زمان شارل پنجم باقی ماند باستثنای اینکه در زمان شارل هفتم دو مرکز دو نوع مأمورین کل بودند بعضی از ایشان قاضی امور مالیه و دسته دیگر مفتشین بودند و بالاتر از تمام ایشان دیوان محاسبات بود

قدرت پادشاه و آبادی مملکت — شارل

هفتم بواسطه داشتن قشون دائمی و مالیه خوب قادر بود اهالی مملکت را باطاعت خویش وادار نماید و در سنه ۱۴۲۰ شورش نجباء را فرو نشاند قبل از او روحانیون در تحت اوامر پاپ بودند و او اساقفه و احبار را معین مینمود شارل هفتم در سنه ۱۴۳۸ بواسطه وضع قانونی موسوم به راکماتیک سانکسیون

مانند سابق حق انتخاب اساقفه را به اهالی محل و احبار را به رهبانان و کشیش های دهات را به سنیور ها داد بعد از آن خودش کشیشان مهم را انتخاب مینمود و در امور قضائی اصلاحات کرده پارلمان (محاکم قضائی پاریس) را از اهمیت انداخت

همینکه انگلیسها از فرانسه خارج شدند و امنیت در مملکت برقرار گشت مردم فرانسه شروع بکار کردند نجباء برای جلب دهاقین ناراضی خویش حقوق خود را کم کردند و اتحادیه ها مجدداً در شهر ها تشکیل گشت و تجار خارجه باز در بازار های مکاره شامپانی و لیون حضور بهم رساندند شارل هفتم نابعضی از سلاطین خارجه معاهدات تجارتی بست و پول صحیح و مرتبی که زده رواج داد باین جهات مملکت دو باره روبه آبادی گذاشت و جمعیت روبه ازدیاد نهاد قدرت بورژواها زیاد گشت در میان ایشان یک نفر تاجر بسیار معتبر و متمول موسوم به ژاک کور پیدا شد که اهمیت زیادی یافت اگر چه نجباء بواسطه اضمحلال او خواستند بورژواها را ذایل کنند ولی بمقصد خود نرسیدند و بورژواها روز بروز مقتدر تر و مهم تر شده کم کم مقامات عالیه را اشغال نمودند

قدرت خانوادۀ بورگونی - در زمان

سلطنت شارل هفتم پادشاه فرانسه مجدداً بزرگترین پادشاه اروپا شده بود ولی بهلوی او خانوادۀ دو کهای بورگونی نیز ترقی

زیاد کرده بود

پادشاهان سلسله والوا از تقسیم کردن ممالك خویش بین پسران دست کشیده بودند ولی در زمان حیات خود بعنوان تیول بفرزندان کوچک خویش ایالات تمامی را واگذار میکردند بدین طریق بدست خود یکنوع فتودالیتة جدید تشکیل دادند و مانند پیش برای مملکت و خود تولید بسی زحمات نمودند

سنیوزهای آن ایالات تابع پادشاه بودند ولی بواسطه متحد شدن با یکدیگر بر ضد او میتوانستند مملکت را بخطر بیندازند مشهورترین ایشان دوك بورگونی بود

خانواده بورگونی را ژان خوب بواسطه وا گذاشتن دوشة بورگونی پسرش فیلیپ جسر تشکیل داده بود

فیلیپ در همان زمان فرانش کونته را که تیول امپراطور آلمان بود بدست آورده بواسطه تزویج دختر کونت فلاندر آن ایالت و بعضی ایالات دیگر را بچنگ آورد جانشینان او بعضی ایالات جدید مثل لوکزامبورک و ممالك سفلی (هلند و بلژیک) و غیره را نیز متصرف شدند املاك ایشان بهم متصل نبود و دو قسمت متمایز تشکیل میداد یکی در شمال فرانسه از رود سوم تا خلیج زوئیدرزه و دیگری در مشرق از رود لوار تا جبال ژورا. یکی از دوکهای بورگونی موسوم به فیلیپ خوب بموجب معاهده آراس (سنه ۱۴۳۵) خود را از ادای تمام تکالیف تابعیت نسبت بپادشاه فرانسه آزاد ساخت و ثروت او بواسطه شرابهایی مشهور بورگونی و صنعت شهرهای هلند و تجارت شهر بروژ بمراتب از

روت پادشاه فرانسه بیشتر بود

از زمان مرگ شارل پنجم دو آوای بورگونی باعث بدبختیهای زیاد برای فرانسه شدند قتل دوک اورلئان بواسطه ژان بیزمین در سنه ۱۴۰۷ و اتحاد فیلیپ خوب با انگلیسها در سنه ۱۴۲۰ باعث عمده شکست و خرابی آن مملکت گردیده بود

یسر فیلیپ خوب موسوم بشارل متهور میخواست فرانسه را تجزیه کرده خودش پادشاه قسمتی از آن مملکت و مملکت بلژیک شود باینجهت بین او و یسر شارل هفتم موسوم به لوئی یازدهم جنگ سختی در گرفت

لوئی یازدهم (۱۴۶۱-۱۴۸۳) - لوئی و لیعهد

شارل هفتم در زمان مرگ پدرش ۳۸ سال داشت و او مردی بسیار ضعیف البنیه و دارای زندگانی ساده بود ولی بسیار محیل و غدار بود و برای نیل بقصود از هیچ اقدامی فروگذار نمیکرد و دست غریبی در فریب دادن مردم داشت نسبت بدوستان سختگیر و نسبت بدشمنان بیرحم بود چنانکه یکی از مورخین میگوید که او مخوفترین پادشاه فرانسه محسوب میشود

نزاع لوئی یازدهم و شارل متهور - پس

از جلوس لوئی یازدهم بزودی وسائل عدم رضایت سنیور ها فراهم آمد در سنه ۱۴۶۴ بیش از بانصد نفر از شاهزادگان و بارونها در تحت ریاست برادر پادشاه دوک بری و شارل متهور ولیعهد دوک بورگونی بر پادشاه بشویدند او با وجود بعضی پیشرفتهای برای جدا کردن

انها از يكديگر عهد نامه هائی با ايشان منعقد نمود (سنه ۱۴۶۵) بموجب اين عهد نامه ها هر يك از متحدین چیزی بچنگ آوردند و برادر پادشاه ايالت نورماندي را كه از يكطرف به بروتاني و از طرف ديگر بمالك متعلقه بخانواده بورگوني در سمت شمال اتصال داشت تصرف نمود

پس از اين جنگ لوئی نهم هم خود را بجدا كردن دشمنان از يكديگر مصروف ساخت

مجلس آناژنهرو در تور (سنه ۱۴۶۸) با پارلمان پاریس بر عليه ضميمه شدن نورماندي بملاك برادر پادشاه اعتراض كردند لوئی يازدهم قبل از اين اعتراض آن ايالت را پس گرفته بود آنگاه شهر ايثر را تحريك نمود كه بر عليه شارل متهور كه در سال ۱۴۶۷ دوك بورگوني شده بود بشورد و برای فریب شارل خواست او را ببيند بنا بر اين در شهر پرون بملاقات وی رفت شارل خواست مهمانش را اسير كند اما لوئی شاورين محرم دوك را بيول فريخته با شرايط سختی آزادی خویش را حاصل نمود از آنجمله آنكه متعهد شد ايالت شامپانی را بپراورش بدهد

لوئی از همانوقت تعهد مصمم بود بمواعيد خویش وفا نكند مجلس بزرگان در شهر تور عهد نامه پرون را باطل ساخت در اينوقت اتحاديه سيم برضد لوئی يازدهم تشكيل شد و بواسطه مرگ يکی از متحدین و خبطهاي شارل متهور بيشرفتی نکرد شارل شهر نوو را محاصره نموده بدون تسخير مجبور شد از آن شهر دست بکشد لوئی يازدهم با او جنگ نموده بامضاي عهد نامه سانليس مجبور شد ساخت بدینطريق اتحاديه هاي بزرگان مغلوب شد و بسياری از سنير هاي

باغی بمرگ محکوم گردیدند

خرابی خانوادۀ دوکهای بورگونی -

شارل متهور دست از مخالفت با پادشاه فرانسه کشیده عنان جاء طلبی خود را بطرف آلمان معطوف ساخت و خواست از امپراطور عنوان پادشاهی حاصل نموده بواسطه تصرف دو ایالت آازاس و لورن تمام املاك خود را بهم وصل کند ولی در نتیجۀ تحریکات لوئی یازدهم تمام نقشه های او باطل شد

ادوارد چهارم پادشاه انگلیس ^{که} با شارل متحد بود قشونی در بندر کاله پیاده ^{کرد} اما لوئی یازدهم او را بزور یول برگردانید شارل مدت یکسال وقت خود را در محاصره شهر کوچك نوس که بر علیه متحدش مطران کولونی شوریده بودند تلف کرد و ایالت لورن را مسخر نموده بجنک سویسیها رفته از ایشان در گرانسون شکست خورد

شارل قشون جدیدی مرکب از ۳۶۰۰۰ نفر ترتیب داد آنهم در شهر مورا شکست خورد (سنه ۱۴۷۶) و دوک لورن دو باره ملك خود را متصرف گشت و شارل در موقع تسخیر شهر نانسی مغلوب و مقتول گشت

شارل متهور جز يك دختر فرزندی نداشت دوشۀ بورگونی چون تیول بود با ایالت پیکاردی به اوئی یازدهم برگشت در آنوقت لوئی میبایست مریم دختر شارل متهور را برای ولیعهد خویش تزویج کند ولی از بس در این کار تردید کرد مریم به ماکزیمیلیان

دوك اطريش شوهر كرد و در سنه ۱۴۸۲ بمرد در حالتيكه يك
 پسر و يك دختر داشت از روي عهد نامه آراس ميبايست آن
 دختر وليعهد را تزويج كنند و جهيز اود و ايلات آرتوا
 و فرانش كوته باشد اما بعد ها وايعهد كه باسم شارل هشتم
 پادشاه شد عيال ديگري گرفت و آن دو ايلات را پس داد بدین
 طريق از ارث خانواده بوركوني فقط همان دو ايلات بوركوني و بيكاردی
 براي پادشاه فرانسه باقي ماند و بقيه بخانواده اطريش تعلق گرفت
 و اين مسئله بعدها مدت دو قرن باعث نزاعهاي زياد بين پادشاهان
 فرانسه و خانواده اطريش گشت

اوضاع فرانسه در آخر قرن پانزدهم -

لوئی بازدهم دنباله اقدامات پدر را در اصلاحات اداری امتداد داد
 و او مرد ظالمی بود كه مالیاترا چهار برابر نمود و قانون پراگماتيك
 سانكسيون را لغو كرد و صنايع ملي مخصوصاً صنايع تجملی مانند
 ابريشم بافی وغيره را بسيار تشويق نمود وبواسطه ضبط املاك خانواده
 آنر و سه ايلات آنژ و من و پروانس را بر املاك پادشاهي علاوه
 كرد در آنوقت فقط دو خانواده داراي تيولات جديد مانده
 بودند يكي اورله آن و ديگري بوربون و همچنين يكي از تيولات قديم
 يعني دوشه بروناني هنوز باقي بود شارل هشتم وارثه اين دوشه
 اخير را تزويج نموده تيول او را بر املاك سلطنتي علاوه كرد

نخباء مطيع پادشاه شده بودند آخرين شورش آنها در ابتداء
 سلطنت شارل هشتم بود كه به آسانی مغلوب شدند و پادشاه

صاحب اختیار مملکت فرانسه گردید و غالب سنیورها از
 تبعیت او خارج شده جزء رعایایش گردیدند بدین طریق پادشاهان
 بالاخره کار خود را که اتحاد فرانسه بود انجام داده توانستند
 بعدها نظری بخارج از سرحدات خود انداخته بجنکهای خارجی
 پرداختند



فصل هفدهم

اوضاع اروپا در آخر قرون وسطی

در آخر قرون وسطی در دو مملکت دیگر غیر از فرانسه یعنی انگلیس و اسپانی دوات مرتب و منظمی تشکیل شده بود آلمان و ایتالیا هنوز قطعه قطعه بوده بعد ها میدان جنگ پادشاهان فرانسه و اسپانی گردید

در اروپای شرقی دولت روم شرقی تا سنه ۱۴۵۳ باقی ماند در اطراف آن دول مجارها و اسلاوها تشکیل شد ترکها بالاخره آن دولت را از میان بردند و جانشین امپراطور روم شرقی گردیدند

۱- انگلیس

قدرت نجباء - بواسطه جنگهای صد ساله پارلمان انگلیس موفق شد حقوقی را که در قرن سیزدهم بچنگ آورده بود مستحکم نماید فائج کره سی ادوارد سیم (۱۲۷۷ - ۱۳۲۷) مجبور شد ۴۸ دفعه پارلمان را دائر کند و آن مجلس شکل قطعی خویش را حاصل کرد و مرکب از دو اطاق شد یکی اطاق علیا یا مجلس اعیان (لوردها) و دیگری اطاق سفلی یا مجلس ملی. در سنه ۱۳۷۶ پارلمان (اطاق سفلی) بر علیه هرزگیهای پادشاه اعتراض کرده حق وضع قوانین را بچنگ آورد

اما عموماً کاراطاق سفلی چندان مهم نبود همان مجلس اعیان با پادشاه در حکومت شرکت داشت و در آن مجلس همیشه یکمده از سنیورها یا اولاد ایشان حضور بهم می‌رساندند و عده ایشان قریب پنجاه نفر میشد

سنیورها به ساختن قلاع مستحکمه مانند فرانسه عادت گرفتند (این مسئله سابقاً موقوف بود) و بعنوان حق محافظت خود در قصور خویش قشونهای مرتب و منظم نگاهداشته

بعد از طاعون سیاه سال ۱۳۴۸ کارگران زراعت بقدری کم شدند که سنیورها ترسیدند بقدر کفایت برای زراعت اراضی خود مزدور و رعیت نداشته باشند بنا بر این قانونی برای کارگران وضع کردند (سنه ۱۳۵۱) این قانون رعایا را بکار مجبور میکرد و از ایشان حق مهاجرت از ده مسقط الراس راسلب مینمود و بر روی هم اسارت را برقرار میساخت

چند سال بعد از آن یکی از معلمین دارالعلوم او کشفورد موسوم به ویکلیف سعی کرد کلیسا را بهمان سابقه اولیه برگرداند پیروان او نجباء را مورد حمله خویش قرار دادند و بر ضد اسارت و بندگی اعتراض کردند و هاقین که از آن وضع زندگی سخت بستوه و از آن کلمات انقلاب آمیز بهیجان آمده بودند در سنه ۱۳۸۱ بشوریدند ولی نجباء غالب شده ایشان را شکست دادند و بهمان قدرت سابقه باقی ماندند

پسر شاهزاده سیاه ریشارد دوم (۱۳۷۷ - ۱۳۹۹) سعی کرد حقوق باولمان را کم کند پسر عمویش موسوم به هازی

دولانکاستر که پادشاه املاکش را ضبط و خودش را تبعید کرده بود به انگلیس برگشته پادشاه را مجبور به استعفا نمود و باوجود آنکه وارث حقیقی ریشار نبود پارلمان او را بنام هانری چهارم پادشاه ساخت. این پادشاه (۱۳۹۹-۱۴۱۳) مجبور شد به همراهی پارلمان با در حقیقت بکمک سنیورهای بزرگ کار کند پس او هانری پنجم نیز بانگ پادشاهان حکومت میکرد و تمام مدت قلیل سلطنت خود را (۱۴۱۳-۱۴۲۲) بتسخیر شاهی مملکت فرانسه صرف کرد و تاج و تخت انگلیس را برای پسر چند ماهه خود هانری ششم گذاشت و حکومت بدست عموهای هانری ششم افتاد یکی از ایشان بدفورد نایب السلطه فرانسه و دیگری کلوستر نایب السلطه انگلیس شد و این نایب السلطه اخیر آلات دست بزرگان بود و در زمان صغیری هانری ششم قدرت نجباء و بزرگان باوج کمال رسید

جنگهای دوگل (۱۴۵۵-۱۴۸۵) - هانری

ششم نواده شارل ششم پادشاه فرانسه از جد خود ضعف عقل را وارث برده بود و او بیک شاهزاده خانم فرانسویرا موسوم به مارگريت دانثرو تزویج نمود این زن بسیار باهوش و متکبره و از همان زمان ورود منفور انگلیسها بود یکی از اخلاف ادوار سیم موسوم بریشاریورك در سنه ۱۴۵۴ نایب السلطه شده با خانواده معتبري از بزرگان موسوم بخانواده نوویل متحد شد مارگريت از مواقعه که پادشاه از حالت جنون بعقل برمیگشت استفاده نموده اختیارات را بدست میگرفت

از این مسئله يك جنگ داخلي موسوم بـ جنگهاي دوكل نتیجه گردید این جنگها را از آن جهت جنگهاي دوكل میگویند که ریشاریورک در علائم خانوادگی خود يك کل سفید و هانری ششم يك کل سرخ داشت جنگهاي دوكل بسیار سخت و شامل یکمده قتلها و خیانتها بود عاقبت پسر ریشار با اسم ادوارد چهارم پادشاه شد (سنه ۱۴۶۱) پادشاه فرانسه اوئی یازدهم از پادشاه جدید انگلیس که با شارل جسور متحد بود متنفر بوده دشمنان او را تقویت کرد تا ادوارد را از انگلیس برانند (سنه ۱۴۷۰) اما ادوارد سال بعد بر گشت و بر رقیبان غالب آمد. مجدداً پادشاه شد و بدون زحمت تا آخر عمر سلطنت کرد

برادر ادوارد چهارم موسوم ریشار سیم اطفال برادرش را بکشت بالاخره هانری تودور که سنیور بزرگ مملکت کال و از اخلاف دختری ادوارد سیم بود در سنه ۱۴۸۵ با اسم هانری هفتم بسلطنت رسید. سلسله جدیدی تأسیس نمود

جنگهاي دوكل ضرر زیادی بنجباء انگلیس وارد آورد نصف خانواده های بزرگ در آنجنگها از میان رفته و بقیه بکلی خراب شدند و مجلس اعیان دیگر نتوانست از میل پادشاه جلوگیری کند بورژواهای اطاق سفلی بتدریج قدرت و نفوذ برای مقاومت پادشاه پیدا کردند

سلاطین خانواده تودور از سلاطین قبل بسیار متمولتر شدند زیرا که اموال و املاک خانواده های منقرضه را تصرف کرده همچنین املاک مغلوبین را توقیف و تصاحب نمودند. هانری هفتم حق محافظت را

موقوف نمود و هرکس را که با میل او مقاومت میکرد توسط محکمه
خیلی صالحی موسوم باطاق ستاره جلب محاکمه مینمود

۲- آلمان

ضعف قدرت امپراطور می - بعد از مرگ

فره‌دمریک و انقراض خانواده هوهانستون در زمانیکه فیلیپ لوبل
در فرانسه اساس سلطنت را محکم میساخت آلمان بهرج و مرج و ملوک
الطوائف دوچار بود و فقط در قرن نوزدهم از آن هرج و مرج
نجات یافت

در سنه ۱۲۷۳ شاهزادگان باغشاشات بین سلطنتین خاتمه
داده رودولف دوهابسبورگ را باسلطنت انتخاب کردند و او سواری
دلیر و جنگی بود ولی املاک مختصری در اطراف مملکت در سویس
و آلاس داشت

رودولف در استقرار امنیت خیلی سعی کرد و نخواست در
امورات ایتالیا مداخله کند و عنوان امپراطوری نداشت و بهمان
عنوان پادشاهی رومیان قناعت کرده بود

شاهزادگان نمیخواستند سلطنت ارثی باشد بنا بر این پس از
مرگ او سنیور کوچکی را موسوم به آدولف دوناو و پس از او پسر
رودولف را که موسوم به آلبرد و طریش بود باسلطنت بر داشتند پس
از او سلطنت بدست سنیورهای لوکزامبورگ با ماور افتاد این
تغییر دائمی خانواده سلطنتی باعث ضعف سلطنت گردید. سلاطین

که خواستند بروم برای اخذ تاج امپراطوری. بروند مجبور بجنبش با پاپ و شهرهای ایتالیا و غیره بودند و هیچیک از ایشان نتوانست تسلطی در خارج از مملکت خود پیدا کند. در سنه ۱۴۳۸ یکی از شاهزادگان اطریشی بسلطنت رسید و اخلاف او تا سنه ۱۸۰۴ سلطنت را نگاه داشتند

در قرن چهاردهم آلمانیها خواستند روابط دولت آلمانرا با روم بکلی منقطع سازند بنا بر این قانونی وضع کردند موسوم به پراگماتیک سانکسیون دو فرانکفورت (سنه ۱۳۳۸) که از روی آن حق تصدیق انتخاب پادشاه آلمان را از پاپ سلب مینمودند شارل چهارم لوکزامبورگ در سنه ۱۳۵۶ فرمانی موسوم بفرمان طلائی منتشر کرد که مدت ۴۵۰ سال قانون اساسی مملکت آلمان بود از روی آن قانون پادشاه آلمان میبایست توسط هفت سناتور بزرگ معین شود که سه نفرشان از روحانیون و چهار نفر دیگر از سنیورهای درجه اول باشند

همینکه پادشاه انتخاب میشد در فرانکفورت میبایست بدست منتخبین تاج امپراطوری بر سرش گذاشته شود و دیگر احتیاجی برفتن بروم نبود انتخاب کنندگان تابع امپراطور بودند اما از روی فرمان طلائی هر کدام حقوق پادشاهان مستقل داشتند بنا بر این امپراطور فقط تسلط اسمی داشت و نمیتوانست هیچ تصمیمی بدون رضایت سه جمع اتخاذ کند: یکی جمع انتخاب کنندگان دیگری جمع سنیورها سیم جمع شهرها. مجموع این سه مجلس را دیت مینامیدند

تجزیه آلمان - آلمان در قرن چهاردهم ~~مسیحی~~

برای ~~تجزیه~~ بقطعات زیاد تقسیم شده بود و بجای چهار دوشه بزرگ در آن مملکت عدد زیادی امارت‌های ضعیف دیده میشد دوشه‌های سواب و فرانکونی از میان رفته بودند و دوک‌های باویر و ساکس هر کدام فقط قسمت کوچکی از دوشه‌های قدیمی را در تصرف داشتند هر خانواده سنیوری بشعبات زیاد تقسیم شده بود و هر سنیور و هر شهر خود را فقط وابسته بامپراطور میدانست از این قرار ۵۰۰ الی ۶۰۰ دولت مستقل در آن مملکت دیده میشد و متصل دزدان و راهزنان دهات و تجار را غارت میکردند و در حقیقت در آن مملکت حقی جز زور وجود نداشت

با وجود اینها در قرن پانزدهم همان خیال تشکیل دول بزرگ که در تمام ممالك جایگیر شده بود در آلمان نیز محسوس گردید و دو لاف دو هابسبورگ چون بامپراطوری رسید از پادشاه بوهم مملکت اتریش و ابالت ستیری و کارنیول را گرفت خانواده او که معروف بمخانواده اتریش است املاك اصلي خود را در سويس از دست داده بودند و آن ولایات با هم يك مملکت متحده مستقله بین رود رن و کوه‌های آلپ و ژورا تشکیل دادند چون دوباره سلاطین خانواده هابسبورگ بامپراطوری رسیدند بواسطه مواسلتها املاك خود را بزرگ کردند ماکزیمیلیان اول (۱۴۹۳-۱۵۱۹) دختر شارل متهور را تزویج نمود و پسرش دختر پادشاه اسپانی را که وارث پدر بود بزوجیت گرفت و یکی از نواده‌هایش با خواهر

پادشاه هنگری و بوم موصلت نمود فرموده ريك از خانواده هوهازوارن در سنه ۱۴۱۵ ایالت براندبورگ را خرید و پسر او اعلان کرد که آن ایالت غیر قابل تقسیم است بدین طریق املاك خانواده خود را از تقسیم شدن رهائی بخشید و خانواده ساکس برای خود مملکت وسیعی در شمال بوم تشکیل داد

شهرها — دهاقین آلمان مردمان فقیر و بدبخت و

سزاورهای ایشان حریص و محتاج بودند ولی شهرهای متمولی در آن مملکت وجود داشت صرافان شهر اوگسبورگ و تجار پارچه فروش وورزبورگ و نیز تجار بنادر رودی و بحری آلمان در تمام اروپا مشهور بودند. در قرن سیزدهم شهرها مستقل شده در تحت تابعیت اسمی امپراطور جمهوریه تشکیل دادند

شهرهای برای سهولت روابط تجارتی بین خود و برای جلوگیری از اغتشاشات و بی نظمیهای دوره فتودالیه تشکیل اتحادیه ها دادند از آنجمله اتحادیه های رن و سواب بود که سلاطین برهم زدند (سنه ۱۳۸۸) از همه آنها مشهورتر اتحادیه موسوم بهاس بود. شهرهای هامبورگ و اوبک در سنه ۱۲۴۱ با هم متحد شده در سنه ۱۲۸۵ شهرهای استراسند و ویسهار و برم و چند شهر دیگر با هم شرکتهای تجارتی دائر نموده بآنها ملحق شدند در آخر قرن چهاردهم آن اتحادیه شامل ۵۰ شهر بود بیشتر آنها آلمانی و بعضیهم مانند دانتریگ خارجی بودند و چهار دائره یا شعبه داشتند (اوبک و کولونی و برونسویک و دانتریگ) در اوبک نمایندگی های تمام

شهرها جمع شده هیئت مدیره هانس را تشکیل میدادند
 کشتیهای هانس برای محافظت یکدیگر دسته دسته سفر
 میکردند در شهرهای خارجی برژن (در رور) و نوگورود
 (در روسیه) و رور و لندن هانس قلاع مستحکمه داشت که در آنجا
 مال انبجاره ها را ذخیره مینمود و مامورینش در آنجا ها تابع
 قوانین بسیار سختی بودند. در ابتدای قرن شانزدهم تمام تجارت
 دریاهای شمالی بدست هانس بود و کشتیهای آن با پادشاهان سوئد
 و دانمارک بجنک پرداختند خود هانس در قرن شانزدهم ضعیف
 شده در قرن هفدهم بکلی از میان رفت و از آثار آندوره هنوز
 سه شهر آزاد در آلمان بیادگار مانده است (هامبورگ و
 لوبک و برم)

۳- ایتالیا

هرج و مرج در ایتالیا - آلمان با وجود هرج و

مرج سلطنتی تشکیل میداد ولی در قرن چهاردهم ابداء سلطنتی در ایتالیا
 وجود نداشت و آنمملکت بواسطه جنگهای دائمی همواره مغشوش
 و منقلب بود

جنگ قدیمی بین طرفداران پاپ و طرفداران امپراطور
 باوجود ضعف امپراطوران و عدم توجه ایشان به ایتالیا امتداد
 داشت آنهائیکه بخیال ازدیاد قدرت امپراطوری بودند سخت
 شکست خوردند

بابها مرکز خود را در آوین یون قرار داده سبب جدیدی برای اغتشاشات داخلی شدند ابطالیائیان حتی اهالی شهر روم نمیخواستند از او اطاعت کنند کره کوار یا زدهم روم برکشت (سنه ۱۳۷۷) اما خلیفه ها از آمدن همراه او امتناع نمود. پاپ دیگری انتخاب کردند پس در آن واحد دو پاپ وجود داشت یکی در آوین یون و دیگری در روم این اختلاف باعث اغتشاشات کلی در میان تمام مسیحیان شد

در آخر قرن سیزدهم در ایتالیا مخصوصاً در قسمت شمالی آن مملکت عدّه زیادی شهرهای مستقل دیده میشد که با یکدیگر دائماً جنگ میکردند و برای این کار سربازان مزدور بخدمت خود میگرفتند در داخل بعضی شهرها جنگها نیز زیاد میشد و اینجنگها وسیله برای رسیدن رؤسای دستجات یا رؤسای قشون مزدور بحکومت میکشت در بسیاری از شهرها سلاطین ظالم پیدا شدند که سلسله ها تأسیس کردند و نیز و ژن تقریباً بهمان حالت جمهوریت باقی ماندند در آخر قرن پانزدهم نقشه سیاسی ایتالیا خیلی روشنتر از قرن سیزدهم شد هفت دولت مافوق دول دیگر در آن مملکت قرار گرفتند از اینقرار : سلطنت ناپل و مملکت پاپ و فلورانس و پیز و ونیز و میلان و ژن و بالاخره دوشه ساووا که در کوه آلپ واقع و نیمه فرانسوی و نیمه ایتالیائی بود

فلورانس - با وجود جنگهای داخلی شهرهای ایتالیا

مخصوصاً فلورانس و ونیز بسیار متمدنتر و متمدنتر از بقیه اروپا

بودند فلورانس يك شهر صنعتي بود و بارچه هاي تجملي ميبافت ولي در آن شهر كارخانجات مهم و بزرگ وجود نداشت بلكه تجار جدا جدا مزدوراني داشتند كه در خانه هاي خود كار ميكردند و بسيار فقير بودند بعضي از تجار متمول تجارت ابريشم يا پوست يا طلا يعني صرافي مينمودند و آنها با محررين شرعي و اطباء صاحبان صنايع كبيره را تشكيل ميدادند و عملجات را صاحبان صنايع صغيره ميناميدند بورژواهاي صنايع كبيره در سنه ۱۲۸۲ حكومت را بدست گرفتند و نخواستند در حكومت نجباء و عملجات صنايع صغيره را با خود شريك سازند در سنه ۱۳۳۸ مردمان يست كه از ظلم تجار ظالم و خود پسند بجان آمده بودند شوریده بكنفر حلاج را برپاست شهر برداشتند اما در سنه ۱۳۸۲ باز همان بورژواهاي صنايع كبيره اختيارات را بدست گرفتند پنجاه سال پس از آن يك نفر صراف متمول مشهور موسوم بمديسي بحمايت مردمان يست برخاسته فرمانرواي فلورانس شد و باوجود عنوان جمهوري تمام امورات آن شهر را بدست گرفت و اخلاف او مدت ها رياست را از دست ندادند

خانواده مديسي نويسندگان و صنعتگران را تشويق ميكرد و از قرن سيزدهم تا قرن يازدهم فلورانس مركز صنايع نفيسه گرديد و نويسندگان بزرگ از آن برخاستند مانند دانت و پترارك و بوكاس و همچنين هنرمندان زبردست مانند جيو تو و برونلسكو وغيره

علمي آندوره در فلورانس مجتمع شده اولين آكادمي را

تشكيل دادند

ونیز — ونیز از زمان جنگهای صلیبی بابتخت دواتی در

بحرالروم بود و جزائر بحر ژه و قبرس و کرت در ساحل شرقی بحر آدریاتیک و چندین بندر از یونان را در تصرف داشت و چون در جزیره در میان خلیجی واقع شده بود تسخیر آن نهایت اشکال را داشت و بتدریج تمام قسمت شرقی دره رود پورا مسخر نمود و نفوذ سیاسیش بسیار زیاد شد باعث قدرت آن همانا تجارتش بود مدتها ونیز وژن بتمنهایی انحصار تجارت بین اروپا و شرق را داشتند در قرن شانزدهم ژن ضعیف شده میدان برای ونیز خالی ماند تجار آن شهر برای بدست آوردن بارچه های ابریشمی چین و قالیه های ایران و مروارید هند و مخصوصاً برای ادویه جزایر سوند که در آنوقت در اروپا بسیار نادر و قیمتی بود باسکندریه میرفتند و آن امتعه را در اروپا بقیمت های گزاف میفروختند و بیش از سه هزار کشتی و ۳۶۰۰۰ ملاح داشتند کارخانه کشتی سازی و تعمیرات کشتی آن شهر دارای ۱۶۰۰۰ هزار عمده بود و طلا در آن شهر وفور داشت بانک سن مارک که قدیمترین بانکهای اروپا است (سنه ۱۱۷۱) در ذخیره خود مقدار کشتیری طلا داشت

کشف راههای جدید شرق اقصی در قرن شانزدهم باعث خسارت کلی شهر ونیز گردید با وجود این آن شهر قشنگترین و متمولترین شهر های اروپا بود

ونیز جمهوری ولی حکومت آن بدست مردم نبود ابتداء حکومت بدست یک نفر بود که اهالی تا مدتها او را برای تمام مدت عمر

انتخاب میکردند در قرن دوازدهم تجار متمول اختیارات را بدست گرفتند و رئیس جمهور که برای یکسال انتخاب میشد دیگر از اهمیت افتاد حکومت شهر بدست شورا های ایشان مانند شورای کبیر و مجلس سنا و شورای ده نفری بود و یک اداره پلیس منظمی داشت بزرگان و نیز به بیرحمی و ظلم معروف میباشند

۳- اروپای شرقی

دولت روم شرقی - دولت روم شرقی از تهاجمات

کبیر مصون و محفوظ مانده بود و حتی یکمرتبه بار بارها را از ایتالیا و افریقا رانده و در زمان ژوستینیان قدرت و اعتبار زیاد بهمرسانده بود و خزائن علوم و حکم رومی را محافظت نموده مجموعه های قوانین خوبی مدون ساخته بود در کتابخانه های آن مملکت عده زیادی از کتب خطی قدیمه یافت میشد ژوستینیان کلیسای بزرگ سنت سوفی را بنا کرد اما آن دولت بزودی رو بضعف نهاد یونانی که در آن مملکت حکومت داشتند مردمان جنگی نبودند و قسطنطنیه دائماً گرفتار تحریکات دربار و شورشها و قتل پادشاهان و زد و خورد در تفسیر احکام مذهبی بود و فلور آن دولت روز بروز کمتر میشد چنانکه در قرن پازدهم فقط شهرها و اطراف آنها بدست عمال دولتی باقی مانده بودند

اسلاوها - دو قسم دشمن قسطنطنیه را تهدید میکردند از

طرف اروپا اسلاوها و از طرف آسیا ترکها

اسلاوها که ایشانرا قدماء سارمات میگفتند سابقاً در جلگه های وسیع اروپای شرقی منزل داشتند در زمان تهاجمات کبیر با ژرمنها همراه شده عده از آنها در اروپای مرکزی و برخی هم در شبه جزیره بالکان منزل گرفتند

آنهائیکه در دره های رودهای اودر و الب جای گرفتند مجبور بزد و خورد با آلمانها شدند آلمانها عده کثیری از ایشانرا بقتل رسانده بقیه را بتغییر زبان و اخلاق و عادات مجبور ساختند اسلاوهائیکه در بوهم منزل گرفتند موسوم بچک بوده بدین مسیح در آمدند

چکها جزء مملکت آلمان بودند و امپراطور شارل چهارم با ایشان بمهریانی رفتار مینمود و در شهر پراگ دارالعلومی تأسیس کرد (سنه ۱۳۵۰) که چکها در آن اولین مقامرا داشتند آنوقت پراگ یکی از شهرهای بزرگ اروپا گشت اما در زمان امپراطوری سیژیس مون جنگ سختی بین چکها و آلمانها در گرفت بجهت آنکه یکی از معلمین پراگ موسوم به ژان هوس خواسته بود در مذهب مسیح اصلاحات کرده آنرا ساده سازد سیژیس مون او را بمکروهیله تلف کرد (سنه ۱۴۱۵). طرفداران او اسلحه برداشته (سنه ۱۴۲۰) با آلمانها بجنگ پرداختند ولی بالاخره مغلوب شدند (سنه ۱۴۳۴) لهستانیان از دولت امپراطوری جدا و مستقل شدند و برای خود دولت وسیعی در صوب رود ویستول تأسیس کردند و در قرن بانزدهم هم آلمانهای روس را مغلوب نمودند مذهب ایشان کاتولیک بود در سمت مشرق این ممالک روسها منزل داشتند و ایشان

دارای طوائف مختلفه بودند و تقریباً اروپائیان غربی از ایشان اطلاعی نداشتند فقط جمهوری تجارتی نوکورود بواسطه رابطه اش با هانس مشهور بود و فاتحین اسکانندیناوی در میان ممالک روسها عده زیادی امارت‌های کوچک تشکیل داده بودند

کشیشان روم شرقی روسها را بدین مسیح داخل ساخته الفبای یونانی را در میان ایشان رواج دادند در قرن سیزدهم ممالک روسها محل تاخت و تاز مغول واقع شده روسها ناطعات ایشان درآمدند و تا قرن پانزدهم بهمان حال بودند تا آنکه پادشاه مسکو موسوم به ایوان کبیر (۱۴۶۲ - ۱۵۰۵) سایر امارت‌های جزء را مطیع کرده مغولها را از آن مملکت براند

اسلاوهای جنوبی باستانهای کروآنها و دلمانها نیز مذهب روم شرقی را انتخاب کردند و سلطنت سربی کبیر را تشکیل دادند که در قرن چهاردهم باوج ترقی رسید یکی از تزارهای ایشان موسوم به دوشان کبیر (۱۳۳۱ - ۱۳۵۵) تقریباً در تمام ممالکی که بین رود دانوب و دریای سیاه و مجمع الجزایر آرشیپل و بحر آدریاتیک واقع است سلطنت کرد و نزدیک بود قسطنطنیه را نیز فتح کند پس از مرگ او ممالکش تجزیه شد

مجارها و بلغارها - در میان اسلاوها دو دسته از نژاد

زرد داخل شدند یکدسته از ایشان بلغارها بودند که از رود دانوب عبور کرده دستجات جنگی ایشان چندین بار بحصار قسطنطنیه رسید ولی هرطور بود امپراطوران خود را از دست ایشان خلاص کردند

بلغارها گاهی مطیع سربها و زمانی در تحت اوامر روم شرقی و
وقتی مستقل بودند و دولت با دواخی تشکیل دادند و بواسطهٔ اسلاوها
بدین مسیح در آمده زبان ایشان را آموختند و بزودی زبان و اصل
قومیت خود را فراموش کردند

دستهٔ دیگر مجارها بودند که بعد از تاخت و تاز در اروپای
مرکزی در قسمت وسطای رود دانوب منزل گرفتند و بدین مسیح
درآمدند ولی زبان خویش را نگاهداشتند



فصل هجدهم

تأسیس سلطنت عثمانیه - فتح قسطنطنیه

سلجوقیان - سلجوقیان شعبه از ترکهای غز بودند

ورئیس ایشان سلجوق نام داشته پدر سلجوق باقبیله خود از ترکستان مهاجرت نموده بهاوراءالنهر آمده قبول دین اسلام نمود

در زمان سلطان محمود غزنوی جمعی از سلجوقیان در خراسان براهکنده شده خیال داشتند بسلطنت ایران دست اندازی کنند ولی قدرت سلطان مانع پیدشرفت خیالات ایشان بود پس از فوت آن پادشاه عالیجاه در زمان پسر او سلطان مسعود سلجوقیان پیدشرفت کلی حاصل نموده تمام ترکستان و ایران و عراق و قفقاز و آسیای صغیر و شامات را گرفتند و مملکتشان از حدود چین تا بحرالروم امتداد یافت و شرح سلطنت ایشان در تاریخ سلاطین اسلام مذکور است

بعد از سلطان جلال الدین ملکشاه دولت سلجوقی دوچار اختلال شد و ممالک وسیعه او تجزیه گردید يك سلسله از سلاجقه در آسیای صغیر استقلال یافته شهرقونیه را پایتخت قرار دادند و تقریباً دو یست سال در آن سرزمین سلطنت کردند و ایشان را سلاجقه روم میخوانند مملکتشان از بحرالروم تا بحر خزر و عربستان وسعت یافته بود

عثمانیان - در دوره تاخت و تار مغول جماعتی از

ترکان آسیای صغیر رفته با امپراطوران روم بنای زد و خورد را گذاشتند و بدور شهر قدیم دوریله جمع شدند رئیس ایشان ارطغرل نام داشت و او با تمام سواران خود بدین اسلام درآمد و در نزد سلاجقه روم قدرت و منزلتی یافت در باب او افسانه‌های زیاد نقل میکنند

بعد از ارطغرل پسرش عثمان جانشین او شد و او بیش از پدرش در دستگام سلاطین سلجوقی روم اهمیت یافت چنانکه پس از فوت آخرین پادشاه سلجوقی در سنه ۶۹۹ هجری (سنه ۱۲۹۹ مسیحی) جانشین او شد و سلسله سلاطین عثمانی را تأسیس کرد

سلاطین اولیه - در زمان سلطنت اورخان

عثمانیان شهر بروسه را گرفته پایتخت خویش قرار دادند و تا مدت‌ها پایتختشان در همانجا بود و قبر سلاطین اولیه آل عثمان نیز در آنجا است پس از آن عثمانیان شهر بزرگ نیسه و سواحل آسیائی باب بوسفور را متصرف شده از آنجا توانستند اروپا و مخصوصاً قسطنطنیه را از دور مشاهده کنند آنگاه در سنه ۱۳۰۷ مسیحی قشونی در تراس پیاده نموده بی در پی هفده مرتبه بآن مملکت قشونکشی کردند آسیای صغیر چون تاب مقاومت با ایشان را نداشت بزودی تسلیم شده عثمانیان پس از فتح آن توانستند کاملاً توجه خود را بتسخیر اروپا معطوف دارند

تشکیلات سیاسی و نظامی - در مدت

بیش از یکقرن سلاطین آل عثمان مردمان فوق العاده و شجاع و با تدبیر بودند و تشکیلات اولیه دولت عثمانی را که آنرا باب عالی مینامیدند اورخان داد و او برای حکومت چهار رکن قرار داد: اول وزراء و بزرگان کشوری دوم رؤسای لشکری سوم بزرگان درباری چهارم علماء

قشون عثمانی مرکب از سه دسته بود یکی تیمرلیها که یکنوع سواران فتودالیته بودند دیگر سپاهیان که آنها هم از سواران و با نیزه مسلح بودند سیم بنی چریها (دستجات جدید) که دستجات پیاده را تشکیل میدادند

بنی چریها غالباً از اهل ممالک مسیحی بودند که قشون عثمانی در وقت طفولیت ایشانرا در سر راه خود از آنممالک میآوردند و چون ایندسته ابداً وطن و والدین معلومی نداشتند سلطان را پدر خویش خوانده برای خود خانواده غیر از فوج نمیشناختند وضع زندگانی و لباسشان بسیار ساده بود و در سربازخانه ها وقت خود را بنماز و تعلیمات نظامی صرف میکردند و در وقت جنگ با تفنگ فتیله و خنجر و تبر مسلح میشدند و تا مدتها فقط اسم ایشان در تمام اروپا باعث رعب و ترس بود

در مقابل تشکیلات سیاسی ساده عثمانیان که اداره آن بسیار آسان بود و همچنین در مقابل تشکیلات نظامی مقتدر ایشان اروپای آنزمان قدرت مقاومت نداشت اگرچه شبه جزیره بالکان در جنوب قسمت انتهائی دانون دارای کوههای مرتفعه و دره های عمیق و عبور از آن بسیار مشکل است اما در آن قسمت ملل مختلفه

مانند سربها و آلبانیها و بلغارها و غیره سکنی داشته غالباً بایکدیگر در زدو خورد بودند و بیشتر با دولت روم شرقی نیز نزاع وجدال میکردند از طرف دیگر اهالی اروپای غربی بواسطه دوری راه و سختی سفر و مخارج فوق العاده قشونکشی و اختلاف مذهبی با اهالی بالکان چندان مساعدتی ننمودند بدین جهات عثمانیان بزودی توانستند تمام ممالك بالکان را مسخر سازند

تسخیر شبه جزیره بالکان — امپراطوری

روم شرقی صد سال قبل از سقوط قسطنطنیه از میان رفته بود در سنه ۱۳۶۰ مسیحی (سنه ۷۶۲ هجری) در ابتدای سلطنت سلطان مراد اول عثمانیان شهر بزرگ آدرنه را مسخر کرده از آن بیعت صاحب اختیار دره حاصلخیز مارتزا شدند و پس از تسخیر شهر نیکویولی در سواحل دانوب مملکت بوسنی را تهدید نمودند آنوقت طوائف اسلاو ملتفت خطر عثمانیان شده بدور پادشاه سربی موسوم به لازار جمع شدند ولی همگی در جلگه کوسووا از عثمانیان شکست خوردند (سنه ۱۳۸۹ مسیحی — سنه ۷۹۲ هجری). از آنزمان غالب ملل اسلاو در تحت اطاعت عثمانیان درآمدند

در زمان سلطنت سلطانی نایزید اول (۱۳۸۹

۱۴۰۲ مسیحی) عثمانیان ایالت آتیک و بسیاری از جزائر آرشیپل را متصرف شدند و حامی امپراطوران آن گردیدند در آنزمان امپراطوران قدرتی نداشتند و جز در پایتخت خویش و بعضی

از شهرهای دیگر مانند سالونیک و غیره در هیچ جا مطاع
نبودند و از قرن پانزدهم قسطنطنیه سرحد خاک روم شرقی و خاک
عثمانی بود

در سنه ۱۳۹۶ مسیحی (سنه ۷۹۹ هجری) در تعقیب
درخواست پادشاه مجارستان سیژسمون که از عثمانیان بسیار
ترسیده بود قشونی مرکب از شوالیه های مغرب برای دفع
عثمانیان بسمت مشرق رفت و آن مرکب بود از ۶۰۰ شوالیه
فرانسوی در تحت فرماندهی کونت روسیه سالار فرانسه و ۱۰۰۰
شوالیه از اهل بوردونی و هلند و ۶۰۰۰ سرباز مزدور در تحت
فرماندهی ژان دو بوردونی که بعدها ملقب به ژان بی ترس شد
و دیگر عده کثیری از آلمانها و شوالیه های اطریشی و غیره
این دسته قشون در سواحل دانوب بدستجات قشون مجارستان
و بوسنی و والاشی ملحق شده متحداً بسمت شهر نیکویولی که
در آنجا مستحفظین عثمانی بودند رفتند سلطان بایزید فوراً
بجلوگیری ایشان شتافته جنگ سختی بین فریقین در گرفت (۲۵ ماه
سپتامبر ۱۳۹۶) مسیحیان شکست خوردند بعضی از بزرگان ایشان
مانند سیه سالار فرانسه و ژان دو بوردونی و غیره بدست سلطان
اسیر گشتند و بواسطه تأدیه خونیهایی گزافی آزادی یافتند گذشته
از ایشان غالب اسراء بقتل رسیدند و پس از آن جنگ قدرت و اعتبار
سلطان بایزید از سابق بسیار زیادتر شد
چند سال بعد از این فتح بزرگ سلطان بایزید گرفتار
جنگ با امیر تیمورش و در سنه ۱۴۰۲ مسیحی (سنه ۸۰۵ هجری

در نزدیکی شهر آنقره بدست آن پادشاه قهار مغلوب و اسیر گشت اما تیمور پس از مدت قلیلی در گذشت و مجدداً سلاطین آل عثمان استقلال خود را بچنگ آورده فتوحات خویشرا دنبال کردند

رقی عثمانیان در زمان سلطنت سلطان

مراد دوم - بعد از فوت سلطان محمد اول که چندان

اهمیتی نداشت سلطان مراد خان دوم جانشین وی گشت در زمان سلطنت او عثمانیان دنباله فتوحات خود را گرفته بندر مهم سالونیک را مسخر نمودند (سنه ۱۴۳۰ مسیحی - سنه ۸۳۴ هجری) و حتی چندین بار هم قسطنطنیه را تهدید کردند پس از جنگ نیکویولی اروپائیان مغرب دیگر ابدأ بخیال اروپائیان شرقی نیفتادند

در اینوقت دو نفر پیدا شدند که بخیال جلو گیری از عثمانیان افتاده خواستند هموطنان خویش را از تحت رقت ایشان بیرون آورند یکی از آن دو نفر شخصی از اهل آلبانی موسوم به ژورژ - کاستریونی بود که ابتداء جزء قشون عثمانی بوده در آنجا اسکندر بیك نام داشت و او موفق شد استقلال آلبانی و مونتنگرو را نگاه بدارد دیگری شوالیه از اهل مجارستان موسوم به ژان هونیاد بود که چندین بار عثمانیان را شکست داده بالاخره مطابق عهد نامه حزه کدین (سنه ۱۴۴۴ مسیحی - سنه ۸۶۸ هجری) بمالك سر. ی و والاشی را مستقل ساخته با سلطنت مجارستان

متحد نمود اما کمی بعد مسیحیان عهد نامه را شکسته در
وارنا مغلوب و مقهور عثمانیان شدند (سنه ۱۴۴۴ مسیحی) در
اینوقت از تمام شبه جزیره بالکان فقط قسطنطنیه خارج از
تصرف عثمانیان باقیانده بود

سلطان محمد دوم و فتح قسطنطنیه -- در بهار

سال ۱۴۵۳ جا نشین سلطان مراد دوم سلطان محمد دوم
ملقب به فاتح بتسخیر قسطنطنیه پرداخت آن شهر دیوارهای
مستحکمى داشت ولی امپراطور آن زمان موسوم به قسطنطین
دوازدهم فقط پانزده هزار قشون داشت که بیشتر ایشان از
اهل ایتالیا و مخصوصاً از اهل ونیز و ژن بوده با یکدیگر نمی ساختند و از
رومیان متنفر بودند اهل شهر همه مشغول مباحثات و مذاکرات
مذهبی بودند و به امپراطور اعتماد نداشتند زیرا که او مایل
باصلاح با دربار روم بود از طرف دیگر همه به بیحاصلی مقاومت
یقین داشتند و بعضیها پیشگوئی کرده بودند که عمر شهرشان
بآخر رسیده است --

عثمانیان برای محاصره قسطنطنیه ۲۵۰۰۰ نفر آورده
با ۴۰۰ کشتی آنرا محاصره کردند و در ۲۹ ماه مه سال
۱۴۵۳ شهر را بحمله و یورش گرفته بیاد نهب و غارت دادند
اما سلطان بزرودی نظم را برقرار کرده آتشها را یا بتخت
مملکت خویش ساخت و کلیسای سنت صوفی را که در عهد ژوستینیان
ساخته شده بود تبدیل بمسجد ایا صوفی نمود بزرگترین قسمت اهالی

در خود شهر باقی ماندند و عثمانیان نظامنامه ها برای تعیین روابط حکومت با مسیحیان قسطنطنیه و سایر ایالات مفتوحه ترتیب دادند و مذهب ایشان را محترم داشته سلطان محمد بموجب فرمان مخصوصی به رئیس روحانی قسطنطنیه استقلال مذهبی داد

پس از تسخیر قسطنطنیه کاملاً یونان و جزایر بحر اژه بتصرف عثمانیان در آمد فقط جزیره رود در مقابل ایشان دلیرانه مقاومت کرد در آنوقت ترکها سرب را در تصرف داشتند و چون هونیاد از بلگراد دفاع می نمود نتوانستند آن شهر را بگیرند ولی ایالت والاشی (سنه ۱۴۶۲ مسیحی) و بوسنی (سنه ۱۴۶۳ مسیحی) را گرفتند پاپ آن زمان موسوم به پی دوم هر چه مردم را بچنگهای صلیبی بر علیه عثمانیان ترغیب کرد نتیجه نداد و قشون سلطان محمد در سنه ۱۴۷۷ به ایالت کارنتی و ستیری (اطریش) هجوم آورده حتی شهر و نیز را نیز تهدید کردند و عثمانیان بعدها مجارستان را گرفته وین را محاصره نمودند ولی از پادشاه لهستان سوبیه سکی شکست خورده (سنه ۱۶۳۳ مسیحی) بزودی بهمان شبه جزیره بالکان بر گشتند و استیلای خویش را در آن سر زمین مستقر ساختند ولی نتوانستند از اختلاط ملل مغلوبه ملت واحدی تشکیل دهند

مللی که مغلوب عثمانیان شدند زبان و مذهب و قوانین و رسوم خویش را نگاه داشته بعد ها باعث بسی زحمت برای عثمانیان گشتند تا آنکه بالاخره استقلال خویش را مجدداً بچنگ آوردند

(فهرست)

— مطالب مندرجه کتاب —

فصل اول

۲ کول قدیم : سکنه — مذهب — عادات و اخلاق

فصل دوم

۱۳ کول در زمان تسلط رومیان : شهرها — عمارات — راهها
دین مسیح در کول — کشیشان

فصل سیم

۲۱ استیلای باربارها : عادات و اخلاق ژرمنها — تاخت و تاز
در کول — هونها

فصل چهارم

۳۱ فرانکها : کلویس و تشکیل سلطنت فرانکها

فصل پنجم

۳۸ تجزیه سلطنت فرانک — تشکیلات و اوضاع دوره سلطنت سلسله
مروثرین

فصل ششم

۴۵ امپراطوری فرانک : سلسله کارولنثرین — شارلمانی

فصل هفتم

۵۴

تجزیه دولت فرانک

فصل هشتم

۶۶

سلطنت سلسله کاپه سین در فرانسه: فیلیپ اکوست
 سنلوئی - فیلیپ اوئل

فصل نهم

۸۴

اسکلیس: فتح نورمانها - فرمان مشروطیت
 - شورای ملی

فصل دهم

۹۶

آلمان: اتون کبیر - فرم ده ریک اول -
 مرج و مرج در آلمان

فصل یازدهم

۱۰۸

اوضاع کلیسا در قرون وسطی

فصل دوازدهم

۱۳۳

جنگهای صلیبی

فصل سیزدهم

۱۴۸

اوضاع اجتماعی در قرون وسطی

فصل چهاردهم

۱۶۷ اوضاع تمدن در قرون وسطی

فصل پانزدهم

۱۸۱ جنگهای صدساله

فصل شانزدهم

۱۹۷ اوضاع فرانسه در قرن چهاردهم و پانزدهم

فصل هفدهم

۲۱۲ اوضاع اروپا در آخر قرون وسطی

فصل هجدهم

۲۲۸ تاسیس سلطنت عثمانیه — فتح قسطنطنیه



✽ غلطنامه ✽

✽ از قارئین محترم استدعا میشود قبلا از روی غلطنامه اغلاط کتتاب را ✽

✽ تصحیح نموده آنگاه بقرائت آن پردازند ✽

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۴	چنگها	چنگلها	۳۹	۱۰	ناول	اول
۷	۲۰	مذهب	مذهبی	۴۰	۱	اوستر زای	اوستراری
۸	۷	یود	بود	۴۰	۵	اوستر زای	اوسترازی
۸	۱۲	از دیگر	دیگر	۴۰	۱۲	دومی	رومی
۱۰	۱۳	یر	بر	۴۲	۱۰	نوکران	نوکران
۱۴	۱۳	یر طرف ر	بر طرف کر	۴۵	۱۵	نمودند	نمود
۱۶	۱۰	معمول	مشتق	۴۵	۱۷	حاکم و دربار	حاکم دربار
۱۶	۱۸	نوس	نویس	۴۶	۲	داو بر	داکو بر
۱۷	۱۲	کنند	کند	۴۶	۶	۷۳۳	۷۳۲
۲۱	۱۸	آستونف	آستولف	۵۱	۱۲	تربت مواسی	تربت مواشی
۲۲	۲	دو ایالت	در ایالت	۵۲	۱۸	اسقفها	و اسقفها
۲۲	۵	سودها	سوراوها	۵۵	۹	اولی در	اولی در قسمت وسطای
۲۲	۹	آلنها	آلنها و اندالها	۵۵	۲۰	توسک	تودسک
۲۳	۱۸	اودون	اودن	۵۵	۲۱	د است ست	دست است
۲۳	۱۸	ادنیسم	ادینیسم	۶۴	۷	مرتفعه	مرتفعه
۳۲	۱۹	آب	آب	۶۸	۱۲	مینود	مینمود
۳۵	۱۱	آلانها	آلامانها	۶۹	۱	ر	عمر
۳۵	۱۳	ه	که	۶۹	۸	پیرنه	پیرنه
۳۶	۵	ی طرف	یکطرف	۶۹	۱۷	۱۸۰	۱۱۸۰
۳۸	۱۰	ن	این				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۱	۱۶	یوانور	یوانو را	۱۶۰	۱۳	غلاسه	فرانسه
۷۱	۱۷	ر	را	۱۶۸	۱۹	نیمکره	نیمکره
۷۲	۲۱	پادشاه	پادشاهی	۱۸۴	۱۶	۱۳۴۶	۱۳۴۰
۷۳	۶	آلیژوا	آلیژوا	۱۸۶	۹	نزدیککی	نزدیک
۷۴	۳	مراجعت از	مراجعت	۱۸۷	۲	۱۰۶۰	۱۳۶۰
۷۶	۱	نجات	تجارت	۱۸۹	۱۸	شواله	شواله
۷۶	۱۷	خیانتها	خیانتها	۱۹۱	۱	داده	رفته
۷۷	۲۱	فصل ۱۴	فصل ۱۱	۱۹۱	۵	وردو	بورردو
۷۹	۱۰	والو	والوا	۱۹۳	۷	وکفته	واوکفته
۸۰	۱۳	فلیپ	فلیپ لوبل	۱۹۷	۵	متولی	متوالی
۸۴	۱۰	نی	نی	۲۰۳	۱۱	نویک و	ویک نو
۹۷	۷	ارث	ارثی	۲۰۸	۲۰	لووه	بووه
۹۷	۱۸	بدهات که	بدهات و	۲۱۰	۶	وایالت	دوایالت
۱۰۰	۱	۱۰۳۷	۱۰۳۹	۲۱۲	۱۳	۱۳۲۷-۱۲۷۷	۱۳۷۷-۱۳۲۷
۱۰۱	۸	دیت	دیت یا	۲۱۴	۱۰	کلوستر	کلوستر
۱۱۴	۱۳	آدرین	آدرین	۲۱۶	۵	فرمده ریک	فرمده ریک دوم
۱۱۷	۲	درار	درار	۲۱۶	۵	فن	فن
۱۲۰	۲۱	محکومیت	نکفیر	۲۱۷	۴	۱۸۰۴	۱۸۰۶
۱۲۲	۲۱	۸۱۰	۹۱۰	۲۱۹	۱	هوهازولرن	هوهازولرن
۱۲۳	۲۱	۱۰۳	۱۱۵۳	۲۲۲	۱۸	بوکلس	بوکلس
۱۲۴	۱۲	خانه	خانه و	۲۲۳	۲	زه	اه زه
۱۳۰	۴	ابنوسان	ابنوسان سیم	۲۲۴	۱۴	یونانی که	یونانیانیکه
۱۳۷	۲	۱۹۰۶	۱۰۹۶	۲۲۸	۱۷	وم	روم
۱۴۰	۷	اس	اس	۲۳۰	۸	بنی	بنی
۱۵۰	۲۰	هیر	میر	۲۳۳	۱	ز	نز
				۲۳۳	۲۱	سریه	سری

✽ غلطنا مر ✽

✽ از قارئین محترم استدعا میشود قبل از روی غلطنامه اغلاط کتاب را ✽

✽ تصحیح نموده آنگاه بقرائت آن پردازند ✽

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۴	جنگها	جنگلها	۳۹	۱۰	باول	اول
۷	۲۰	مذهب	مذهبی	۴۰	۱	اوستر زای	اوستراری
۸	۷	بود	بود	۴۰	۵	اوستر زای	اوسترازی
۸	۱۲	از دیگر	دیگر	۴۰	۱۲	دومی	رومی
۱۰	۱۳	یر	بر	۴۲	۱۰	نوکران	نوکران
۱۴	۱۳	یر طرف	بر طرف	۴۵	۱۵	نمودند	نمود
۱۶	۱۰	معمول	مشتق	۴۵	۱۷	حاکم و دربار	حاکم دربار
۱۶	۱۸	نوس	نویس	۴۶	۲	دادو بر	داکو بر
۱۷	۱۲	کنند	کند	۴۶	۶	۷۳۳	۷۳۲
۲۱	۱۸	آستونف	آستولف	۵۱	۱۲	تربت مواسی	تربت مواشی
۲۲	۲	دو ایالت	در ایالت	۵۲	۱۸	اسقفها	واسقفها
۲۲	۵	سودها	سواوها	۵۵	۹	اولی در	اولی در قسمت وسطای
۲۲	۹	آلنها	آلنها و اندالها	۵۵	۲۰	توسک	تودسک
۲۳	۱۸	اودون	اودن	۵۵	۲۱	داست ست	دست است
۲۳	۱۸	ادنیسم	ادنیسم	۶۴	۷	مرتفعه	مرتفعه
۳۲	۱۹	آب	آب	۶۸	۱۲	مینود	مینمود
۳۵	۱۱	آلانها	آلامانها	۶۹	۱	عر	عمر
۳۵	۱۳	ه	که	۶۹	۸	پیرنه	پیرنه
۳۶	۵	ی طرف	یکطرف	۶۹	۱۷	۱۸۰	۱۱۸۰
۳۸	۱۰	یت	این				

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۱	۱۶	یوانور	یوانو را	۱۶۰	۱۳	غراط	صحیح
۷۱	۱۷	ر	را	۱۶۸	۱۹	نیمکره	نیمکره
۷۲	۲۱	یادشاه	یادشاهی	۱۸۴	۱۶	۱۳۴۶	۱۳۴۰
۷۳	۶	آلیزوا	آلیزوا	۱۸۶	۹	نزدیکی	نزدیک
۷۴	۳	مراجعت از	مراجعت	۱۸۷	۲	۱۰۶۰	۱۳۶۰
۷۶	۱	نجات	تجارت	۱۸۹	۱۸	شواله	شواله
۷۶	۱۷	خیانتها	خیانتها	۱۹۱	۱	داده	رفته
۷۷	۲۱	فصل ۱۴	فصل ۱۱	۱۹۱	۵	وردو	بور دو
۷۹	۱۰	والو	والوا	۱۹۳	۷	و گفته	واد گفته
۸۰	۱۳	فلیپ	فلیپ لوبل	۱۹۷	۵	متولیه	متوالیه
۸۴	۱۰	نی	نی	۲۰۳	۱۱	نویک و	ویک نو
۹۷	۷	ارث	ارثی	۲۰۸	۲۰	لووه	بوو
۹۷	۱۸	بسمات که	بسمات و	۲۱۰	۶	و ایالت	دوایالت
۱۰۰	۱	۱۰۴۷	۱۰۳۹	۲۱۲	۱۳	۱۳۲۷-۱۲۷۷	۱۳۷۷-۱۳۲۷
۱۰۱	۸	دیت	دیت یا	۲۱۴	۱۰	کلوستر	کلوستر
۱۱۴	۱۳	آدرین	آدرین	۲۱۶	۵	فرمده ریک	فرمدمریک دوم
۱۱۷	۲	درار	درار	۲۱۶	۵	فن	فن
۱۲۰	۲۱	محکومیت	تکفیر	۲۱۷	۴	۱۸۰۴	۱۸۰۶
۱۲۲	۲۱	۸۱۰	۹۱۰	۲۱۹	۱	هوازنزلرن	هوازنزلرن
۱۲۳	۲۱	۱۰۳	۱۱۵۳	۲۲۲	۱۸	بوکلس	بوکلس
۱۲۴	۱۲	خانه	خانه و	۲۲۳	۲	زه	اه زه
۱۳۰	۴	اینوسان	اینوسان سیم	۲۲۴	۱۴	یونانی که	یونانیانیکه
۱۳۷	۲	۱۹۰۶	۱۰۹۶	۲۲۸	۱۷	وم	روم
۱۴۰	۷	اس	ایس	۲۳۰	۸	بنی	بنی
۱۵۵	۲۰	هیر	میر	۲۳۳	۱	ز	نز
				۲۳۴	۲۱	سریه	سریه

